

مجموعه ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در منابر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@ehayat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵

۴	دکتر عبدا... گنجی	ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی
۵		مقدمه
۶		ریزش و رویش‌های صدر اسلام
۷		ریزش در انقلاب‌های بزرگ جهان
۸		انواع ریزش در انقلاب اسلامی
۹		سطح ریزش‌ها
۱۰		چرایی ریزش‌ها
۱۹		رویش‌ها
۲۲	دکتر یدا... جوانی	خطر ارتجاع و وظایف نیروهای انقلابی
۲۳		مقدمه
۲۴		ارتجاع چیست؟
۲۵		ارتجاع چگونه اتفاق می‌افتد
۲۷		مراحل سه گانه ارتجاع
۲۸		نشانه‌های خطرناک ارتجاع
۳۱		وظایف نیروهای انقلابی در قبال خطر ارتجاع
۳۴	عباس حاجی تجاری	سیاست‌های نظام سلطه برای مهار ایران
۳۵		مقدمه
۳۵		ریشه‌های تخاصم
۳۷		راهبردهای مهار ایران
۴۳		مهمترین تهدیدهای فضای مجازی برای تغییر نظام‌ها
۴۸	دکتر رضا داوری	راهبرد رهبر انقلاب در تولید سرمایه اجتماعی
۵۰		کارکرد اصلی انقلاب اسلامی
۵۳		جایگاه نقد در نظام مردم‌سالاری دینی
۵۴		آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی
۵۷		مخاطرات اشرافی‌گری و تجمل‌خواهی مسئولان
۵۹		اعتماد به بیگانه؛ ضلع دیگر مثلث ارتجاع
۶۰		ثبیت واقعیت « ما می‌توانیم »
۶۴		استحکام بخشی؛ رمز مقابله با دشمنی‌ها
۶۶		ویژگی‌های جامعه مستحکم از نگاه رهبر انقلاب

۷۲ ریشه های نارضایتی مردم و موج سواری ضد انقلاب و سوپرمن نماها حسن رشوند

- ۷۳ موج نارضایتی از دستگاه های اجرایی در صفوف مردم
- ۷۴ سرخوردگی از عملکرد دستگاه ها
- ۷۵ موج سواری مثلث شوم بر نارضایتی ها
- ۷۵ تاثیر فضای مجازی بر مردم
- ۷۶ سوپرمن نماهای داخلی
- ۸۱ جمع بندی

۸۴ چالش های تحقق عدالت در کشور مصطفی قربانی

- ۸۵ مقدمه
- ۸۶ نگاهی به وضعیت عدالت در کشور
- ۸۸ چالش های تحقق عدالت
- ۹۱ سخن پایان

۹۲ ائتلاف های سیاسی در انتخابات آینده عراق رسولی سنایی راد

- ۹۳ مقدمه
- ۹۳ ویژگی های انتخابات عراق
- ۹۵ ائتلاف های شیعه
- ۹۸ تقسیم بندی گفتمان ها بر اساس چهره ها و شخصیت های سیاسی
- ۱۰۰ بررسی ابعاد و شاخص های چهار گفتمان اصلی در بیت شیعه
- ۱۰۱ ائتلاف های اهل سنت
- ۱۰۲ ائتلاف های شکل گرفته در میان جریان های اهل سنت
- ۱۰۵ گفتمان مطلوب اهل سنت برای شیعه
- ۱۰۶ مشخصات و گرایش های احزاب کردی

دکتر عبدا... گنجی

ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در کنار رویش‌های نسلی، ریزش‌هایی هم داشته است که برخی تلخ و برخی به مصلحت انقلاب و نظام بوده است. برخی ریزش‌ها را باید به مثابه «پالایش ضروری» قلمداد نمود که در حوزه جریانی، در پنج مقطع انقلاب رخ داده است. در این مقاله به بیش از ۱۵ دلیل برای ریزش‌ها اشاره شده است. سهم و قدر ریزش‌ها در نسبت با رویش‌های بسیار اندک است، البته راهکار و راهبرد جدی برای پیشگیری از ریزش‌ها تاکنون ارائه نشده است اما تلخی آن با رویش‌ها چند برابر و به میدان آمدن جوان‌های انقلابی برطرف شده است. رویش‌ها معمولاً به کسانی اطلاق می‌شود که سه‌گانه امام^(ع)، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را درک نکرده‌اند. نسل‌های دوم به بعد انقلاب اسلامی را رویش‌ها می‌گویند. جنگ تحمیلی، دفاع از حرم اهل بیت^(ع) و مسئله هسته‌ای بزرگ‌های جدی برای تولید نسل انقلاب اسلامی و رویش‌ها بوده است. کلیدواژه: انقلاب اسلامی، رویش، ریزش.

مقدمه

مطالعه تاریخ انقلاب‌ها نشان می‌دهد انحراف، انشقاق، ریزش و رویش در همه آنان وجود داشته است. تاریخ صدر اسلام نیز نشان می‌دهد که در بستر زمان به دلایل مختلف بسیاری از صحابه پیامبر راه دیگری را انتخاب کردند و کسانی که در رکاب پیامبر جنگیده بودند، بیشترین جفا و خون دل را به امیرالمؤمنین و امام حسن (ع) دادند. اگرچه ریزش‌ها تلخ و ثبت آن در تاریخ برای آیندگان نیز ناخوشایند است اما گویی بعضاً راه‌گریزی از آن نیست. آنچه در کنار این تلخی، خط اصلی انقلاب را امیدوار می‌کند پیدایش رویش‌ها و نسل‌های بعدی انقلاب‌هاست. در کنار امیرالمؤمنین کسانی بودند که پیامبر را درک نکرده بودند. مالک اشتر نخعی، محمد ابن ابوبکر، حجر ابن عدی، ابن عباس و... کسانی نبودند که پیامبر را درک کرده باشند اما رویش‌های اسلام بودند که مورد اعتماد علی (ع) و همه‌کاره وی شدند. در انقلاب اسلامی نیز اینگونه است. جوانان شهادت‌طلب، مؤمن و انقلابی امروز قطعاً از جهت کمی و کیفی از صدر انقلاب بیشتر و برترند و اینها کسانی هستند که انقلاب، امام و جنگ هشت‌ساله را درک نکرده‌اند اما به اقیانوس انقلاب پیوسته‌اند و جز خواص انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند و حاضرند با یک اشاره خطوط استکبار را در هم کوبند و برای ملت خود پرچمداران عزت و سربلندی شوند و تاریخ را آنگونه که امام می‌خواست به پیش ببرند. ریزش و رویش‌های انقلاب و خصوصاً ریزش‌ها در زمان حیات امام هم وجود داشت اما بعد از امام نیز استمرار یافت و پیچیده شد. در ادامه، چرایی و انواع ریزش‌ها را مرور خواهیم کرد. سؤال مهم اینکه جریان اصلی انقلاب در ریزش‌ها - به خاطر کم‌تجربگی - نقش اساسی داشته است یا متغیرهای خارج از اراده حاکمیت نیز مؤثر بوده است؟ امید است این مقاله مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

ریزش و رویش‌های صدر اسلام

علل ریزش‌های صدر اسلام و انقلاب اسلامی بسیار به هم نزدیک است. اگر متغیر مدرنی به نام مردم‌سالاری را حذف کنیم، انطباق بسیار بالاتر خواهد بود. بسیاری از صحابه پیامبر بعد از او خود را برتر از دیگران می‌شمردند و علاوه بر آن غنایم جنگی ایران و روم هنگام ورود به مدینه توسط آنان تصاحب می‌شد و مجاهدان دیروز به طبقه اشراف تبدیل شدند و کم‌کم مفهوم جهاد و خلافت و ولایت صرفاً لقلقه زبان آنان شد. برتری اقتصادی از یک سو و انتساب به صحابه پیامبر از سوی دیگر آنان را به موجوداتی ناسازگار تبدیل کرده بود که امیرالمؤمنین در مواجهه با آنان بسیار آزرده شد. عدالت‌خواهی علی که اگر بیت‌المال را کابین همسران تان هم کرده باشید پس می‌گیرم و اینکه طبقه اشراف را به عمارت و فرمانداری منصوب نخواهم کرد، باعث شد از گرد او پراکنده شوند و در منازل و محافل خود علیه او توطئه کنند و با هزاران ان‌قلت اثر سخنان وی را از بین می‌بردند تا آنجا که فرمود «کاش هرگز شما را نمی‌شناختم، به خدا قسم دوست داشتم شما را مانند درهم و دینار با یاران معاویه سودا کنم. ۱۰ نفر از شما را بدهم و یک نفر از آنان را بستانم. آنان بر باطل خود استوارند و شما بر حق خود استوار نیستید.» امام خمینی معتقد است این جماعت «امیرالمؤمنین را فشل کردند» و مقام معظم رهبری بعد از محکومیت عبدالله نوری در خطبه‌ای معروف در نماز جمعه تهران این انطباق تاریخی را به زیبایی ترسیم کردند: «شما به صدر اسلام نگاه کنید، ببینید آن کسانی که در دوران غربت اسلام و غربت علی، از امیرالمؤمنین دفاع کردند، چه کسانی بودند؟ اینها سابقه‌داران اسلام نبودند. سابقه‌داران اسلام جناب طلحه و جناب زبیر و جناب سعدابن ابی وقاص و امثال اینها بودند. بعضی از اینها علی را تنها گذاشتند، بعضی از اینها در مقابل علی ایستادند. اینها ریزش‌ها بودند. اما رویش کدام است؟ رویش عبدالله ابن عباس، محمدابن ابی‌بکر، مالک اشتر است و میثم تمار است.

اینها رویش‌های جدیدند. اینها که در زمان پیامبر نبودند، اینها در همان دوران غربت اسلام رویدند. اینها نهال‌های تازه‌اند. همان‌طور که گفتم غصه دارد، کسانی ریزش پیدا کنند که یک روز پای سفره انقلاب، پای سفره امام زمان، پای سفره اسلام و قرآن نشستند و نان و نمک اسلام را خوردند اما در کنار آن ریزش‌ها، مالکاشترها هستند. عبدالله ابن عباس‌ها هستند. این‌طور نیست که شما خیال کنید حالا چهار نفر آدمی که از راه برگشتند و نیروی‌شان تمام شد، معنایش این است که نیروی این گردونه عظیم تمام شده است. نه آقا بعضی‌ها در بین راه قوه‌شان تمام می‌شود.»

ریزش در انقلاب‌های بزرگ جهان

همه انقلاب‌ها دارای ریزش بودند. در بعضی از انقلاب‌ها این ریزش بسیار خونین بوده است. در انقلاب روسیه ریزش‌ها با محوریت تروتسکی در مقابل لنین اتفاق افتاد اما چون در انقلاب‌های دیگر مسئله حق و باطل مطرح نیست، نمی‌توان خطوط اصلی و فرعی را تفکیک نمود. انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ اتفاق افتاد و رهبر آن مائو در سال ۱۹۶۶ یعنی ۱۷ سال پس از انقلاب احساس کرد بسیاری از کادر رهبری حزب کمونیست ریزش کرده‌اند و از اصول اولیه فاصله گرفته‌اند. مائو فقط آنان را از کادر انقلاب حذف نکرد که «گارد سرخ» او به رهبری همسرش صدها هزار نفر از همراهان دیروز انقلاب را از دم تیغ گذراندند. این تسویه و تصفیه خونین به صورتی بود که جانشینان مائو و خصوصاً دنگ شیائوپینگ نتوانستند راه مائو را به راحتی ادامه دهند. اما تصمیم گرفتند عکس مائو را بالای سر خود نصب کنند اما راه دیگری را بروند. در انقلاب فرانسه نیز جریان ترمیدور به شکل دیگر بود و جوخه‌های گیوتین هزار نفر را قربانی کردند. خوشبختانه در انقلاب اسلامی ریزش‌ها خونین نبوده است و معمولاً به صورت انزوا یا تقابل از سوی خود اشخاص یا جریان‌ات صورت گرفته است و ملت نیز از پدیده‌های اینچنینی تصویری قابل قضاوت دارد. مقام معظم رهبری این جماعت را «بی‌وفا» معرفی می‌کند و گلابه‌مند است اما برخوردی صورت نمی‌گیرد: «در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود

نداشته باشد، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشته باشد، انسان رابطه‌اش با انقلاب قطع می‌شود. این بی‌وفایی به انقلاب است. همیشه بودند کسانی که به انقلاب بی‌وفایی کردند، به انقلاب دلبستگی خود را کم کردند، به انقلاب پشت کردند... اصل انقلاب است، اشخاص اصل نیستند.»

ریزش و پالایش

به صورت کلی می‌توان دو نوع ریزش را در انقلاب اسلامی برشمرد. اول ریزش خود افراد که در بستر تاریخی اتفاق می‌افتد و بعضاً نیروهای اصلی انقلاب برای آنان افسوس می‌خورند یا خود را در آن ریزش سهیم می‌دانند. اما نوع دوم، پالایش و برخورد است که حکومت مجبور شده است برای اصلاح وضع موجود بیشتر خود را از غلاف خارج کند. پالایش‌های محقق شده در انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب پنج جریان برشمرد:

۱- لیبرال‌ها و اعضای دولت موقت انقلاب که با فتح لانه جاسوسی کنار رفتند و بعداً اسناد همکاری‌شان با امریکا از لانه جاسوسی به دست آمد و حضرت امام تا آخر عمر از این موضوع برآشفته بود و این ریزش را لازم می‌دانست و اصرار داشت که حق بازگشت ندارند و با صراحت می‌فرمود: «تا من هستم نخواهیم گذاشت انقلاب به دست لیبرال‌ها بیفتد.»

۲- منافقین و بنی‌صدر: این جماعت نیز به التقاطی از توحید و سوسیالیسم قائل بودند که با اندیشه ناب اسلام فاصله داشت. خطر اسلام التقاطی باعث شد نیروهای انقلاب با آنها مرزبندی نمایند و نهایتاً در خرداد ۱۳۶۰ با اعلام جنگ مسلحانه علیه نظام با بنی‌صدر همسو شدند و به ریزش‌ها پیوستند.

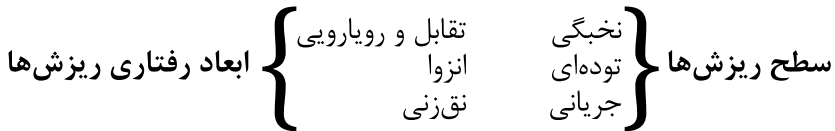
۳- منتظری و باند مهدی هاشمی گروه سومی بودند که با تدبیر و جراحی امام از انقلاب و مسئولیت‌های آن فاصله گرفتند. عمق فاجعه در این جریان به صورتی بود که امام برای خود آرزوی مرگ کردند و دنیای اسلام را پر از خیانت علمای اسلام به آن دانستند و به عزل قائم مقام خویش همت گماردند.

۴- جریان خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری نمونه دیگری بود که خود را همتراز امام می‌دیدند و با ترکیب مسائل اعتقادی-قومی در صدر تنش با انقلاب در قم و آذربایجان بودند که با هوشیاری مردم خنثی شد.

۵- ریزش‌های بعد از خرداد ۱۳۷۶ نیز نقطه عطفی در تاریخ انقلاب است. سکولارها، جمهوریخواهان سکولار و غرب‌گراها در سال‌های موسوم به اصلاحات به ریزش رسیدند و بعد از خرداد ۱۳۸۸ جلای وطن کردند و در غرب و رسانه‌های فارسی‌زبان آن مستقر شدند و علیه انقلابی که تا دیروز خود را از آن می‌دانستند به تبلیغ و تخریب می‌پردازند. سروش، سازگارا، حقیقت‌جو، اکبر گنجی، مزروعی، اشکوری، محسن کدیور، علی افشاری، حسین باستانی، مخملباف و... جزو این دسته‌اند.

سطح ریزش‌ها

ریزش‌ها را می‌توان به سه سطح ۱- نخبگی ۲- توده ۳- جریانی تقسیم کرد اما معمولاً نخبگان در پروسه ریزش مورد توجه‌اند و ریزش‌های فردی در متن توده حاکمیت را متوجه نمی‌کند. اما نوع سوم جریانی است که در بخش قبلی بدان پرداخته شد که شکل «پالایش» آن چندین مصداق را شامل می‌شود.



ریزش‌ها در بعد رفتار به سه دسته تقسیم می‌شود. برخی در صدد اصلاح یا انتقام برمی‌آیند و به روش‌های مختلف اعم از قلم، بیان و سلاح وارد میدان مبارزه با نظام شده یا می‌شوند. برخی صحنه را ترک می‌کنند و به زندگی فردی و خصوصی روی می‌آورند و فاصله خود را با حاکمیت حفظ می‌کنند اما به سمت رویارویی و درگیری نمی‌روند.

دسته سوم کسانی هستند که در هر صورت به بدبینی، نقزنی، نقد، تخریب و چالش روی می‌آورند اما به سمت رویارویی و تقابل و تنش حداکثری نمی‌روند. البته حاکمیت و نیروهای انقلاب کمتر به این موضوع وارد شده‌اند که کدام گروه یا فرد می‌توانند مجدداً به خاستگاه اولیه برگردند و چگونه می‌توان آنان را حفظ کرد و اصولاً اتاق فکری در این باره وجود ندارد. دسته سوم که معمولاً نقزن خواهند شد، با خاطرات گذشته، حال را می‌کوبند و اسطوره و مدینه فاضله‌ای

از گذشته را ترسیم می‌نمایند و وضع موجود را بدترین وضع در گذشته و حال تاریخ انقلاب می‌دانند. سعه صدر حاکمیت در مواجهه با این دسته تا کنون قابل قبول بوده است و نوعی ظرفیت تحمل ریزش‌ها را به نمایش گذاشته است.

چرایی ریزش‌ها

ریزش‌های انقلاب قطعاً تک عاملی نبوده‌اند و باید ابعاد مختلف آن را بررسی کرد. علاوه بر آن همه دلایل آن نیز به فرد بر نمی‌گردد. کنش - واکنش افراد با نیروهای اصلی انقلاب عامل مهمی است که دیگران نیز در آن سهم دارند، اما به صورت اجمال می‌توان دلایل ذیل را برای آن برشمرد.

۱- اشتباه اولیه در ورود به جرگه انقلابیون

برخی افرادی که در مراحل مختلف انقلاب جدا شدند از اول مسیر را اشتباه آمده بودند. به تعبیر بهتر چشم‌انداز روشنی از آنچه امام و انقلاب برای فردای انقلاب می‌خواستند، نداشتند. برخی تا جمهوری اسلامی محصول انقلاب اسلامی شد عقب نشستند، برخی تا ولایت فقیه در قانون اساسی آورده شد فاصله گرفتند، برخی با فتح لانه جاسوسی از قطار انقلاب پیاده شدند. مرحوم مهندس بازرگان نمونه آن است که به جمهوری اسلامی دموکراتیک اعتقاد داشت و پس از انقلاب اعلام کرد:

«امام ایران را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای ایران» و این تفاوت باعث شد که اولین نخست‌وزیر انقلاب نتواند با شاقول امام خود را تنظیم کند.

۲- چرخش مردم سالارانه نخبگان در قدرت

برخی از یاران اولیه انقلاب هم مدعی مردم‌سالاری و هم علاقه‌مند به حضور همیشه در قدرت هستند. عدم رأی مردم به خود را به معنای رویگردانی مردم از انقلاب یا تقلب در انتخابات می‌دانستند. تنش‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ توسط مرحوم هاشمی، کروبی و موسوی نشان داد که بحران آفرینی توسط کسانی صورت می‌گیرد که احساس کوچک شدن در پروسه مردم‌سالاری را در خود حس می‌کنند و به ناسازگاری یا اتهام به نظام روی می‌آورند. حوادث تلخ سال ۱۳۸۸ نتیجه اصرار

نسل اول انقلاب برای حضور در قدرت بود و به‌رغم ادعای مردم سالارانه حاضر به پذیرش نسل‌های بعد در سطح عالی حکومت نبودند و نق‌زنی را شروع کردند و تا مرز بحران آفرینی پیش رفتند.

۳- خسته شدن از مبارزه

برخی از انقلابیون بر این باور بودند که با سرنگونی رژیم پهلوی و تشکیل نظام جایگزین، به روال عادی برمی‌گردیم و زندگی می‌کنیم، اما ایستادگی امام و سپس رهبری در مقابل توطئه‌های گوناگون دشمنان و حمایت از جنبش‌های اسلامی و استمرار مبارزه و تحریم یا مشکلات کشور باعث شد نتوانند در گردهم‌آیی‌های سخت انقلاب پایه‌پای رهبری حرکت کنند و بعضاً با اعتراض و یا سکوت به سمت انزوا یا درس، بحث و اجتهاد رفتند و مسائلی مانند تنش‌زدایی در عرصه بین‌الملل را طرح کردند.

۴- حسادت

حسادت جزئی از شخصیت انسان است و به تعبیر امیرالمؤمنین و همچنین به استناد علم روانشناسی قابل حذف کامل نیست. برخی افرادی که از جهت سن یا سوابق علمی حوزوی خود را برتر از رهبری بعد از امام می‌دانستند، نتوانستند وضع بعد از امام را تحمل کنند. همین مسئله در صدر اسلام نیز بود. وقتی امیرالمؤمنین به افرادی مانند عماره بن شهاب یا ابن حنیف انصاری و... حکم مسئولیت می‌داد برخی صحابه نمی‌توانستند تحمل کنند. گویی مقام معظم از این سیره آگاه بود و در روز انتخاب خود در مجلس خبرگان با صراحت برخی افراد را اسم می‌آورد و می‌پرسد: «شما از بنده اطاعت خواهید کرد؟» یا هادی غفاری در جایی می‌گوید: «آقای خامنه‌ای همان درسی که شما خوانده‌اید من هم خوانده‌ام، چرا باید از شما اطاعت کنم و...» که ریشه آن را باید در حسادت و احساس کمتری یافت. البته حسادت فقط در نسبت با رهبری نیست، بلکه تحمل حضور نسل‌های بعدی انقلاب در قدرت نیز برای برخی از سابقون انقلاب سخت است.

۵- خانواده

خانواده از عوامل بسیار مهم در ریزش برخی یاران انقلاب است. شخصیت‌های ملی که نتوانستند تربیت خانواده را هم‌تراز با توقعات اجتماعی از خود قرار دهند دچار ناسازگاری یا دوگانگی شدند. توقعات مالی و مادی یا فرهنگی و اقتصادی خانواده بسیاری از شخصیت‌های انقلاب را به محاق و انزوا برد و احساس شرمندگی کردند. فلان آیت‌الله که پسرش به دنبال رانت اقتصادی است یا فلان شخصیت برجسته که فرزندش با یک سلبریتی ازدواج می‌کند یا در فلان پارٹی دستگیر می‌شود یا با ناجورترین پوشش و آرایش بیرون می‌آید کار را به جایی می‌رساند که آن شخصیت انقلابی باید دست به انتخاب بزند یا با خانواده همراه باشد و از جرگه انقلابیون جدا شود و یا آن وضع را تحمل کند و مورد تمسخر و نقد و کنایه انقلابیون قرار گیرد. این نقیصه برای شخصیت‌های درجه دو و سه و حتی خواص رده‌های پایین‌تر انقلاب نیز اتفاق افتاده و رو به فزونی نیز است. مطالبات هم‌چشمی‌گرایانه در زرق و برق و تجملات نیز از سوی خانواده تجویز می‌شود که نهایتاً اثر خود را بر بریدگی فرد می‌گذارد.

۶- احساس من برتر

برخی از شخصیت‌های سیاسی بر درستی دیدگاه‌ها و نظرات خود اصرار عجیبی دارند و در فهم مسائل خود را یک سروگردن از بقیه بالاتر و برتر می‌بینند و دوست دارند محور و محل رجوع همه مسائل کشور باشند. عدم اجرا دیدگاه‌های آنان یا احساس عدم اقبال به خود را مبنای ناراحتی و فاصله قرار می‌دهند و به نق‌زنی یا انزوا روی می‌آورند و حتی بعضاً جسورانه نظرات خود را قطعی و مسلم می‌دانند (احمدی‌نژاد) و آنقدر بر درستی سخن خود اصرار دارند که با مفاهیمی مانند خودشیفتگی و توهم معنادهی می‌شوند. مرحوم هاشمی تا زمانی که در مجلس بود به نوعی دولت را هم اداره می‌کرد. در دولت که بود علاقه‌مند به اداره مجلس بود. در مجمع تشخیص که آمد علاقه‌مند به رجوع همه نخبگان به خود بود. احمدی‌نژاد راه دولت را بست و

ناسازگاری‌ها شروع شد. واکنش این دسته نسبت به عدم اعمال دیدگاه‌هایشان شکل دیگری هم می‌یابد و مرتب مسائل امروز را با زمان امام مقایسه و مدینه فاضله‌ای را از گذشته ترسیم می‌کنند. سعد بن ابی وقاص نمونه‌ای از صدر اسلام است که در زمان امام حسن (ع) هر کاری را که امام می‌خواست انجام بدهد، رد می‌کرد و زمان پیامبر را یادآوری می‌کرد و چون از صحابه بود، بسیاری از مردم نیز می‌پذیرفتند و اینگونه امام حسن (ع) به انزوای سیاسی سوق داده شد.

۷- مرعوب شدن در مقابل غرب

انقلاب اسلامی از بدو تولد تا کنون غیریت خود را فرهنگ و سلطه غرب قرار داد و پنجه در پنجه آن در جبهه‌های مختلف جنگیده است. برخی از انقلابیون متأثر از چالش‌ها و ناکارآمدی‌های احتمالی موجود، لاجرم مدل «اروپا محوری» را تنها راه‌حل مشکلات کشور می‌دانند. برخی از تهدید و سایه تهدید آن حساب می‌برند و برخی پذیرفتند که ما چاره‌ای جز پذیرش استانداردهای حیات سیاسی-اجتماعی غربی نداریم. بنابراین در مقابل هجمه‌های حقوق بشری از اجرای حدود الهی بیمناک می‌شوند. تلاش می‌کنند به غرب ثابت کنند ما استانداردهای شما را جهانشمول می‌دانیم و تلاش می‌کنیم همتراز آنان رفتار کنیم. عدول از انقلابی‌گری به بهانه توسعه کشور یا راهبرد تنش‌زدایی به بهانه راضی کردن غرب بخشی از نیروهای انقلاب اسلامی را متأثر کرده است و تا مرز انفعال و تسلیم پیش برده است. وقتی این جماعت از سوی نیروهای انقلابی با عنوان «جریان غرب‌گرا» معنادهی می‌شوند، عصبانی شده و به تفسیر تقلیل‌گرایانه از امام و انقلاب اسلامی روی می‌آورند.

۸- اشرافی‌گری (حب دنیا)

گرایش به زرق و برق دنیا برای حاکمان دینی از رذایل به حساب می‌آید، اما نه امروز که صدر اسلام نیز صحابه پیامبر خصوصاً بعد از خلیفه دوم در آن گرفتار شدند. غنائم به دست آمده از سرزمین‌های اسلامی طبقه اشراف را در مدینه درست کرد و همین‌ها مانع اصلی اجرای عدالت در حکومت امیرالمؤمنین شدند، اما در انقلاب اسلامی نیز پس از جنگ هشت ساله این مسئله برای عده‌ای پیش آمد. رانت اطلاعات برای دسترسی

به مزایای نسبی اقتصاد مانند پتروشیمی و صادرات و واردات کالاهای استراتژیک و سودآور توسط عده‌ای از اصحاب حاضر در قدرت میسر شد و کم‌کم میلیاردرهای حکومتی در ایران شکل گرفت. فریادهای رهبری نیز راه به جایی نبرد. این افراد بعضاً مسئولیت‌های حکومتی را رها کردند و به ریزش داوطلبانه تن دادند و وقت خود را صرف رشد سرمایه و لذت‌گرایی کردند. مردمی که از طریق این جماعت در صدد شناختن انقلاب اسلامی برمی‌آمدند با بحران تحلیل مواجه شدند که چه می‌خواستیم و چه شد. فرزندان برخی مسئولان در دست یازیدن به رانت‌ها نیز مانند پدران شدند که در دهه ۹۰ با عنوان «ژن خوب» در ادبیات سیاسی-اجتماعی ایران معناداری شد.

۹- آرمانگرایی صرف

برخی انقلابیون از انقلاب اسلامی توقعات آرمانی و غیر عملی داشتند و مدینه فاضله‌ای را در ذهن خود ترسیم کرده بودند که در بستر زمان به تحقق آن نرسیدند. بنابراین با نوعی سرخوردگی و ناکارآمدی و احساس بیهودگی و اتهام شعارزدگی مواجه شدند و کم‌کم از انقلاب فاصله گرفتند و مسیر آن را «نشد» توصیف کردند. حضرت امام^(ع) نگران این موضوع بودند و بارها به ریزش یاران انقلاب از این منظر هشدار داده و فرموده بودند: «تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده یا ناموفق است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟ تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم و نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین^(ع) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است، ذکری به میان آورند در حالی که به لطف خداوند بزرگ ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم، ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم. ما شعار «مرگ بر امریکا» را در عمل جوانان پرشور و قهرمان مسلمان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی امریکا تماشا کرده‌ایم. ما همه

شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض کنیم. چرا خودمان و ملت و مسئولان کشورمان را دست‌کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم» «صحیفه امام جلد ۲۱ ص ۲۸۴)

۱۰ - چرخش معرفتی

برخی از نخبگان صدر انقلاب، پس از آرامش کشور به تدریس در سطوح عالی علوم انسانی در داخل و خارج کشور پرداختند و با روش و نظریه‌های پست مدرن علوم انسانی آشنا شدند و لاجرم این روش‌ها مبنای علم پژوهشی آنان هم قرار گرفت. در این نظریه - روش‌ها معرفت به صورت نسبی و سیال و شالوده‌شکن تعریف می‌شود اما معرفت دینی، ذاتی و جوهری است. بنابراین با نظریات مذکور و با نگاه برون دینی به نقد درون دینی روی آوردند و در این جدال نقد معرفتی، خود نیز از اسلام سیاسی عقب نشینی کردند و مفاهیمی مانند «نظام ایدئولوژیک» یا «پلورالیسم دینی» را مفهوم‌سازی کردند و اسلام را فاقد صلاحیت برای حکومت دانستند و کم‌کم اصل روش و عمل انقلابی را خانمان سوز و اشتباه دانستند و به انزوا، تقابل یا هجرت روی آوردند. تطور گفتمانی این جماعت از درس‌آموزترین و غم‌انگیزترین درس‌های انقلاب اسلامی است که تبلور عینی آن را می‌توان در حلقه کیان یافت.

۱۱- احساس دیده نشدن

برخی از افرادی که قبل از انقلاب در مبارزه حضور داشتند یا به امام نزدیک بودند اهل مدیریت و تشکیلات نبودند. امیرالمؤمنین نیز از این صحابه که بسیار هم دوست داشتنی بودند در اطراف خود داشت (میثم و کمیل) اما به آنان مسئولیت نمی‌داد. این افراد در انقلاب اسلامی احساس دیده نشدن کردند و توقعات بسیار بالایی از امام و رهبری برای دیده شدن داشتند و کم‌کم به ناسازگاری و نق‌زنی روی آوردند و نتوانستند گمنامی پیشه کنند یا در خودسازی خود موفق نبودند یا با فهم خود دیگران را فاقد صلاحیت برای حضور جدی در نظام می‌دانستند.

۱۲- باور به انحراف در اهداف اولیه

عدم جامع‌نگری به اهداف انقلاب باعث گردید برخی انقلابیون به صورت کاریکاتوری برخی از ابعاد یا بخش‌ها را برجسته بخواهند. برخی هدف انقلاب را دموکراسی و آزادی دانستند، برخی حکومت اسلامی به جای جمهوری اسلامی مدنظرشان بود، برخی روشنفکران مبارزه با استکبار را از اهداف پسینی انقلاب می‌دانند، برخی حضور منطقه‌ای ایران را بی‌ربط با انقلاب می‌دانند، برخی کارکردهای ولایت فقیه در قانون اساسی را جزو شعارها اولیه انقلاب نمی‌دانند و نقش روحانیت را قابل حذف می‌پسندند و...

یکی فقر موجود در برخی طبقات اجتماعی را انحراف انقلاب تفسیر کند، دیگری اسلامیت نظام را تقابل با مردم و انتخابات قلمداد می‌نماید و به چالش و کشاکش و رویارویی یا انزوا پردازد. سر جمع این نگرش‌ها نشان می‌دهد که تصورات فردی از اول جایگزین چیستی و ماهیت انقلاب اسلامی قرار گرفته است و اکنون به ناسازگاری تبدیل شده است.

۱۳- نداشتن تحلیل و بصیرت از پیچیدگی‌های موجود و پیشامدهای مسیر انقلاب اسلامی

مسیر انقلاب اسلامی با موانع بسیار پیچیده، توطئه‌های گوناگون و مبارزه همه‌جانبه دشمنان و بعضاً ضعف مدیریتی و اعتقادی درونی مواجه است. مقایسه ایران با برخی کشورها بدون توجه به متغیرهای مزاحم یا حتی مقایسه و شاخص‌آوری از دوران پهلوی برخی را منفعل می‌کند و به چراهای تولیدی نمی‌توانند پاسخ بدهند. پیچیدگی‌ها اجرای عدالت را درست نمی‌فهمند، فقط می‌دانند که آنچه مراد بود محقق نشده است و کمتر به اسباب و علل می‌پردازند، به طور مثال چرایی بدحجابی و ابعاد آن و نیمه پر لیوان انقلاب در رشد فرهنگی جوانان را نمی‌توانند باهم ببینند. مصلحت‌ها و ملاحظات نظام در برخورد با پدیده‌ها، ملاحظات حقوقی عرف بین‌الملل

که بعضاً تحمیل می‌شود یا چرایی ورود ایران به برخی مسائل برون‌مرزی را نمی‌توانند تحلیل کنند. چرایی آسیب‌های اجتماعی یا حتی ریزش نخبگان برایشان قابل هضم نیست و راه‌حل مشخصی هم ندارند. نهایتاً به انزوا یا پرخاشگری روی می‌آورند. مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه ۱۳۷۸/۹/۲۶ بخشی از ریزش را که ناشی از عدم بصیرت است اینگونه نقل می‌کنند: «من اصلاً نمی‌خواهم غصه‌ها و غم‌ها را مطرح بکنم. بحمدالله غمگسار داریم. خدای متعال و اولیای او، بهترین غمگسارند. در همه مراحل زندگی این طور بوده است، امروز هم همان طور است. اما اگر من فقط بخواهم یک اشاره بکنم، غم بزرگ این است که همان طور که قبلاً اشاره کردم بعضی عناصری که هیچ سودی در سلطه امریکا بر این کشور ندارند، از روی غفلت و اشتباه و ضعف‌ها و عقده‌ها، برای سلطه امریکا در این کشور تلاش می‌کنند! البته اشخاص مختلف هستند. بعضی‌ها عقده‌ای دارند، بعضی‌ها کینه‌ای دارند، بعضی‌ها گلایه‌ای از کسی دارند برای خاطر دستمالی، قیصریه را آتش می‌زنند برای خاطر یک دشمنی و یک کینه شخصی و یک محرومیت از فلان مسئولیت که مایل بوده به او بدهند و مثلاً نشده، برای یک اشتباه در فهم، می‌بینند که حرفی می‌زنند، اقدامی می‌کنند، موضعی می‌گیرند و کاری می‌کنند که به ضرر تمام می‌شود و در خدمت دشمن قرار می‌گیرد. (۱۳۷۸/۹/۲۶) (khamenie. ir)

۱۴- اعمال قانون و برخورد‌های قهری

از مهم‌ترین عوامل در ریزش یاران انقلاب، اعمال قانون جمهوری اسلامی در خصوص خواص انقلاب است. گویی آنان که قوانین قهری و سلبی و قضایی را نوشتند و جزو خانواده انقلاب هستند، خود را معاف از برخورد می‌پسندند یا مشکل را نمی‌پذیرند یا زحمات خود را مقابل اعمال قانون یادآوری می‌کنند. اعمال قانون از دو طریق موجب ریزش برخی یاران انقلاب شد که البته خود آزمون بزرگی است.

۱- اعمال قوه قهریه

تخلفات مالی، اختلاس، سوءاستفاده از مسئولیت، زد و بند، ثروت‌های بادآورده، رانت، جاسوسی و... معمولاً سراغ برخی انقلابیون یا خانواده آنان نیز آمد. وقتی قانون سراغ آنان می‌رود، احساس بی‌حیثیتی می‌کنند و به دنده چپ می‌افتند که این چه برخوردی است و علاقه‌مند هستند نظام مسئله را به طریقی غیرقضایی فیصله دهد. توقع آنان از یک سو و ایستادگی نظام از سوی دیگر میدان ریزش اصحاب آن است. مسائل هاشمی و فرزندان، معاونان احمدی‌نژاد و حصر نمونه‌هایی از این قانون‌ناپذیری است که معمولاً برای حفظ حیثیت و کاهش اثرات اجتماعی آن، مسئله را سیاسی جلوه نموده‌اند.

۲- رد صلاحیت‌ها

برخی از انقلابیون سابق نمی‌توانند التزامات مختلف را برای تأیید صلاحیت به دست آورند که ممکن است جرم یا تخلفی را مرتکب شده باشند اما اصلاً چنین برخوردی برایشان توجیه‌پذیر نیست و به سمت ناسازگاری و نق‌زدن و نهایتاً ریزش و فاصله پیش می‌روند، البته این ریزش‌ها در ریاست جمهوری کمتر و در مجلس و خبرگان بیشتر است. تلقی جناحی از تشخیص شورای نگهبان یا احساس ظلم به خود، مبنای پیدایش اعتراض و حرکت در مسیر ریزش است، حال آنکه در تفکر دینی سلب مسئولیت موجب رفع تکلیف در انجام وظیفه و نهایتاً احساس آرامش است.

۱۵- تنظیم خود با امام^(ه) و احساس خلأ پس از امام^(ه)

برخی از انقلابیون که از جوهره فکری در مسیر انقلاب برخوردار نبودند و افق و آینده‌ای را ترسیم نکرده بودند، تصادفاً یا عاطفاً در مسیر امام و همراه امام شدند اما خلأ امام آنان را به بحران هویت رساند، گویی قرار نبوده است انقلاب اسلامی بدون امام پیش برود، بنابراین به حاشیه رفتند و مرتب حسرت دوران امام را خوردند و خود را با آن زمان بازنمایی کردند و بدون توجه

به زمان و مکان و مصلحت‌های جدید تصویری کاریکاتوری از صدر انقلاب را بازتولید می‌کنند.

۱۶- بی‌توجهی خواص انقلاب به ناراحت‌ها

کم‌توجهی یا بی‌محلی یا شلوغ بودن فضا نیز باعث گردید برخی نیروهای انقلاب ناخودآگاه فراموش شوند. فلان مبارز سیاسی، رزمنده، جانباز و... کم‌کم به فراموشی سپرده شوند. به مشکلاتشان توجه نشود، دری به روی آنان باز نشود و گویی اصلاً وجود خارجی ندارند. در چنین مواردی برخی با خدا معامله می‌کنند و اصلاً برایشان مهم نیست، مانند پدر شهیدی که اصلاً راه بنیاد شهید را بلد نیست. اما کسانی نیز هستند که توقع دارند به خاطر لطماتی که برای انقلاب دیدند باید به مشکلات و کمبودهایشان توجه شود. رفت و برگشت ذهنی بین مشکلات امروز و زحمات دیروز کم‌کم آنان را به موضع می‌اندازد و فاصله و نقرنی شروع می‌شود و به اپوزیسیون تبدیل می‌شود. توجه به این دسته را امام نیز توصیه کردند که «نگذارید پیشکسوتان جهاد و شهادت در پیچ و خم زندگی روزمره به فراموشی سپرده شوند»، بنابراین توجه به این دسته از انقلابیون باید در دستور نهادهای انقلابی و حزب‌الله قرار گیرد تا احساس کنند قدردانی از آنان همیشه در دستور کار قرار دارد.

رویش‌ها

رویش‌های انقلاب اسلامی معمولاً به نسل‌های دوم به بعد انقلاب اطلاق می‌شود که اکنون در حال تجربه نسل چهارم انقلاب اسلامی هستیم. شاخص دیگری نیز برای رویش‌ها به کار می‌برند و کسانی را شامل آن می‌دانند که سه موضوع امام، جنگ و انقلاب را تجربه نکرده باشند. مقام معظم رهبری سال ۱۳۸۰ در میدان امام اصفهان فرمودند: «بحمدالله جوانان شهادت‌طلب ما امروز بسیار بیشتر از اول انقلاب است»، این جوانان که می‌توان آنها را تربیت یافته شخص رهبری دانست اکنون کم نیستند. اعتکاف‌های دانشجویی مصداق این موضوع است که ۴۵۰ هزار نفر ثبت نام می‌کنند اما فقط برای ۴۵ هزار

نفر ظرفیت وجود دارد. اما رویش‌ها فواید بسیار زیادی در مسیر استحکام و استكمال انقلاب اسلامی دارد که به شرح زیر است:

۱- **جلوگیری از پیر شدن انقلاب:** انقلاب نیاز به تپش و نوزایی و پیش‌روندی دارد و در این مسیر به انسان‌های خلاق، پرانرژی و بانگیزه نیاز است تا بتوانند آن را جلو ببرند. خستگان کنار بروند و آینده‌سازان به میدان بیایند و در بطن مدیریت نظام کادر همتراز آن تربیت شود.

۲- **رویش‌ها خلایقیت نیز به همراه می‌آورند.** نسل‌های قبلی بعد از دوره‌ای مشخص به روزمرگی گرفتار می‌شوند لذا افراد و ایده‌های نو می‌توانند فضا را از حالت سکوت و سکون رها سازند. نسل تحصیلکرده و مؤمن می‌توانند این رسالت را به دوش گیرند.

۳- **چرخش نخبگان انقلاب موجب تازگی و نشاط نیز خواهد شد و** روزآمدی آن در درک تحولات جدید را نیز رقم خواهد زد و بسته بودن چرخه مدیریت نظام را نیز اصلاح خواهد نمود. علاوه بر آن مردم‌سالاری دینی را نیز با ورود عناصر نو به صحنه تقویت خواهد کرد.

۴- **حفظ انقلاب در بستر زمان لاجرم نیاز به کادرسازی دارد و این** رویش‌ها هستند که باید جای نسل‌های اول و دوم را بگیرند.

۵- **دشمنان نیز از اتصال و استمرار نسلی حساب خواهند برد** و تنیدگی آن را نظاره خواهند نمود. وقتی ببینند آیندگان انقلاب در اصول و مبانی همانند نسل صدر انقلاب فکر می‌کنند از نیات شوم خود ناامید خواهند شد و...

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد ریزش‌ها و رویش‌ها به هم مرتبط بوده است و انقلاب اسلامی یک استثنا نیست. در صدر اسلام نیز این رویه کاملاً معمول و البته تلخ بوده است. ریزش‌ها به صورت کلی دو نوع است؛ ریزش‌هایی که می‌شود از آنان جلوگیری نمود و اقدام به موقع ممکن است

کارساز باشد اما برخی ریزش‌ها، خصوصاً ریزش‌های جریان‌ی لازم و ضروری است تا اصالت حرکت انقلاب از تحریف یا قلب ماهیت مصون بماند. ریزش‌ها دلایل مختلفی دارد که برخی قابل کنترل است و برخی قابل کنترل نیست. ریزش‌ها به شرطی ناامیدکننده نخواهد بود که جذب نسل‌های بعدی با عنوان رویش‌های انقلاب صورت گیرد و تربیت نسل هم‌تراز انقلاب را همیشه شاهد باشیم. نشاط، پیش‌روندگی، نوزایی و خلاقیت رهاورد رویش‌هاست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- صحیفه امام جلد ۲۱

۲- khamenie. ir

خطر ارتجاع و وظایف نیروهای انقلابی

«ارتجاع» خطر بزرگی است که اینک، انقلاب اسلامی را همانند تمامی انقلاب های بزرگ تاریخ (اعم از توحیدی و غیر توحیدی)، تهدید می کند. ارتجاع یعنی بازگشت به عقب و دوران پیش از انقلاب. ارتجاع یعنی فراموش کردن راه انقلاب، اهداف و آرمان های انقلاب، برای نیروهای انقلابی، شناخت خطر ارتجاع به عنوان یک تهدید بزرگ و جدی برای انقلاب اسلامی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. باید این خطر را شناخت و با آن به صورت جدی مبارزه کرد. ارتجاع را می توان آفتی دانست که، همه انقلاب ها به آن مبتلا می شوند. مهم شناخت به موقع این آفت و آفت زدایی صحیح و کامل از انقلاب است. این نوشتار چنین موضوعی را دنبال میکند.

مقدمه:

شناخت خطرات، تهدیدات و آسیب‌هایی که متوجه انقلاب اسلامی است؛ شرط لازم برای صیانت و پاسداری از انقلاب می‌باشد. از این روی نیروهای انقلابی و جریان مومن انقلابی در کشور، باید به صورت مستمر با رصد تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی، این خطرات و آسیب‌ها را شناسایی کرده، با آن به صورت دقیق، مناسب و به هنگام مبارزه نمایند. یکی از نعمت‌های بزرگ انقلاب اسلامی و در اختیار مردم عزیز ایران، نعمت رهبری خردمند، هوشمند، تیز بین و آینده‌نگر است.

بررسی مواضع، دیدگاه‌ها و رهنمودهای مقام معظم رهبری در دوره قریب به سه دهه گذشته، نشان می‌دهد از ویژگی‌های برجسته معظم له، تهدید شناسی و آسیب شناسی دقیق و به هنگام از انقلاب اسلامی، و هشدار به مردم، قوای سه گانه، دستگاه‌ها، سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی ربط، در خصوص این تهدیدات است. به عنوان مثال ایشان در همان سال‌های اول زعامت و رهبری، خطر تهاجم فرهنگی دشمنان را با عبارت‌هایی چون، قتل عام فرهنگی و شبیخون فرهنگی متذکر شده، به صورت مستمر آن را تبیین فرمودند. متأسفانه این هشدارها و گوشزد کردن خطرات از ناحیه تهاجم فرهنگی سازمان یافته دشمنان، از سوی مسئولان کشور و بخش‌هایی از جامعه، جدی گرفته نشد. وضعیت کنونی کشور در عرصه فرهنگی که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی از آن با عبارت «نوعی ولن‌گاری فرهنگی» یاد کردند؛ نتیجه آن بی توجهی‌ها نسبت به هشدارهای معظم له است. اینک مقام معظم رهبری، هشدار دیگری برای جریان انقلابی، مسئولان و مردم، نسبت به حرکت انقلاب اسلامی می‌دهند. بر جریان انقلابی است که این هشدار و خطر گوشزد شده از سوی مقام معظم رهبری را جدی گرفته، با تمام توان به صورت هوشمندانه با این خطر مبارزه نماید. آن خطر، آسیب و تهدید، «خطر ارتجاع» است. معظم له در روز ۲۹ بهمن سال جاری در دیدار با مردم تبریز، این خطر را اینگونه گوشزد کردند: «یکی از آفتهای همه انقلاب‌ها ارتجاع است.»

مقام معظم رهبری در این دیدار با توضیح ارتجاع و شرح معنای آن، از ارتجاع در مقطع کنونی به عنوان یک خطر و تهدید برای انقلاب اسلامی یاد کرده و فرمودند: «من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم.» در این نوشتار این خطر بررسی و به اختصار وظایف جریان انقلابی تبیین می شود.

ارتجاع چیست؟

ارتجاع در لغت به معنای «بازگشت» است و در مفهوم سیاسی، به معنای مخالف با پیشرفت و تحول در بنیادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. ارتجاع در حرکت رو به جلو و پیشرفت اگر رخ دهد، یک خطر و آفت جدی برای آن حرکت محسوب می شود. انقلاب یک تحول و حرکت رو به جلو برای دست یابی آرمان ها و اهداف است. اگر این حرکت در نقطه ای کند و متوقف شده و در نهایت یک بازگشت به گذشته رخ دهد، «ارتجاع» اتفاق افتاده است.

مقام معظم رهبری در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ضمن گوشزد کردن خطر ارتجاع برای همه انقلاب ها می فرمایند: «... ارتجاع یعنی چه؟ یعنی این حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می کردند، در یک جاهایی سست بشوند، بعد متوقف بشوند، بعد برگردند؛ این ارتجاع است. ارتجاع یعنی برگشت.»

ارتجاع آفت همه انقلاب های بزرگ است

تجربه تاریخی نشان می دهد، همه انقلاب های بزرگ به خطر ارتجاع مبتلا شده اند. خطر ارتجاع، اختصاص به نوع خاصی از انقلاب ها نداشته، هر انقلابی را به هر نوع ماهیت و محتوایی تهدید می کند. ارتجاع خطر بزرگی بود که به تمام انقلاب های توحیدی آسیب رساند در تاریخ معاصر نیز، تمامی انقلاب ها با این خطر مواجه شده و آسیب های فراوان دیدند.

مقام معظم رهبری در این خصوص می فرمایند: «ارتجاع یعنی برگشت. همه ی انقلاب های بزرگ تاریخ که ما آن ها را می شناسیم - مثل انقلاب فرانسه، مثل انقلاب روسیه و انقلاب های که در کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین و جاهای دیگر اتفاق افتاد - تقریباً

« انقلاب یک حرف و یک حرکت دفعی نیست، یک حرکت مستمر و اقتضائاتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی می‌کنند با آنچه در بهمن ماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد دشمن نیستند، آنکه گذشت و رفت، آن‌ها با یک موجود زنده حی و حاضر دشمن و مخالفند، پس انقلاب تداوم و حضور دارد، انقلاب زنده و پویاست.

بدون استثنا در سال‌های اول عمر خودشان به این بلیه دچار شدند؛ اینکه چهل سال بگذرد و شعارهای انقلاب دست نخورد، تکان نخورد، در هیچ کدام از این انقلاب‌ها وجود ندارد؛ ما توانستیم این شعارها را حفظ کنیم، اما خطرناک است. من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم.»

ارتجاع چگونه اتفاق می‌افتد؟

انقلاب اسلامی مانند هر انقلاب بزرگ دیگر، دارای مبانی اصول، آرمان‌ها و اهداف است. انقلاب در واقع، یک حرکت مستمر دارای مبدا و مقصد بوده، نه اتفاقی که در یک مقطع زمانی رخ دهد و تمام شود. مقام معظم رهبری در تعریف انقلاب می‌فرمایند: «انقلاب یک حرف و یک حرکت دفعی نیست، یک حرکت مستمر و اقتضائاتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی می‌کنند با آنچه در بهمن ماه ۱۳۵۷ اتفاق افتاد دشمن نیستند، آنکه گذشت و رفت، آن‌ها با یک موجود زنده حی و حاضر دشمن و مخالفند، پس انقلاب تداوم و حضور دارد، انقلاب زنده و پویاست.» بنابراین حفظ انقلاب از دیدگاه مقام معظم رهبری، حفظ آن حرکت مستمر و حفظ آن موجود زنده و پویایی است که واقعیت انقلاب را تشکیل می‌دهند. معظم له در جای دیگری می‌فرمایند: «انقلاب پیش‌برنده و پیش‌برنده است، حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالات پیش‌روندگی و پیش‌برندگی.»

شهید مطهری^(۶) از انقلاب، به عنوان یک راه‌یاد می‌کند. راهی که باید پیمود و به مقصد رسید. ایشان انقلاب اسلامی را این چنین تعریف می‌کنند: «انقلاب اسلامی راهی است که هدف آن اسلام و ارزش‌های اسلامی می‌باشد و انقلاب و مبارزه، تنها برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد.

«**انقلاب اسلامی در ایران، رخ نداد تا صرفاً افرادی بروند و افراد دیگری بیایند و نام حکومت و رژیم تغییر کند. انقلاب رخ داد و پدید آمد تا، یک دگرگونی اساسی و بنیادین در تمامی حوزه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و... بر اساس و ارزش های اسلامی اتفاق افتد.**»

حال با توجه به ماهیت انقلاب که یک حرکت مستمر برای تحقق ارزش ها و پیاده سازی آرمان ها و اهداف انقلاب است؛ می توان تصور کرد که ارتجاع چگونه رخ خواهد داد. برای آسان سازی این تصور، باید آرمان و اهداف انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار داد. انقلاب اسلامی در ایران، رخ نداد تا صرفاً افرادی بروند و افراد دیگری بیایند و نام حکومت و رژیم تغییر کند. انقلاب رخ داد و پدید آمد تا، یک دگرگونی اساسی و بنیادین در تمامی حوزه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و...، بر اساس و ارزش های اسلامی اتفاق افتد. بدیهی است که این دگرگونی و تغییر و تحول همه جانبه، دفعی نبوده و یک شبه یا یک ساله پدید نمی آید. آرمان های انقلاب اسلامی، سمت و سوی این تغییر و تحول و دگرگونی ها را مشخص می سازد. «تمدن سازی اسلامی و رسیدن به حیات طیبه»، آرمان نهایی انقلاب اسلامی است. جریان انقلابی با تکیه بر آموزه های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و پیروی از رهبری انقلاب، باید با کار و مجاهدت شبانه روزی، حرکت انقلاب را به صورت مستمر تداوم بخشد تا چنین آرمانی پس از چندین دهه تحقق یابد. استمرار این حرکت، نیازمند به تفکر و اندیشه انقلابی، روحیه و انگیزه انقلابی، مدیریت جهادی و مبارزه مستمر با دشمنانی است که نمی خواهند این انقلاب به آرمان و اهداف خود نائل آید. مقام معظم رهبری مراحل پنج گانه ای برای تحقق آرمان انقلاب اسلامی ترسیم می نمایند که عبارت است از:

۱. مرحله پیروزی انقلاب اسلامی با فروریختن رژیم طاغوت پهلوی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷
۲. مرحله نظام سازی که در سال های اول پس از پیروزی انقلاب با شکل گیری ساختارها و نهادها بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی به پایان رسید.
۳. مرحله ساخت دولت اسلامی

« دولت اسلامی، آن دولتی است که تمامی کارگزاران و مدیرانش، داراری خط مشی اسلامی باشند. دولت اسلامی، آن دولتی است که در آن از خاصه خواری، رانت خواری، پارتی بازی، رشوه خواری، حیف و میل بیت المال خبری نباشد.

۴. مرحله ساخت جامعه اسلامی

۵. مرحله ساخت تمدن اسلامی و رسیدن به حیات طیبه

با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم پیشرفت‌ها، موفقیت‌ها و دستاوردهای بسیار ارزشمند در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، حرکت انقلاب در مرحله دولت‌سازی اسلامی با موانع و مشکلاتی مواجه شده است. بدیهی است تا از مرحله دولت‌سازی اسلامی عبور نکنیم، نباید انتظار رسیدن به جامعه اسلامی و تمدن اسلامی به معنای واقعی کلمه را داشته باشیم.

دولت اسلامی، آن دولتی است که تمامی کارگزاران و مدیرانش، داراری خط مشی اسلامی باشند. دولت اسلامی، آن دولتی است که در آن از خاصه خواری، رانت خواری، پارتی بازی، رشوه خواری، حیف و میل بیت المال خبری نباشد. البته در این مبحث، منظور از دولت اسلامی، دولت به معنای عام کلمه است و هر سه قوه و دیگر دستگاه‌ها و نهاد‌های حکومتی را شامل می‌شود.

اکنون این سؤال مطرح است که، چرا حرکت انقلاب در مرحله دولت‌سازی کند شده، در حال درجا زدن و توقف هستیم. تحلیل این شرایط، هشدار دهنده خطر ارتجاع است. خطری که به تدریج، می‌تواند از بین برنده همه داشته‌ها و دستاوردهای انقلاب باشد.

مراحل سه‌گانه ارتجاع

ارتجاع به شکل دفعی و ناگهانی رخ نمی‌دهد، بلکه تدریجی و دارای مراحل سه‌گانه است.

مرحله اول: سستی در حرکت انقلاب

همانطور که اشاره شد، حرکت انقلاب، یک حرکت رو به جلو برای فتح قله‌های آرمانی و تحقق ارزش‌ها و اهداف است. جریان انقلاب و نیروهای انقلابی و مسئولان و کارگزاران نظام، همگی باید با شور و نشاط انقلابی، این حرکت را تا رسیدن به آرمان‌ها و اهداف تداوم

«ارتجاع یعنی این حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می کردند، در یک جاهایی سست بشوند، بعد متوقف بشوند، بعد برگردند؛ این ارتجاع است؛ ارتجاع یعنی برگشت.»

بخشیده و هرگز دچار سستی و خستگی در این مسیر نشوند. اما به دلایل مختلفی، برخی از نیروهای انقلابی دچار سستی در حرکت انقلاب می شوند و حرکت انقلاب کند می گردد. کند شدن حرکت انقلاب، می تواند نشانه خطر ارتجاع باشد.

مرحله دوم: متوقف شدن حرکت انقلاب

خطر ارتجاع برای انقلاب، آن زمانی جدی تر می شود که، به طور کلی حرکت انقلاب به سمت آرمان ها و پیاده سازی ارزش ها، متوقف شود. توقف در مسیر انقلاب به هر دلیل و با هر انگیزه ای، نشانه خوبی برای آینده انقلاب نخواهد بود. اگر کندی حرکت در مواردی قابل توجیه باشد، لکن توقف و باز ایستادن از حرکت، خطر ارتجاع را جدی تر از قبل می نماید.

مرحله سوم: بازگشت به شرایط قبل از انقلاب

آخرین مرحله ارتجاع بعد از سستی در حرکت انقلاب و توقف آن، بازگشت به عقب و عقب گرد کردن به سمت دوران پیش از انقلاب، با فراموش کردن آرمان ها و اهداف انقلاب، از دست دادن تفکر و اندیشه انقلابی و از بین رفتن روحیه انقلابی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی این مراحل سه گانه را در یک عبارت کوتاه؛ بدین صورت متذکر شدند: «ارتجاع یعنی چه؟ یعنی این حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می کردند، در یک جاهایی سست بشوند، بعد متوقف بشوند، بعد برگردند؛ این ارتجاع است؛ ارتجاع یعنی برگشت.»

بسیار روشن است که منظور از برگشت، یعنی فراموش شدن ارزش هایی که انقلاب به دنبال آن بوده، و مبتلا شدن به شرایط و ویژگی هایی که در دوران قبل از انقلاب وجود داشت.

نشانه های خطرناک ارتجاع در انقلاب اسلامی

گوشزد نمودن خطر ارتجاع از سوی مقام معظم رهبری در مقطع فعلی، صرفاً یک هشدار برای آگاه سازی نظری و امری پیشگیری نیست. معظم له در سال های گذشته، همواره

ما اگر به سمت اشرافی‌گری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است.»

«اگر به جای توجه به طبقه ضعیف، دل سپرده‌ی طبقات مرفه و زیاده‌خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است.»

«اگر به جای تکیه‌ی بر مردم به خارجی‌ها تکیه کردیم، امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم، این حرکت به سمت ارتجاع است.»

مبتنی بر یک نگاه آینده‌پژوهانه، هشدارهای لازم را برای پیشگیری بسیاری از خطرهای آسیب‌ها و تهدیدات داده‌اند. در مواردی که این هشدارها و راهبردهای متعاقب آن، جدی گرفته شده، وضعیت انقلاب، نظام، مردم و کشور خوب و بعضاً بسیار عالی است. اما متأسفانه در مواردی هم، این هشدارها جدی گرفته نشده، به همین دلیل اکنون نشانه‌های ارتجاع آشکار شده است. هشدار خطر ارتجاع، با توجه به نشانه‌ها و علائم نگران‌کننده موجود است. بعضی از این نشانه‌ها عبارت است از:

۱- خلق و خوی اشرافی‌گری در برخی از مسئولان

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «ما اگر به سمت اشرافی‌گری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است.»

متأسفانه این شاخص حرکت سمت ارتجاع، اکنون در کشور و در میان بخشی از مسئولان و کارگزاران نظام دیده می‌شود. زمانی ساده‌زیستی، زندگی‌های معمولی، با مردم و هم‌سطح توده‌های مردم زندگی کردن، برای تمامی مسئولان در جمهوری اسلامی یک ارزش تلقی می‌شود؛ لکن اکنون برخی از مسئولان دارای زندگی‌های اشرافی شده، مسابقه دنیا‌گرایی با یکدیگر گذاشته‌اند. بسیار روشن است که پدیدایی چنین وضعیتی در برخی از مسئولان کشور، چه خطر بزرگی برای انقلاب و نظام اسلامی محسوب می‌شود. اشرافی‌گری خلق و خوی نظام‌های پادشاهی و غیرمردمی است.

۲- ترجیح اغنیا و مرفهین بر فقرا و ضعفا

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «اگر به جای توجه به طبقه ضعیف، دل سپرده‌ی طبقات مرفه و زیاده‌خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است.»

« تلاش های یک جریان در سال های اخیر برای بزرگ کردن آمریکا و اعتمادسازی نسبت به شیطان بزرگ در کشور، نشانه خوبی نیست. این رفتارها، خطر ارتجاع را نمایش می دهد.

حضرت امام^(ع) با کمک به توده های مردم انقلاب را به پیروزی رساند و همواره کوخ نشینان را بر کاخ نشینان ترجیح می داد: در رژیم طاغوت پهلوی، توده های ضعیف و محروم در جامعه، مورد توجه نبودند. انقلاب اسلامی با کمک همین توده ها به پیروزی رسید و با کمک همین توده ها در برابر دشمنان ایستادگی کرد. حال متأسفانه برخی از مسئولین به جای توجه دائم به طبقه ضعیف جامعه، به دلیل پیدا کردن خلق و خوی اشرافی گری، به قشر مرفه جامعه و افراد پر اشتها و سیری ناپذیر، بیشترین توجه را دارند. تسهیلات بانکی و دیگر خدمات به صورت تبعیض آمیز وقتی در اختیار چنین افرادی در نظام اسلامی قرار می گیرد، این نشانه خطر حرکت به سمت ارتجاع، یعنی ترجیح اغنیا بر فقرا است.

۳- اعتماد به بیگانه به جای تکیه بر مردم

مقام معظم رهبری می فرمایند: «اگر به جای تکیه ی بر مردم به خارجی ها تکیه کردیم، امیدمان را به بیگانه ها بستیم، این حرکت به سمت ارتجاع است.» رژیم طاغوت پیش از انقلاب، مردم ایران را به طور کلی فراموش کرده بود و بیگانگان را تکیه گاه خود قرار داده بود. با انقلاب اسلامی توده های مردم ولی نعمتان مسئولان نظام شدند و نظام اسلامی تکیه گاه خود را مردم قرار داد. رمز موفقیت ها، ایستادگی ها و غلبه بر توطئه ها و فتنه های دشمنان در چهل سال گذشته، همین تکیه نظام اسلامی بر مردم بوده است. در سال های اخیر، نشانه هایی از کم توجهی به مردم از یک طرف و نگاه مبتنی بر اعتماد به بیگانه از طرف دیگر، در برخی از مسئولان مشاهده شده است. این نشانه ها، خطر ارتجاع را گوشزد می کند و باید نگران بود. تلاش های یک جریان در سال های اخیر برای بزرگ کردن آمریکا و اعتمادسازی نسبت به شیطان بزرگ در کشور، نشانه خوبی نیست. این رفتارها، خطر ارتجاع را نمایش می دهد.

«**ار تجاع وقتی اتفاق می افتد، معنیش این است که همان آدم های انقلابی سابق سرکارند، اما خط را عوض کرده اند، راه را عوض کرده اند؛ کانه انقلاب شده بود برای اینکه آنها بروند و ما بیایم سرکار**»

وظایف نیروهای انقلابی در قبال خطر ارتجاع

نیروهای انقلابی، یعنی تمام کسانی که به اصول، مبانی، آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی متعهد و وفادار هستند؛ باید خطر ارتجاع را جدی گرفته، هوشمندانه از انقلاب آفت زدایی کنند. اکنون انقلاب اسلامی به یکسری آفت هایی مبتلا شده است. این آفت ها باید به درستی شناخته شود و با آنها مبارزه ای هوشمند صورت پذیرد.

مقام معظم رهبری که در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، خطر ارتجاع را گوشزد فرمودند، خود راه مقابله با این خطر را اینچنین متذکر شدند: «خبگان جامعه باید حواسشان باشد، مدیران جامعه باید حواسشان باشد، مدیران کشور باید به شدت مراقبت کنند، مردم هم باید نگاه کنند، با حساسیت دنبال کنند، رفتار ماها را، رفتار مدیران را؛ با حساسیت، ارتجاع چیز خطرناکی است. ارتجاع وقتی اتفاق می افتد، معنیش این است که همان آدم های انقلابی سابق سرکارند، اما خط را عوض کرده اند، راه را عوض کرده اند؛ کانه انقلاب شده بود برای اینکه آنها بروند و ما بیایم سرکار! برای این انقلاب نشد، انقلاب یعنی دگرگونی، انقلاب یعنی تغییر مسیر، انقلاب یعنی یک هدف های والایی را در نظر گرفتن و به سوی آنها حرکت کردن؛ اگر این هدف ها را فراموش کردیم، دیگر انقلاب نیست.» با تأمل در این عبارات پرمعنا و راهبردی، می توان به سر فصل های وظایف نیروهای انقلابی دست یافت. سر فصل هایی چون:

۱- نیرو های انقلابی، مومن و وفادار به مکتب امام، رهبری و شهیدان، خصوصاً جوانان باید انقلاب اسلامی را، از حیث ماهیت، آرمان و اهداف، به درستی شناخته و به دیگران بشناساند. فراموش نکنیم که پیش از هشتاد درصد جمعیت کنونی کشور، بعد از انقلاب متولد شده است. بنابراین اولین وظیفه، شناخت درست انقلاب اسلامی و معرفی آن به نسل های جدید است.

۲- با صیانت از مکتب امام (ره) به عنوان پرچمدار انقلاب اسلامی، می توان با خطر ارتجاع مقابله کرد. اکنون جریان تحریف مکتب و شخصیت امام (ره) در کشور، بسیار فعال شده است. عمدتاً خطر ارتجاع از ناحیه کسانی است که، به نوعی در تحریف مکتب امام نقش آفرینی می کنند.

۳- نیروهای انقلابی برای مقابله با خطر ارتجاع، باید با کار جبهه ای در تمامی عرصه ها، گفتمان انقلاب اسلامی را در فضای جامعه حاکم نمایند. گفتمان انقلابی گری باید در جامعه به صورت دقیق، تبیین و بسط داده شود. در یکسال گذشته رهبر معظم انقلاب اسلامی، با تأکید بر این گفتمان تأکید داشته، با تبیین شاخص های انقلابی گری، خواهان تقویت این گفتمان در کشور شده اند.

۴- جریان انقلابی برای غلبه دادن گفتمان انقلابی گری در کشور، باید با کار منسجم به صورت جبهه ای، مبارزه با فقر، فساد، تبعیض و بی عدالتی راه، در اولویت های کاری خود قرار دهد.

مبارزه صحیح با موارد مورد اشاره، یعنی آفت زدایی از انقلاب و از بین بردن خطر ارتجاع که هم اکنون به یک تهدید نگران کننده تبدیل شده است.

۵- با تقویت گفتمان استکبار ستیزی در جامعه به صورت منطقی و باور پذیر خصوصاً برای نسل جوان، می توان خطر ارتجاع را کاهش داد.

۶- با بازخوانی مستمر و دقیق شاخص های انقلابی گری از یک طرف، و گوشزد کردن اصل منطقی «ملاک حال فعلی افراد است.» از طرف دیگر، باید صف انقلابی نماهای قلابی راه، از انقلابیون واقعی جدا ساخت. با کار فرهنگی و بالا بردن سطح بصیرت عمومی، باید به مردم کمک کرد تا در انتخابات، انسان های صالح و انقلابی و واقعی را انتخاب نمایند.

۷- با تقویت فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، باید نقش نظارتی مردم و رسانه های جریان انقلاب راه، در حوزه نظارت بر عملکرد و رفتار مسئولان بالا برد. مردم با ایفای چنین نقشی، می توانند خطر ارتجاع را کاهش دهند.

۸- با تقویت روحیه امید در نیروهای انقلابی و توده های مردم نسبت به آینده انقلاب، نظام و کشور، می توان به روند آسیب زدایی و آفت زدایی از انقلاب شتاب بخشید و خطر ارتجاع را از بین برد. دشمن بر ایجاد یأس و ناامیدی در نیروهای انقلابی تمرکز پیدا کرده است. باید بر این یأس و ناامیدی غلبه کرد و با اصلاح امور آینده درخشان انقلاب را رقم زد.

سیاست های نظام سلطه برای مهار ایران

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین تحول ها در قرون معاصر، ضمن احیای ارزشهای دینی والهی، سبب برهم خوردن نظام دوقطبی حاکم بر جهان شده و سبب گردیده است که کشور ایران از یک نظام وابسته و زیر سلطه به مستقل ترین نظام سیاسی در جهان تبدیل و با اثبات کارآمدی تفکر نظام دینی در اداره نظامهای سیاسی، الگوی جدیدی را برای اداره نظامهای سیاسی به جهانیان وبه ویژه مسلمانان ارائه دهد. به همین دلیل سلطه گران که منافع حیاتی خود در استعمار ملل دیگر را در خطر می دیدند طی چهار دهه گذشته همه روشهای ممکن را برای شکست و ناکامی انقلاب اسلامی؛ از جنگ گسترده نظامی، تا نفوذ و پیچیده ترین شکل جنگ نرم و عملیات روانی بکار گرفته اند تا به زعم خود، نظام اسلامی را زمینگر و زمینه فروپاشی آن را فراهم کنند. بهره گیری از این روشها در دو عرصه منطقه ای و داخلی اگرچه هزینه های زیادی را بر نظام اسلامی تحمیل کرده است، اما هر یک به فرصتی برای اعتلای ایران اسلامی تبدیل شده است، به گونه ای که دشمنان نیز قادر به انکار آن نیستند. اما در ماههای اخیر ناکامی دشمنان در مهار قدرت منطقه ای ایران سبب تمرکز آنها بر دامن زدن به آشوبهای داخلی شده که ماجراهای اغتشاشات دی ماه گذشته نمونه ای از آن است. سرمایه گذاری دشمنان بر باز تکرار این اغتشاشات با بهره گیری از ضعفها و ناکارآمدی های مسئولین اجرایی کشور مسئولیت سنگینی را برای مبلغین و سخنرانان در روشننگری و بصیرت افزایی نسبت به پیشینه و روند اوج گیری این تهدیدات ایجاد کرده که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

مقدمه:

انقلاب اسلامی در حالی وارد چهلمین سال از عمر با برکت خود می شود که صف بندی جبهه استکبار علیه نظام اسلامی از روزهای آغازین صریح تر و خصمانه تر شده است، به گونه ای که مواضع یک سال اخیر سردمداران نظام سلطه علیه ایران در طول تاریخ انقلاب بی نظیر بوده و صراحتاً طی سال گذشته چندین بار از براندازی نظام اسلامی سخن به میان آورده و برای تحقق آن تمامی ظرفیت های خود و متحدانشان را به کار گرفته اند. تمرکز کاخ سفید بر استراتژی تغییر از درون در ماه های اخیر و در دوران زمامداری ترامپ به این دلیل است که ایران اسلامی در طول سال های اخیر توانسته است در عین حفظ و تأمین امنیت داخلی و مقابله با تحریم های فلج کننده اقتصادی غرب، اهداف خود در تثبیت اقتدار نظامی و نفوذ و امنیت منطقه ای را پیش برده و سناریوهای نظام سلطه در طراحی و اجرای جنگ های نیابتی در منطقه برای شکست و از بین بردن نیروهای جبهه مقاومت را خنثی و در این راستا بر اضلاع مثلث غربی، عبری، عربی، شکست های متعددی را در منطقه تحمیل نماید. بر این اساس برای کاخ سفید و دیگر اضلاع این مثلث تنها راه باقی مانده، دامن زدن به چالش های داخلی ایران با هدف مشغول سازی و در نهایت تغییر نظام سیاسی ایران است.

ریشه های اصلی تخاصم

برای کسانی که پیشینه تسلط بیگانگان بر ایران عزیز را درک نکرده اند، درک چرایی این تخاصم دشوار است و به همین دلیل ممکن است به بهانه جویی های ظاهری قدرت های سلطه علیه ایران در موضوعاتی نظیر حجاب و حقوق بشر بسنده کرده و بعضاً در ورطه دستگاه های تبلیغاتی آنها گرفتار شوند، اما مروری بر گذشته تاریخ انقلاب چرایی این تخاصم را آشکار می کند. همان گونه که سال گذشته ترامپ رئیس جمهور امریکا در یکی از نخستین موضع گیری های خود علیه ایران اسلامی از آن رمزگشایی کرد. او ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۹۵ در گفت و گو با سی ان ان می گوید: ایران اگر با امریکا باشد، امریکا نه با هسته ای ایران مشکل دارد و نه توان موشکی ایران. این گزاره در اصل ترجمان همان واژه «سلطه ای» است که امریکا در گذشته بر ایران داشتند.

« آنچه که زمینه‌ساز اصلی تشدید تقابل و خصومت علیه ایران گردید، از یک سو توفیقات حضرت امام در تشکیل یک نظام سیاسی بر مبنای ارزش‌های دینی در تقابل دو قدرت حاکم در غرب و شرق جهان بود و از سوی دیگر توان اداره کشور و جبران خلأ حضور مستشاران نظامی و صنعتی بیگانه بود

پس از پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه دست قدرتهای استکباری از منابع ایران قطع شد، اما این تنها دلیل مخالفت با انقلاب اسلامی ایران نبود، بلکه آنچه که زمینه‌ساز اصلی تشدید تقابل و خصومت علیه ایران گردید، از یک سو توفیقات حضرت امام در تشکیل یک نظام سیاسی بر مبنای ارزش‌های دینی در تقابل دو قدرت حاکم در غرب و شرق جهان بود و از سوی دیگر توان اداره کشور و جبران خلأ حضور مستشاران نظامی و صنعتی بیگانه بود، چرا که آنها تصور می‌کردند که با رفتن و اخراج آنها از ایران، نظام از هم می‌پاشد و در کوتاه‌ترین مدت ایران ناچار به توسل مجدد به بیگانگان خواهد شد، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه تشکیل سریع سازوکارهای دولت اسلامی و برگزاری چند انتخابات در یک‌سال که نماد مردم‌سالاری نظام اسلامی بود، در عین مقابله با هجمه‌ها و تهدیدهای نظامی و امنیتی، عملاً قابلیت‌های نظام اسلامی را در عرصه‌های زیر آشکار کرد و این عامل نگرانی قدرت‌های سلطه بود. ریشه‌های تخاصم را در دلایل زیر می‌توان جستجو کرد:

- ۱- استقلال همه جانبه کشور و تعامل با سایر ملتها و دولتها بر اساس عدالت و صلح و عزت و فراهم سازی بستر توسعه و تعالی مادی و معنوی کشور بر اساس ایده‌ی نه شرقی نه غربی
- ۲- اعتلای فرهنگ اسلامی، کرامت انسانی، هویت ایرانی و احیای ارزشهای مادی و معنوی که آزادی‌های مشروع، وفای به عهد، ایشار و گذشت، صداقت و سلامت در گفتار و رفتار از جمله آنهاست.
- ۳- ارائه الگوی حکومتی مردم سالاری دینی و نفی ایدئولوژی‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی
- ۳- پیروزی در جنگ تحمیلی و تحکیم اقتدار دفاعی با رسیدن به توان بازدارندگی با بهره‌گیری از سلاح‌های متعارف،
- ۴- ارتقاء سطح توانمندیهای ملی در مقابله با تهدیدات احتمالی جهت دفاع از ارزشهای ملی
- ۵- ظرفیت‌سازی برای گسترش فرهنگ انقلاب و موج فزاینده نفوذ آن در منطقه

- ۶- احیای جنبش‌های اسلامی و حرکت‌های مردمی علیه سلطه جویی غرب
- ۷- بومی کردن دانش هسته‌ای و سایر علوم استراتژیک با اتکا به ظرفیت‌های داخلی،
- ۸- شکست سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در طی چهار دهه گذشته
- ۹- جهانی سازی مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و تثبیت مقاومت فلسطین و شکست و انزوای ریم صهیونیستی
- ۱۰- قطع دخالت بیگانگان در امور نظامی کشور و خوداتکایی و خودباوری نیروهای مسلح در تولید تسلیحات نظامی پیشرفته.

راهبردهای مهار ایران

دست‌آورد های انقلاب اسلامی در طی چهار دهه گذشته در شرایطی تحقق یافته است که ایران اسلامی در طی این سالها هیچگاه از تحریم‌ها، تهدیدات دشمنان فارغ نبوده و به همین دلیل شرایط کشور ایران با هیچ نظام سیاسی دیگری قابل مقایسه نیست.

شکست دکرین اقدام پیشدستانه، طرح خاورمیانه بزرگ، و راهبرد جنگ نیابتی علیه سرپنجه های انقلاب اسلامی تنها بخشی از طرح‌هایی است که در سالهای اخیر برای شکست نظام اسلامی به اجرا درآمده است و ایران در طول سال‌های اخیر توانسته است در عین حفظ و تأمین امنیت داخلی و مقابله با تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی غرب، راهبردهای خود در تثبیت اقتدار نظامی و نفوذ و امنیت منطقه‌ای را نیز پیش ببرد، به همین دلیل آمریکائیان با همکاری دیگر متحدان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تلاش دارند تا با بکارگیری کلیه روشهای ممکن، حضور متجاوز گونه و نظامی خود را در منطقه ضروری جلوه داده و به زعم خود استراتژی بر اندازی نظام اسلامی را دنبال کنند.

الف: تشدید تحریمهای اقتصادی و سیاسی

تحریمهای اقتصادی و سیاسی نظام سلطه علیه ایران اسلامی اگر چه قدمتی به درازای عمر انقلاب دارد و در مقاطع مختلف به بهانه های واهی تشدید شده است، اما پس از ناکامی و شکست پروژه مشترک بیگانگان و فراطیون داخلی در ماجرای فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ در شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ خرداد ۱۳۸۹ تحریمهای اقتصادی ایران وارد مرحله ای جدید شد.

با تصویب این قطعنامه آمریکا فرصت یافت تا تحریم‌های یکجانبه خود را که شامل تحریم‌های اولیه و ثانویه می‌شد، به طور جدی گسترش دهد. کاخ سفید بلافاصله پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹، قانون جامع تحریم ایران (CISADA) را در کنگره این کشور به تصویب رساند. هدف اصلی تحریم‌ها در این قانون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر نهادهای مرتبط با آن بود. در گام‌های بعدی دولت آمریکا قوانین تحریمی بیشتری وضع کرد که از آنها با عنوان تحریم‌های فلج کننده (Crippling Sanction) یاد می‌کردند. تحریم‌هایی همچون تحریم بانک مرکزی ایران و قرار گرفتن نظام بانکی ایران در منطقه پولشویی (قانون اختیارات دفاع ملی NDAA-۲۰۱۲) قانون تحریم خرید نفت ایران، تحریم تراکنش مالی برای خرید نفت ایران و بلوکه شدن درآمدهای نفتی ایران در کشورهای واردکننده نفت (قانون کاهش تهدید ایران TRA-۲۰۱۲)، تحریم صنعت خودرو و سایر بخش‌های اقتصادی (قانون حمایت از آزادی و مبارزه با تروریسم ایران IFCA-۲۰۱۳) و چندین دستور اجرایی که یکی پس از دیگری توسط دولت آمریکا تهیه، تصویب و اجرا می‌شد. تحریم‌های فلج کننده علاوه بر تضعیف کلیت نظام اقتصادی کشور، شکست اراده مردم ایران را هدف گرفته بود، و با اعمال آن ایجاد نارضایتی اجتماعی و بحران سازی سیاسی را هدف گرفته بودند. بر اساس آنچه که دولتمردان آمریکا بیان کرده‌اند و نیز در قوانین تحریمی تصویب شده، هدف آن بود که بتوانند از این طریق ایران را به میز مذاکره بکشانند. بارها گفته بودند که تحریم‌ها علت اصلی برگشتن ایران به میز مذاکره بوده و سبب شده است تا ایران در برنامه هسته‌ای خود تغییر رفتار بدهد. آمریکایی‌ها دیپلماسی و تحریم‌های فلج کننده را دو بال اصلی سیاست خود در قبال ایران معرفی کرده‌اند.

اما روند تحولات منطقه و به ویژه شکست‌هایی که آمریکا و متحدینش در ماه‌های اخیر از نیروهای جبهه مقاومت متحمل شده‌اند، سبب شده است که علاوه بر تحریم‌های فلج کننده اقتصادی، تضعیف توان دفاعی و امنیتی ایران با سوء استفاده از خلأهای برجام در اولویت سیاست‌های آمریکا و متحدینش قرار گیرد. مروری بر فهرست ادعایی تیم امنیتی حاکم بر کاخ سفید، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها تلاش دارند با بهره‌گیری از ضعف‌های برجام، نقاط قوت نظام را در عرصه‌های زیر هدف گرفته و شکست‌ها و ناکامی‌های خود را جبران کنند:

در روزهای اخیر «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا ۶ حوزه را برای همکاری کشورهای اروپایی جهت تشکیل یک جبهه واحد علیه ایران و مطالبه تغییر رفتار این کشور تعیین کرده است. ترامپ در سخنرانی خود در دی‌ماه ماندن آمریکا در توافق هسته‌ای را به سه شرط منوط کرده و از کنگره و کشورهای اروپایی خواسته آنها را اصلاح کنند؛ او خواستار آن شده بود که بندهای زوال‌پذیر برجام تغییر یافته و دائمی شوند، تمامی سایت‌ها از جمله سایت‌های نظامی در معرض بازرسی‌های بین‌المللی قرار بگیرند و برنامه موشک‌های بالستیک ایران محدود شوند. واشنگتن پست از «نقض حقوق بشر»، «تهدیدهای سایبری» و «فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» به عنوان سه حوزه دیگری نام برده که مقام آمریکایی علاوه بر درخواست‌های گذشته ترامپ به آنها اشاره کرده است.

فهرست بلند اهداف نظام سلطه برای مقابله با اقتدار دفاعی ایران، در امتداد اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی علیه مردم ایران و اعلام صریح سیاست تغییر و براندازی نظام ایران، راهبرد چند وجهی نظام سلطه است که البته مبتنی بر برآوردهای غلط از فضای سیاسی ایران طراحی و به اجرا درآمده است.

ب: شیعه هراسی و ایران هراسی

یکی از این راهبردها تمرکز بر دو نقطه کانونی و قوت‌ساز جمهوری اسلامی ایران یعنی «ایرانیت» و «شیعه» برای بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای منطقه برای مهار ایران است. یکی از مهمترین دلایل گسترش اسلام هراسی و همزمان شدن آن با پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی، نفس انقلاب اسلامی است که با وقوع آن، بیداری اسلامی و خودباوری اسلامی به عنوان دست آوردهای آن به سرعت فراگیر شد. غرب با توجه به تجارب استعماری خود در کشورهای اسلامی و مطالعات گسترده می‌داند ایران شیعی، عامل اساسی تحول جهان اسلام خواهد بود و به همین دلیل همزمان دو پروژه اسلام هراسی و ایران هراسی را در دستور کار خود قرار داده است. شیعه هراسی و ایران هراسی در امتداد توهم اسلام هراسی و جنگ تمدن‌هاست که به دنبال مصادره بیداری اسلامی و جلوگیری از احیای تمدن اسلامی است. اهداف دشمن در این عرصه عبارتند از:

۱- تضعیف جهان اسلام از طریق دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی

« غرب با توجه به تجارب استعماری خود در کشورهای اسلامی و مطالعات گسترده می‌داند ایران شیعی، عامل اساسی تحول جهان اسلام خواهد بود و به همین دلیل همزمان دو پروژه اسلام هراسی و ایران هراسی را در دستور کار خود قرار داده است. شیعه هراسی و ایران هراسی در امتداد توهم اسلام هراسی و جنگ تمدن هاست که به دنبال مصادره بیداری اسلامی و جلوگیری از احیای تمدن اسلامی است.

۲- زمینه سازی برای تجزیه سرزمینی کشورهای اسلامی

۳- تضعیف موقعیت ایران به عنوان محور و الگوی جهان اسلام

۴- ایجاد انفعال در ماهیت قدرت انقلاب اسلامی

۵- تاثیر گذاری بر موفقیت های میدانی جبهه مقاومت و تضعیف سرمایه های میدانی

۶- اعمال فشار سیاسی و روانی به ایران برای پذیرش مذاکرات منطقه ای

۷- ظرفیت سازی برای اقدامات نظامی احتمالی علیه ایران

ج: تاکید بر ائتلاف سازی های جدید منطقه ای

با نگاهی به سیاست خاورمیانه ای آمریکا در دولت ۱۱ ماهه ترامپ این نکته مشخص می شود که نظم نوین مورد نظر کاخ سفید بر دو پایه استوار است که عبارتند از ائتلاف سازی بر محور عربستان سعودی و تقابل آن با جمهوری اسلامی ایران.

جایگاه دینی کشور عربستان در بین کشورهای اسلامی و عرب زبان منطقه، نفوذ سیاسی و منابع انرژی سعودی ها در کنار خوش رقصی مقامات عربستان برای آمریکایی ها از جمله مواردی است که باعث شده واشنگتن برای مقابله با ایران روی حساب ویژه ای باز کند. بر این اساس، ترامپ پس از به قدرت رسیدن، عربستان سعودی را به عنوان نخستین مقصد اولین سفر خارجی خود انتخاب و با مقامات این کشور توافق تسلیحاتی هنگفت به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار امضا کرد. همچنین هدایای گران قیمت پادشاه سعودی به ترامپ و رقص شمشیر آنها نشانگر آغاز برنامه ریزی ریاض و واشنگتن برای خاورمیانه جدید بود. بی جهت نیست که علاوه بر رییس جمهوری آمریکا، وزیر امور خارجه این کشور چندین بار به منطقه سفر کرده و با تلاش برای تحکیم پیوند سعودی ها با صهیونیستها و حل دیگر چالش های

منطقه ای سعودی ها نظیر اختلافات با قطری ها و... موقعیت متزلزل رژیم سعودی را تقویت کنند. در این میان مهمترین هدف مورد نظر سعودی ها و آمریکایی ها، مقابله با قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است؛ موقعیتی که در سال های اخیر هراس به دل اعراب انداخته تا با روی کار آمدن ترامپ دست یاری به سوی او دراز کنند.

د: برهم زدن روابط ایران با کشورهای منطقه

در شرایطی که سایه گروه تروریستی داعش از سر کشورهای منطقه در حال برداشته شدن است، دولتمردان آمریکا و متحدان منطقه ای این کشور بار دیگر به دنبال باز کردن جای پا در این کشورهای آشوب زده از طریق ائتلاف سازی علیه ایران با محوریت رژیم سعودی برآمده و حتی تلاش کرده اند با رفع اختلافات میان عربستان و رژیم صهیونیستی، ضمن مهار مقاومت فلسطین، حلقه محاصره منطقه ای علیه ایران را تنگ تر کرده و آرایش منطقه را به نفع خود تنظیم کنند، ائتلاف نظامی علیه مقاومت انصارالله در یمن نمونه ای از آن است.

در این راستا ایالات متحده بار دیگر برای عراق برنامه ریزی کرده تا بغداد را از ایران دور و به عربستان سعودی نزدیک سازد. تیلرسون وزیر خارجه آمریکا در یکی از سفرهای خود به منطقه در بدو ورود به عربستان سعودی با مقامات عراقی و سعودی دیدار و نشستی سه جانبه به منظور بهبود روابط این دو کشور برگزار کرد زیرا از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی که کویت مورد حمله صدام حسین قرار گرفت تا کنون این دو کشور روابطی تیره ای را تجربه کرده اند. ضرورت بازسازی ویرانی های عراق، باعث شد که مقامات آمریکا تلاش کنند تا هم روابط این دو کشور توسعه و تعمیق یابد و هم از نفوذ بیشتر ایران در همسایه غربی و شرکت ایران در بازسازی عراق ممانعت به عمل آورند. در همین ارتباط رکس تیلرسون در یکی از سفرهای خود به منطقه می گوید «اکنون که مبارزه با گروه داعش به پایان خود نزدیک می شود، شبه نظامیان وابسته به ایران باید به خانه های خود برگردند»

ه: مقابله میدانی با پیشرفت های جبهه مقاومت

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران منشأ تحولی عمیق در منطقه و به ویژه در جهان اسلام شد. الگو گیری مقاومت مردم لبنان و فلسطین از انقلاب اسلامی سبب شد که تحولی عمیق در نوع و نحوه مبارزات آنها ایجاد شده به گونه ای که روند شکستهای ۴۳ ساله اعراب از رژیم

صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی معکوس ورژیم صهیونیستی شکستهای متعددی را متحمل شود. ویژگی های اصلی انقلاب اسلامی نظیر شعارها و عمل انقلابی، روحیه ایثار و شهادت طلبی، احیای ارزشهای اسلامی، استقلال خواهی و استکبار ستیزی، شعارهای وحدت گرایانه انقلاب از عوامل اصلی گسترش نهضت های مقاومت در جهان اسلام شد. بسیاری از تحلیلگران در بررسی اتفاقات اخیر منطقه و بروز جنبش های مردمی و ضد استبدادی و استکباری در کشورهای عربی تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران در برابر رقبای خود را به عنوان یکی از مهمترین پیامدهای این تحولات قلمداد می کنند تحولاتی که در واقع بیش از آنکه متأثر از اقدامات سیاسی ایران باشد، تحت تأثیر ساختار معنایی منبعث از انقلاب اسلامی است. بررسی شعارهای انقلابیون بویژه، در بحرین و سوریه و لبنان و عراق نشان از وجه غالب اسلامی بودن آنها تحت تأثیر انقلاب اسلامی داشته و امروزه قدرت و نفوذ انقلاب اسلامی به حدی رسیده که جبهه مقاومت در سوریه و عراق به پیروزیهای بسیاری دست یافته اند. این روند سبب گردیده که آمریکایی ها و دیگر قدرتهای غربی که منافع خود در منطقه را به شدت از گسترش نیروهای مقاومت در خطر می بینند، یکی از محورهای اصلی فشار و عملیات روانی علیه ایران را بر نیروهای مقاومت معطوف کرده و به ویژه پس از شکست داعش در عراق و سوریه و پیروزی های مقاومت در این کشورها، آمریکائیه با تقویت حضور نظامی در منطقه و تحریم مستقیم حزب الله، حماس، انصارالله و دیگر نیروهای مقاومت، راهبرد اصلی خود را بر مهابان و مقابله با آنها متمرکز کرده اند.

و: سازماندهی مجدد گروههای تروریستی و تجزیه طلب

طی سالهای اخیر، ایران در فراسوی مرزهای خود با بی ثباتی و ناامنی در کشورهای همجوار مواجه بود که بارزترین وجه این بی ثباتی، شکل گیری و ظهور گروههای تروریستی و هابی بود. این گروههای تروریستی که با نامهای مختلف القاعده، طالبان، داعش جبهه النصره و... که برآمده از گفتمان سلفیسم جهادی - تکفیری هستند، علاوه بر تهدیدات منطقه ای و بین المللی، به طور خاص تهدیدی برای امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت به شمار می رفتند. ناکامی و شکست این گروهها در منطقه از نیروهای جبهه مقاومت، سبب تمرکز مثلث شوم رژییم های آمریکا، سعودی و صهیونیستها بر سازماندهی مجدد گروهک

منافقین و دیگر گروهکهای تجزیه طلب کردی، بلوچی، عربی و دیگر قومیتها برای ناامن سازی ایران شده، به گونه ای که سعودی ها رسماً بعد از شکست در جنگهای نیابتی طراحی شده علیه جبهه مقاومت رسماً اعلام کردند که جنگ را به داخل ایران می کشانند. تشدید تحرکات این گروهکها در مناطق شرقی و غربی ایران که به شهادت چندین تن از نیروهای نظامی و انتظامی ایران در ماههای اخیر انجامیده است عملاً با هدف سلب امنیت داخلی در ایران که یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است صورت گرفته است. تلاش برای دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی در داخل ایران و کشور های منطقه و تحریک برخی از اقوام و اقلیتها در تقابل با نظام با این هدف صورت می گیرد.

ز:مقابله با ایران از بستر فضای مجازی

فضای مجازی به رغم فرصتها و نقاط قوت آن، به بستر اصلی تحریک و سازماندهی مخالفتهای بیرونی و درونی علیه نظام اسلامی تبدیل شده که بخشی از آثار آن در آشوبهای اخیر در اوایل دیمه و اغتشاشات فرقه تابنده در خیابان پاسداران آشکار شد. این فضا که به لحاظ دامن زدن به آسیبهای اجتماعی به فضایی امن و حیاط خلوتی برای بسیاری از مجرمان و سوءاستفاده کنندگان تبدیل شده که در ذیل مدیریت دشمن در این عرصه، آزادانه به اعمال مجرمانه و فساد و قانون شکنی بپردازند و کیان خانوادهها و جامعه را در معرض تهدید قرار داده اند. واقعیت این است که فضای مجازی، همانند هر مقوله دیگری که در عالم واقع وجود دارد، باید از منظر تهدید و فرصت، توأمان دیده شود.

مهمترین فرصت های فضای مجازی عبارتند از: ۱. جهانی و فرامرزی بودن / ۲. دستیابی آسان به آخرین اطلاعات / ۳. جذابیت و تنوع / ۴. آزادی اطلاعات و ارتباطات / ۵. کاهش هزینه های اقتصادی اجتماعی / ۶. گسترش عدالت رسانه ای / ۷. گسترش تعاملات و تبادل نظرها با سرعت بسیار بالا. اما مهم ترین تهدیدهای فضای مجازی در عین فرصت سازی برای شکل جدید از تغییر نظامها با مدیریت قدرتهای بیرونی، عبارتند از: ۱. رواج «تفرّد» و کاهش شدید روحیه مسئولیت پذیری (بویژه در بین جوانان) / ۲. کم رنگ شدن ارزش های متعالی جامعه / ۳. تضعیف اعتقادات و گسترش شبهات فکری و عقیدتی / ۴. رواج سطحی نگری فکری / ۵. گسترش اباحه گری عملی / ۶. گسترش محصولات فرهنگی فرهنگ های منحط (بویژه فرهنگ غربی) / ۷. افسردگی و انزوا /

۸. بازداری زدایی (از بین رفتن قبح جرایم و اعمال خلاف) ۹. بحران هویت و اخلال در شکل گیری شخصیت ۱۰. انحرافات اخلاقی (جنسی) ۱۱. شکاف نسل ها/۱۲. تهدیدهای اقتصادی فضای مجازی ۱۳. تهدیدهای سیاسی فضای مجازی.

یکی دیگر از تهدیدات فضای مجازی جاسوسی سایبری است که اتفاقاً ایران به کرات و در مواقع حساس هدف آن واقع شده است. با توجه به اینکه هر روز و با گسترده شدن بیشتر اداره امور روزمره انسان ها با فرآیندهای خودکار صورت می پذیرد، ایجاد اختلال در این فرایندها و سوء استفاده از داده های مبادله شده در آن به عنوان یکی از اهداف راهبردی نهادهای جاسوسی در آمده است. اوضاع به گونه ای است که برخی از کشورها در قالب برخی سازمان های بالادستی اقدام به تشکیل ارتش های ویژه سایبری کرده اند که اغلب نیز تحت نظر نهادهای امنیتی قرار دارد. کشورهایی مانند امریکا، چین و روسیه از کشورهای فعال در این حوزه محسوب می شوند. ایران شاید یکی از اولین کشورهایی باشد که در این حوزه مورد هدف قرار گرفته است. بر اساس اسنادی که هم اکنون جنبه عمومی پیدا کرده است، ایالات متحده امریکا و رژیم صهیونیستی در قالب طرحی به نام «المپیک» تلاش کردند تا با وارد کردن ویروس های مخرب تأسیسات هسته ای ایران را مورد هدف قرار دهند.

یکی از این ویروس ها که بسیار مخرب تر از بقیه بود، استاکس نت نام داشت که سبب آسیب به تعداد زیادی از سانتریفیوژها شد. همچنین طرحی به نام نیترو زئوس برای حمله به ایران تدارک دیده شده بود. نیترو زئوس، برنامه یک جنگ سایبری گسترده است و قرار بود در صورتی که تلاش های دیپلماتیک به منظور محدود کردن برنامه هسته ای بی نتیجه بماند و توافق هسته ای به جایی نرسد، اجرایی شود.

ح: مهار ایران از درون

در کنار تهدیدات و فشارهای بیرونی راهبرد تغییر و فروپاشی ایران از درون نیز جزء لاینفک راهبردهای امریکا علیه ایران در طول چهار دهه گذشته و در اشکال مختلف بوده است، اما تمرکز کاخ سفید بر این استراتژی در ماه های اخیر و در دوران زمامداری ترامپ به این دلیل است که ایران اسلامی در طول سال های اخیر توانسته است در عین حفظ و تأمین امنیت داخلی و مقابله با تحریم های فلج کننده اقتصادی غرب، راهبردهای خود در تثبیت اقتدار

نظامی و نفوذ و امنیت منطقه‌ای را نیز پیش برده و سناریوهای نظام سلطه در طراحی و اجرای جنگ‌های نیابتی در منطقه برای شکست و از بین بردن نیروهای جبهه مقاومت را خنثی و در این راستا بر اضلاع مثلث غربی، عبری، عربی، شکست‌های متعددی را در منطقه تحمیل نماید. بر این اساس برای کاخ سفید و دیگر اضلاع این مثلث تنها راه باقی‌مانده، دامن زدن به چالش‌های داخلی ایران با هدف مشغول‌سازی و در نهایت تغییر نظام سیاسی ایران است. البته روند اختلافات جریان‌های داخلی، ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی و افزایش مشکلات معیشتی مردم در دور جدید تمرکز بر این استراتژی بی تأثیر نبود.

تحركات دشمنان نظام در این راستا و در جریان اغتشاشات دی‌ماه گذشته به اوج خود رسید، به گونه‌ای که ترامپ متأثر از توهمی که شبکه‌های تلگرامی معاند برای او و دیگر سران کاخ سفید و متحدین منطقه‌ای‌اش ایجاد کرده بودند در روزهایی که اغتشاشات از سوی عوامل داخلی در چند شهر گسترش یافته بود، به زعم خود برای فروپاشی نظام اسلامی لحظه‌شماری می‌کرد و رسانه‌های مرتبط با نظام سلطه دائماً با بزرگنمایی آشوب‌ها خود عملاً در ورطه جنگ روانی خود ساخته گرفتار شده بودند، اما شکست در آن صحنه که خود به فرصتی برای جبهه انقلاب برای بازشناسی ضعف‌ها و آسیب‌ها و برای برخی از ساده‌اندیشان داخلی به عرصه‌ای برای شناخت بیشتر دشمنی‌های نظام سلطه تبدیل شد، سبب نشد که پس از آن عناصر آن مثلث از فتنه‌انگیزی دست بردارند.

تلاش برای بزرگنمایی و دامن زدن به سناریوی کشف حجاب در قالب کمپین «دختران خیابان انقلاب» و یا دامن زدن و حمایت از غائله جنایات داعش گونه فرقه تابنده در خیابان پاسداران و پس از آن ویا باز تکرار و حمایت از جریان‌سازی احمدی‌نژاد و مشایی و تلاش برای تبدیل آن به چالشی در نظام اسلامی، بخشی از این راهبرد است.

بر این اساس دشمنان بیرونی و معاندان داخلی با استفاده از تجربیاتی که در اغتشاشات اخیر بدست آورده‌اند مسلماً نخواهند گذاشت پتانسیل و ظرفیت‌های وقوع شورش و آشوب در نظام به طور کامل خاموش شود و با استفاده از ظرفیت و توان رسانه‌ای با شعله‌ور نگهداشتن آشوبها در کشور به هر طریق ممکن اقدام خواهند کرد.

وجود برخی زمینه های اصلی شکل گیری اعتراضات اجتماعی نظیر وجود انتظارات در مردم وعدم پاسخگویی مناسب به آنها، باعث می شود فرصت طلبان(اعم از دشمنان بیرونی ویا معاندان ومخالفان داخلی) بتوانند با جهت دهی به اعتراضات اجتماعی وتبديل آن به اغتشاشات خشونت آمیز،نظام را باچالش مواجه کرده وزمینة بین المللی برای تشدید فشار و ناكارآمد سازی نظام وبه تبع آن سلب قدرت الهام بخشی انقلاب اسلامی و حتی فروپاشی نظام را فراهم کنند.

به نظر می رسد دشمنان در دور جدید عملیات روانی و متأثر از روند آشوب های اخیر بر محورهای زیر متمرکز شده اند:

۱. دامن زدن به شکل جدیدی از به اصطلاح مقاومت مدنی؛ «مبارزه ی خشونت پرهیز». نظیر اعتراض «دختران خیابان انقلاب به حجاب» وتلاش برای فراگیر کردن آن به بهانه های مختلف. این نوع مبارزه بی خشونت است و برای بیان اعتراض وایجاد تحرک اجتماعی از موضوعات اجتماعی و فرهنگی استفاده و البته رسانه های حقیقی ومجازی وابسته به دشمنان وبیگانگان نقش اصلی را در جریان سازی والقاء گستردگی آن برعهده گرفته اند

۲. فراخوان برای نافرمانی های مدنی نظیر؛عدم پرداخت اقساط وامها وتسهیلات و عوارض، عدم پرداخت هزینه های آب و برق و...

۳. دامن زدن به اعتصابات سراسری به خصوص در کارخانجات و ادارات به دلیل تعطیلی ویا عدم پرداخت حقوق کارکنان وکارگران

۴. قومیتی کردن چالش ها و اعتراضات با پرچم تبعیض و نبود عدالت بخصوص در مراکز اهل سنت با توجه به خط تشدید مطالبات اهل سنت که توسط برخی از کانون ها با بهره گیری از صدها خطیب نماز های جمعه اهل سنت در کشور به آن دامن می زنند

۵. ورود گروهکهای ضد انقلاب به فاز مقابله مسلحانه و حمله به مراکز اقتصادی، سیاسی و نظامی به جهت نا امن جلوه دادن شهرهای عمده کشور

۶. بزرگنمایی آشوب های گذشته و بازتکرار شعارها و اجتماعات گذشته در شبکه های ماهواره ای و فضای مجازی

۷. زمینه سازی برای محکومیت حقوق بشری ایران در مراجع بین المللی با ادعای بدرفتاری با بازداشتی ها

۸. سیاه نمایی از شرایط کشور و القاء حس بدبینی و ناامیدی در مردم.
۹. کاهش امید به آینده و فرسایش سرمایه اجتماعی نظام و انقلاب.
۱۰. کاهش سطح مشارکت در عرصه های مولد اقتدار به نفع انقلاب و ایستادگی در مقابل بیگانه و ضد انقلاب.
۱۱. پدید آمدن واگرایی نسبت به انقلاب و همگرایی با ضدانقلاب و بیگانه در بخشی از جامعه.
۱۲. پدید آمدن زمینه اعتراض و پرخاشگری نسبت به کارگزاران و تعمیم مشکلات و ضعف آنان به کل انقلاب و نظام.

نتیجه گیری

شکست جبهه استکبار از انقلاب اسلامی و تثبیت اقتدار منطقه ای ایران و ناکامی غرب در دامن زدن به آشوبهای داخلی سبب، پیچیده تر شدن توطئه های آنان و حتی تهدید نظامی ایران گردیده است، که در اظهارات اخیر سران کاخ سفید بارها بر آن تأکید شده است. این روند بیانگر این است که تنها نقطه امید دشمنان ناکارآمدی ها و ضعفهای داخلی و حاشیه سازی ها و اوج گیری اختلافات است. انسجام جبهه داخلی، کارآمدسازی دستگاههای اجرایی، حل مشکلات معیشتی مردم، پرهیز از شعارگرایی و دامن زدن به توقعات مردم، کاهش سطح منازعات و اختلافات بین نیروها، شخصیتها و جریانات سیاسی و هزینه دار ساختن پیگیری اختلافات از تریبونهای عمومی، مبارزه قاطع با تبعیض ها و مفاسد، اجتناب از هر گونه سیاه نمایی و بزرگنمایی مسائل و مشکلات موجود توسط مسئولان و رسانه ها بخشی از توصیه های راهبردی در مقابله با راهبرد درونی سازی چالشها است اما مبلغین و سخنرانان نیز می توانند در زمینه روشننگری و امید آفرینی در عرصه های زیر در خنثی سازی راهبرد دشمنان، نقشی اساسی داشته باشند.

۱- تبیین و انعکاس منطقی و جذاب دستاوردها و توفیقات انقلاب و نظام اسلامی در جامعه به ویژه برای نسل جوان.

۲- پاسخگویی مناسب و بهنگام به شبهات و القائنات منفی رسانه های ضد انقلاب و بیگانه.

۳- افزایش سطح سواد رسانه ای جامعه و آگاه سازی شهروندان نسبت به جنگ روانی و تبلیغاتی دشمنان انقلاب و نظام اسلامی.

۴- ترویج روحیه انقلابی گری و فرهنگ انقلابی و حماسی در جامعه

۵- تقویت روحیه امید به آینده انقلاب با تأکید بر فرصتها، ظرفیتهای نقاط قوت نظام اسلامی

راهبرد رهبر انقلاب در تولید سرمایه اجتماعی برای نظام اسلامی در دهه پیشرفت و عدالت

بیانات راهبردی رهبر معظم انقلاب در دیدار ۲۹ بهمن مردم آذربایجان شرقی، مورد توجه کارشناسان و تحلیل گران قرار گرفته است و جا دارد با توجه به راهبرد معظم له در تولید سرمایه اجتماعی برای نظام اسلامی این سخنان مورد عنایت ویژه قرار بگیرد. البته برای کشف منظومه و هندسه فکری معظم له، باید گام های نخست طراحی ایشان که در سخنرانی مردم قم در ۱۹ دی و سپس در دیدار ۱۹ بهمن فرماندهان و همافران نیروی هوایی برداشته شد، مورد تامل و امعان نظر صاحبان فکر واقع شود. در پروژه طراحی شده رهبر انقلاب، ایشان با لحاظ دو مسئله نارضایتی مردم از وضع موجود و مطالبه برای تغییر، مسیر تغییرات اجتماعی را در ۱- عدالت طلبی و مبارزه با فساد ۲- مدیریت جهادی ۳- میدان دادن به جوانان نسل سومی که دارای امید و شور انقلابی گری هستند، رقم زده اند. همچنین یکی دیگر از سرفصل های مهم سخنان سکاندار نظام اسلامی در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، مربوط به آسیب شناسی نظام اسلامی بود. معظم له درباره آسیب شناسی انقلاب فرمودند: «اگر انقلاب به آفاتی، چون «اشرافی گری، دل سپردن به طبقات مرفه و زیاده خواه به جای توجه به طبقه ضعیف، تکیه و امید بستن به خارجی ها به جای تکیه به مردم» مبتلا شود، به «حرکت در سمت ارتجاع» دچار شده است.» بی تردید، تحقق عدالت، راه جلوگیری از اینگونه رفتارهای ارتجاعی و زمینه ساز مشروعیت نظام سیاسی است و در نبود آن، قطعاً زندگی رضایتبخش توأم با آرامش برای همه مردم دست یافتنی نخواهد بود. تاکید واقع بینانه رهبر انقلاب بر موضوع عدالت، حجت را بر همه تمام کرده است. شاید اکنون برای تحقق شعار دهه چهارم انقلاب یعنی «دهه پیشرفت و عدالت» باید مردم آثار عینی و مصداق های عدالت گستری را به شکلی ملموس درک کنند.

ادامه چکیده

در اندیشه بلند بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و همچنین در نگاه رهبر معظم انقلاب، نقطه عزیمت هر گونه پیشرفت و بالندگی کشور در سایه استحکام ساختار درونی، تقویت اعتماد به نفس ملی، میدان داری مدیران جهادی، عبور از دیوانسالاری فرسوده و بهره گیری هر چه بیشتر از ظرفیت های داخلی نهفته است. تأکید های مکرر امام خامنه ای (مد ظله العالی) در سالهای اخیر بر مقوله اقتصاد مقاومتی و ابلاغ سیاستهای کلان کشور در این باره و نیز اصرار معظم له بر ضرورت تقویت ساختار درونی حاکمیت، مؤید خرد ورزی و عقلانیت سیاسی و اقتصادی ایشان در تعیین راهبرد پیشرفت همه جانبه کشور در ابعاد مختلف، مبتنی بر اصول اساسی انقلاب، قانون اساسی و شرایط داخلی و اقدامات خصمانه جبهه بیرونی معاندان بر علیه نظام جمهوری اسلامی می باشد.

استحکام بخشی ساخت درونی قدرت به معنای تقویت تمامی عناصر سخت افزاری و نرم افزای قدرت درونی در هر کشوری، از جمله بدیهیات اولیه برای مصون ماندن از تکانه ها و نوسانات بین المللی و همچنین، لازمه ای اساسی برای پیشبرد امور در هر مملکتی محسوب می شود. و نکته پایانی آنکه، تأکید چندباره معظم له بر تحقق نظام مردمسالار دینی به عنوان کارکرد اصلی انقلاب اسلامی از آن رواست که جمهوری اسلامی به عنوان نظامی مردم سالار بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استحکام یافته و استمرار و اقتدار آن وابسته به حضور، مشارکت و نظارت مستمر مردم است. در این نظام مردمسالار، مردم علاوه بر آنکه با مشارکت بالای خود در انتخابات های متعدد، پایه های مردمی بودن نظام اسلامی را تقویت می نمایند، باید کیفیت حضور خود که مبتنی بر شاخص های انتخاب صحیح و نظارت بر مسوولان پس از انتخاب شدن است را ارتقا بخشند.

به اعتقاد کارشناسان و تحلیل گرانی که سال ها است به صورت تخصصی به ارزیابی و تبیین منظومه فکری رهبر فرزانه انقلاب اسلامی می پردازند، سخنرانی ۲۹ بهمن

معظم له در دیدار مردم آذربایجان شرقی، یکی از راهبردی ترین سخنرانی های ایشان در سال جاری بوده است.

این کارشناسان با اشاره به سخنرانی های سه گانه معظم له در ۱۹ دی با مردم قم، ۱۹ بهمن با فرماندهان و همافران نیروی هوایی ارتش و ۲۹ بهمن با مردم آذربایجان شرقی، معتقدند که ایشان با طراحی برنامه ای راهبردی در صدد هستند گفتمان جدیدی را در فضای کشور جهت خروج از مشکلاتی که مردم با آن دست و پنجه نرم می کنند، طراحی و اجرا نمایند.

بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار ۲۹ بهمن در چهار محور ارائه شد؛

۱- انقلاب اسلامی و کارکرد اصلی آن،

۲- آسیب شناسی انقلاب،

۳- ولایت ها و الزامات انقلاب اسلامی در مقطع کنونی

۴- آینده انقلاب اسلامی.

الف- کارکرد اصلی انقلاب اسلامی

رهبر معظم انقلاب در این سخنرانی به اصلی ترین کارکرد انقلاب اسلامی که تحقق مردمسالاری دینی است پرداختند و فرمودند که با وقوع انقلاب اسلامی، مردم از استبداد داخلی قاجار و سلطه پذیری رژیم پهلوی خارج شدند و نظامی را پایه ریزی کردند که در آن مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مسوولان کشور را انتخاب می کنند.

یکی از مهمترین علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران، وجود حکومت استبدادی پادشاهی و بی اعتنایی و حتی مخالفت آن حکومت با اعتقادات مذهبی مردم بود. به همین دلیل، پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، اصلی ترین و اولین تلاش نظام جدید، بنا و استقرار دولتی بود که از یک سو اصول و معیارهای دموکراتیک در آن رعایت شود و خطر همیشگی استبداد از ایران رخت بریندد و از سوی دیگر خواسته قلبی و واقعی ملت ایران که همان پیاده شدن و اجرای احکام اسلامی است تحقق یابد. در نظام مردمسالاری دینی، مردم در همه امور زندگی صاحب رای و تدبیر

و تصمیم هستند و نقش برجسته ای در پیش بردگی اهداف نظام اسلامی دارند. نظام جمهوری اسلامی، نظامی الهی- مردمی است و به عنوان نظامی مردمسالار شناخته می شود. این نظام با مقبولیت و مشروعیتی که دارد، جایگاه ویژه ای برای مردم در عرصه اجتماعی و سیاسی قائل است. تاریخ چهار دهه مردمسالاری جمهوری اسلامی گویای نقش و جایگاه مهم مردم در عرصه های مختلف است. جمهوری اسلامی به عنوان نظامی مردم سالار بر پایه اعتماد عمومی و اراده مردم استحکام یافته و استمرار و اقتدار آن وابسته به مشارکت مردم است. این مساله را می توان در مشارکت های گسترده و چشمگیر مردم در انتخابات دید. یکی از اصلی ترین پیامدهای حضور فراگیر و مشارکت فعالانه مردم در عرصه های اجتماعی و سیاسی، در کنار تولید اقتدار و مشروعیت، ماهیت قدرت را اجتماعی می کند. مردمسالاری دینی، اصطلاح تازه ای در گفتمان سیاسی دنیا است که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزهای نبوی و علوی، روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی تمییز دهد.

برای این منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته که نه استبدادی و نه لیبرالی است. مقام معظم رهبری از این روش حکومتی به «مردمسالاری دینی» تعبیر نموده اند: «مردمسالاری دینی، دارای دو وجه است که یک وجه آن نقش مردم در تشکیل حکومت و انتخاب مسئولان و وجه دیگر آن رسیدگی به مشکلات مردم است که بر همین اساس، مسئولان باید مشکلات مردم را به طور جدی پیگیری و رسیدگی نماید.» رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم آذربایجان از آن به عنوان «نظام انقلابی امت و امامت» هم نام می برند. غالباً در تحلیل های مربوط به «مردمسالاری» به تعداد و دفعات برگزاری انتخابات در یک واحد سیاسی اشاره می شود و از میزان رجوع نظام سیاسی به آرای عمومی، قوت و یا ضعف «مردمسالاری» را در آن نظام، نتیجه می گیرند. حال

آن که، «مردم‌سالاری دینی» آن گونه که در کلام رهبری مورد توجه قرار گرفته، چیزی فراتر از برگزاری انتخابات است و «تحقق خواست واقعی» مردم را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، مردم‌سالاری دینی دارای دو بعد است:

اول) بُعد تأسیسی

بدین معنا که مردم با حضور در صحنه و در کنار صندوق‌های رأی، در بنای نظام سیاسی و تعیین افرادی که باید مناصب و مسئولیت‌ها را عهده‌دار گردند، سهیم شده و در شکل دهی به امور اجرایی کشور، مشارکت می‌جویند.

دوم) بُعد تحلیلی

بدین معنا که بین نظام سیاسی تأسیس شده و مردم، نوعی ارتباط معنوی برقرار باشد که مردم، مجریان و نظام حاکم را تحقق‌بخش خواست‌ها، آرمان‌ها و اهداف عالی خویش ببینند و بدان «عشق» ورزیده و موضوع «ایمان» مردم است.

تنها در چنین صورتی است که ارتباطی وثیق بین حکومت و ملت پدید می‌آید که در آن نظام سیاسی نه تنها متکی به آرای عمومی است بلکه افزون بر آن، مورد علاقه و مایه اطمینان خاطر آنها می‌باشد. جمع بین این دو بعد، ویژگی بارز مردم‌سالاری دینی است، به گونه‌ای که می‌توان آنرا معیار کارآمدی برای تمییز «مردم‌سالاری دینی» از «دموکراسی» به کار گرفت. اگر از «ارزش محوری» و «التزام به آرمان‌های دینی» به مثابه مبانی مردم‌سالاری دینی، سخن به میان می‌آید، تماماً ریشه در این واقعیت دارند و چنانچه این معنا درک نشود، فهم مردم‌سالاری دینی با مشکل مواجه می‌گردد.

مراجعه حکومت اسلامی به مردم، از سر اضطراب نبوده و «مردم سالاری دینی» نه یک روش موقتی بلکه اصلی در حکومت‌داری است که ریشه در حکومت نبوی و علوی دارد و بدین خاطر است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان «بهترین روش» حکومتی در اسلام یاد کرد، اظهار می‌دارند: «نظام مردم‌سالاری دینی، بهترین مارک و روش برای آگاهی دولتمردان نظام اسلامی از وظایف خود است.»

«مراجعه حکومت اسلامی به مردم، از سر اضطراب نبوده و «مردم سالاری دینی» نه یک روش موقتی بلکه اصلی در حکومت داری است که ریشه در حکومت نبوی و علوی دارد و بدین خاطر است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان «بهترین روش» حکومتی در اسلام یاد کرد، اظهار می دارند: «نظام مردم سالاری دینی، بهترین مارک و روش برای آگاهی دولتمردان نظام اسلامی از وظایف خود است.»

جایگاه نقد در نظام مردم سالاری دینی

یکی از اصلی ترین و مهم ترین ابزارهای پیگیری حقوق برای رسیدن به جامعه مطلوب، نقد است. نخستین گام برای تحقق آن نیز پذیرش نقد است، زیرا در جامعه ای اگر نقد وجود نداشته باشد، آن جامعه دچار رخوت و رکود خواهد شد. چرا که نقدسازنده به سالم سازی می انجامد و بازخوردهای منفی سیستم را در فرآیند زمانی به سمت بهتر شدن پیش می برد.

تاکید رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۲۹ بهمن بر لزوم نهادینه شدن فرهنگ نقد و انتقاد میان مردم و مسوولان، نشانگر آن است که توجه کردن و مورد امعان نظر قرار دادن فرهنگ نقد با اهداف و مولفه های مردم سالاری دینی در هم تنیدگی دارد. رهبر انقلاب در بخشی از سخنان خود بر این نکته تاکید کردند که نه فقط از دولت و قوه قضائیه و مجلس، بلکه ممکن است فردی از شخص حقیق نیز انتقاد داشته باشد اما انتقاد هیچ منافاتی با ایستادگی پای نظام اسلامی و انقلابی برآمده از پایداری ملت و فداکاری صدها هزار شهید ندارد و به همین علت، مردم با همه وجود از این انقلاب دفاع می کنند.

سخنان رهبر انقلاب در زمینه انتقاد کردن، از طرفی نشانگر پیوند استوار و عمیق نظام اسلامی با مردم و از طرف دیگر بیانگر حق و تکلیفی است که میان حاکمیت و مردم برقرار است؛ به این معنا که مسئولیت ها با خود تکالیفی را به همراه دارد. عمل به مسئولیت ها و تکالیف توسط مسئولان و این احساس که مردم نقش

ناظر دارند، به تقویت عملکرد دستگاه‌های مختلف منجر می‌شود. نقد سازنده مانعی در برابر رویکردهای تخریب‌محور است که همواره در پی سیاه‌نمایی و ایجاد یاس در جامعه هستند و هدفشان فاصله‌اندازی میان مردم و حاکمیت است. از این رو با نقدی جامع‌الاطراف و دیدی منصفانه، همدلی در اجتماع قوت و قوام بیشتری خواهد گرفت و آسیب‌ها رفع می‌شود.

نظر به این که فاصله و تمایز میان نهادها در فرایند زمانی آسیب‌های جدی را به کشور وارد کرده و تنها شکاف‌ها را بیشتر می‌کند، هموارشدن فضای نقد به مثابه سدی است که در برابر این فاصله‌گذاری‌ها می‌ایستد و از اصطکاک‌ها و واگرایی‌ها کاسته و بر همگرایی‌ها می‌افزاید.

طی چهار دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، دشمنان همواره بر آنند که از فضای کشور تصویر سیاه‌ارائه‌کنند و با فضاسازی اختلاف‌ها را پررنگ‌نشان دهند. از این رو، نقدسازنده به مثابه ابزاری قدرتمند در برابر دشمنانی باشد که در پی ایجاد اختلاف، درگیری و تنش در کشور هستند. از این رو نقد و انتقادپذیری در فرایند زمانی به آسیب‌زدایی و تقویت نقاط ضعف می‌انجامد و کشور را در برابر آنها واکسینه می‌کند.

ب- آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

یکی از سرفصل‌های مهم سخنان سکندار نظام اسلامی در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، مربوط به آسیب‌شناسی نظام اسلامی بود. معظم‌له درباره آسیب‌شناسی انقلاب فرمودند: «اگر انقلاب به آفاتی، چون «اشرافی‌گری، دل‌سپردن به طبقات مرفه و زیاده‌خواه به جای توجه به طبقه ضعیف، تکیه و امید بستن به خارجی‌ها به جای تکیه به مردم» مبتلا شود، به «حرکت در سمت ارتجاع» دچار شده است.»

حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای از جمله خصوصیات اخلاقی و رفتاری امام خمینی^(ع) را این‌گونه بیان می‌دارند؛ امام^(ع) همواره بر طرفداری جدی و حمایت از محرومان و مستضعفان معتقد بودند؛ نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت و اشرافیگری

را با تلخی رد می‌کردند؛ به معنای واقعی کلمه، امام^(ع) طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پر تکرارترین مطالبی است که امام^(ع) بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن و اصول قطعی امام^(ع) است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه‌کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آن جایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسؤولان کشور هشدار می‌داد درباره خوی کاخ نشینی.

مقوله آسیب‌شناسی، موضوع تازه‌ای نیست ولی باین وجود، تحولات و فرازوفرودهای مسیر انقلاب، ضرورت توجه به مباحث آسیب‌شناسانه را بیشتر کرده است. شناخت ضعف‌ها و آسیب‌های قطعی یا احتمالی، می‌تواند مقدمه‌ای برای چاره‌اندیشی و علاج باشد و آسیب‌شناسی انقلاب از این حیث، نه تنها امری منفی و مضر نیست بلکه مفید و ضروری به‌شمار می‌آید.

همه تحولات اجتماعی به مقتضای عمق و وسعت حرکت خود و با توجه به موانع داخلی و خارجی، ممکن است با آسیب‌ها و آفت‌هایی مواجه شوند که مسیر دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و یا استمرار آن‌ها را با خلل و دشواری روبه‌رو سازد. انقلاب، جامعه و نظام اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و چنان‌چه این آسیب‌ها و آفت‌ها زوده نشوند، به تعبیر بلیغ مقام معظم رهبری، انقلاب دچار «ارتجاع» خواهد شد که این امر ابتدا با کاسته شدن از سرعت سیر به‌سوی آرمان‌ها، سپس با توقف و درنهایت از طریق عقب‌گرد به شرایط پیش از انقلاب به‌وقوع می‌پیوندد.

در چنین فضایی، ظاهر قضیه این است که انقلابیون در مصادر امور قرار دارند ولی سمت‌وسوی برخی از آن‌ها، برخلاف خط و خطوط انقلاب بوده و محصول تفکر حال حاضر این عده، بازگشت به ضدارزش‌هایی است که مردم به‌خاطر همان‌ها قیام کردند.

رهبر انقلاب با وجود تاکید بر محفوظ ماندن انقلاب، ادامه مسیر کنونی و پاسداری از ماهیت انقلابی نظام را امری خطیر خوانده و هشدارهایی را در این زمینه مطرح ساختند.

به گفته ایشان فروغلتیدن انقلاب به وضعیت ارتجاع تحت تاثیر سه عامل به وقوع خواهد پیوست که نخستین آن بی توجهی به فرودستان و دل سپردن به طبقات فرادست و زیاده خواه است. رهبری همچنین در زمینه آسیب های حرکت جامعه به ویژه مسوولان به سوی اشرافی گری هشدار داده و آن را مسیری به سوی واپسگرایی عنوان کردند.

در کنار این دو مولفه، تکیه بر بیگانگان به جای مردم تحولی عظیم چون انقلاب را به جای اعتلا به سرازیری ارتجاع سوق داده و آن را از هویت و ارزش های مردمسالارانه و در عین حال میهن دوستانه تهی خواهد ساخت. به این ترتیب، نگاه رهبری را می توان ناظر بر اهمیت نقش چندوجهی عموم مردم در ضمانت دوام انقلاب و چشم پوشدن از آن را آسیبی بر قوام نظام برآمده از انقلاب اسلامی تعریف کرد.

بی تردید، تحقق عدالت، راه جلوگیری از اینگونه رفتارهای ارتجاعی و زمینه ساز مشروعیت نظام سیاسی است و در نبود آن، قطعاً زندگی رضایتبخش توأم با آرامش برای همه مردم دست یافتنی نخواهد بود. تاکید واقع بینانه رهبر انقلاب بر موضوع عدالت، اکنون حجت را بر همه تمام کرده است. شاید اکنون برای تحقق شعار دهه چهارم انقلاب یعنی «دهه پیشرفت و عدالت» باید مردم آثار عینی و مصداق های عدلت گستری را به شکلی ملموس درک کنند.

دشمنان انقلاب اسلامی که از رویارویی مستقیم با این انقلاب ناامید گشته اند، در جهت ایجاد و تقویت آفات و تشدید آسیب های وارده به انقلاب از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد و به این ترتیب این وظیفه دوستداران و مسئولین نظام است که هر چه دقیق تر نسبت به شناخت این آسیب ها اقدام نموده، و با بهره گیری از فرصت ها در صدد مقابله و علاج آن ها باشند و حساسیت ویژه ای در این زمینه به خرج دهند و بدانند و آگاه باشند که هیچ انقلابی بدون مبارزه مستمر و دائم با آفات و آسیب های آن نمی تواند همیشه از جایگاه مقتدری برخوردار بوده، موفقیت ها و دستاوردهای آن تضمین گردد. ماهیت انقلاب اسلامی صرفاً «دفع کننده تهدیدات»

نیست بلکه تهدیدات را به فرصت تبدیل می‌کند. حتی در مرتبه ای بالاتر شاهد «فرصت سازی» دست اندرکاران انقلاب در فضای خاورمیانه و جهان هستیم.

مخاطرات اشرافی گری و تجمل خواهی مسئولان

رهبر معظم انقلاب در تشریح ابعاد و مخاطرات ارتجاع در دیدار ۲۹ بهمن فرمودند: «یکی از مهم‌ترین آفتهای همه‌ی انقلابها ارتجاع است. ارتجاع یعنی چه؟ یعنی این حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می‌کردند، در یک جاهایی سست بشوند، بعد متوقف بشوند، بعد برگردند؛ این ارتجاع است؛ ارتجاع یعنی برگشت. همه‌ی انقلابهای بزرگ تاریخ که ما آنها را می‌شناسیم - مثل انقلاب فرانسه، مثل انقلاب روسیه و انقلابهایی که در کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین و جاهای دیگر اتفاق افتاد تقریباً بدون استثنا در سالهای اول عمر خودشان به این بلیه دچار شدند؛ اینکه چهل سال بگذرد و شعارهای انقلاب دست نخورد، تکان نخورد، در هیچ کدام از این انقلابها وجود ندارد؛ ما توانستیم این شعارها را حفظ کنیم. اما خطرناک است؛ من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم.

ما اگر به سمت اشرافیگری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای توجه به طبقه‌ی ضعیف، دل سپرده‌ی طبقات مرفّه و زیاده‌خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای تکیه‌ی به مردم به خارجی‌ها تکیه کردیم، امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم، این حرکت در سمت ارتجاع است؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبگان جامعه باید حواسشان باشد، مدیران جامعه باید حواسشان باشد. مدیران کشور باید بشدت مراقبت کنند، مردم هم نگاه کنند، با حساسیت دنبال کنند رفتار ماها را، رفتار مدیران را؛ با حساسیت. ارتجاع چیز خطرناکی است. ارتجاع وقتی اتفاق می‌افتد، معنایش این است که همان آدمهای انقلابی سابق سر کارند اما خط را عوض کرده‌اند، راه را عوض کرده‌اند؛ گانّه انقلاب شده بود برای اینکه آنها بروند و ما بیاییم سر کار! برای این [کار] که انقلاب نشد؛ انقلاب یعنی دگرگونی، انقلاب یعنی تغییر مسیر، انقلاب

یعنی یک هدفهای والائی را در نظر گرفتن و به سوی آنها حرکت کردن؛ اگر از این هدفها فراموش کردیم، دیگر انقلاب نیست.»

یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی که بر پایه آموزه‌های دینی بنانهاده شده و قوانین و محورهای آن برگرفته از سنت پیامبر و سیره ائمه اطهار^(ع) است، محو طاغوت و تفکر طاغوتی بوده است؛ بر همین اساس، صفات برگرفته از نظام طاغوتی از قبیل تجمل‌گرایی، اشرافیگری، ویژه‌خواری، سهم‌خواهی و زیاده‌طلبی در زمره مذموم‌ترین رفتارهای کارگزاران نظام اسلامی برشمرده شده و رهبر حکیم انقلاب نیز علی‌الدوام، مسئولان را در تمام رده‌های حاکمیتی، از این صفات ناپسند بر حذر داشته‌اند. لذا یکی از ملاک‌های اصلی سنجش مسئولین با معیارهای انقلاب، شیوه زندگی و نوع رفتار آنان با مردم است.

مسئولان و مدیران جامعه به هر میزان که به معیارهای انقلابی پایبند باشند، به همان اندازه از صفات مغایر با آرمان‌های انقلاب فاصله گرفته و خود را با ارزش‌های اسلامی و انقلابی هماهنگ خواهند ساخت و هر مقدار که تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری در سبک زندگی شخصی و اداری آنها رخنه کرده باشد از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی دور می‌شوند. درست به همین علت است که آن دسته از دست‌اندرکاران نظام که از فرصت خدمتگزاری به مردم، برای ثروت‌اندوزی سوءاستفاده می‌کنند، به‌تدریج از عامه مردم که دغدغه انقلابی دارند، فاصله گرفته و وجهه همت خود را برآورده ساختن نیازها، توقعات و مطالبات طبقه مرفه جامعه قرار می‌دهند.

در چنین شرایطی، مردم حس می‌کنند مواضع و اظهارات برخی که علی‌القاعده باید به دنبال برآورده کردن نیازهای اساسی آنان باشند، کمترین سنخیتی با خواسته‌های آنان نداشته و قادر به درک شرایط آنان نیستند.

دردناک‌تر از این حالت، آن است که ثروت‌اندوزان و متجاهرین به اشرافی‌گری، به‌عنوان گنجینه و ذخیره کشور معرفی‌شده و بر بکارگیری این قشر مدعی و همیشه طلبکار در مناصب مدیریتی، اصرار شود! در این صورت، خطری که سکان‌دار انقلاب در اظهارات حکیمانه خود به آن اشاره داشتند، اتفاق افتاده، اعتماد مردم به

« دردناک تر از این حالت، آن است که ثروت‌اندوزان و متجاهرین به اشرافی‌گری، به‌عنوان گنجینه و ذخیره کشور معرفی شده و بر بکارگیری این قشر مدعی و همیشه طلبکار در مناصب مدیریتی، اصرار شود.

مسئولان کاهش یافته و میان مردم و مسئولین، شکاف ایجاد خواهد شد. اگر اولین نتیجه تفکر اشرافی و تجمل‌گرایی را بی‌توجهی به قشر ضعیف و محرومان جامعه بدانیم، یقیناً سخنی به‌گزاف نگفته‌ایم. این قشر، بنابر توصیف امام راحل (۵)، «ولی نعمتان انقلاب» هستند و در تمام بزنگاه‌های انقلاب، به‌دور از تزویر و خودنمایی در صف اول ایستاده‌اند ولی سهم آنان از معیشت عزتمندانه به‌اندازه‌ای که برخی برای رفاه حداکثری قشر برخوردار جامعه تلاش می‌کنند، اداننده است. متأسفانه قضاوت مردم از توجه بعضی مسئولین به اقشار محروم جامعه، قضاوتی است که با کارگزار تراز انقلاب، فاصله‌ای معنادار دارد و باید این خطر را جدی گرفت. صفات برگرفته از نظام طاغوتی از قبیل تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، ویژه‌خواری، سهم‌خواهی و زیاده‌طلبی در زمره مذموم‌ترین رفتارهای کارگزاران نظام اسلامی برشمرده شده است. ضمن اینکه رفع فقر و محرومیت، در شمار اهداف طراز اول نظام محسوب شده و پایبندی به اصول انقلاب، بدون مجاهدت در راه محرومیت‌زدایی از مستضعفین، سخنی بی‌معنی و ادعایی پوچ است.

اعتماد به بیگانه؛ ضلع دیگر مثلث ارتجاع

رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع مردم آذربایجان شرقی، باب جدیدی در نقد تفکر غربگرایان داخلی گشودند. ایشان که تاکنون بارها بر اهمیت دست‌یافتن به «استقلال» به‌وسیله انقلاب اسلامی مردم ایران تأکید و تکیه داشتند، این بار با «ارتجاع» معرفی کردن تلاش امیدواران به غرب برای بازگشت سلطه آنان بر کشور، به نقد این تفکر پرداختند. رهبر فرزانه انقلاب فرمودند: «اگر به‌جای تکیه به مردم، به خارجی‌ها تکیه کردیم و امیدمان به بیگانه شد، این حرکت به سمت ارتجاع است.»

در سالیان اخیر برخی جریان‌های داخلی سعی کردند با پروپاگاندای خاص خود، در مقابل

شعارهای انقلاب، عنوان و مفهوم عقلانیت را مطرح کنند؛ کأنه عقلانیت نقطه مقابل انقلابیگری است. اما در همان زمان رهبر معظم انقلاب به این مسأله واکنش نشان دادند و فرمودند: «عقلانیت واقعی هم در انقلابیگری است. نگاه انقلابی است که می‌تواند حقایق را به ما نشان بدهد. ببینید کی بود آن وقتی که امام، آمریکا را به‌عنوان شیطان بزرگ معرفی کرد و به‌عنوان یک موجود یا دولت غیرقابل اعتماد معرفی کرد؛ این‌را سال‌ها پیش امام بزرگوار به ملت ایران - به ماها- یاد داد؛ امروز بعد از گذشت سال‌ها، روسای کشورهای اروپایی می‌گویند آمریکا غیرقابل اعتماد است. آنچه در آینه جوان ببیند، پیر در خشت خام آن بیند.»

تلاش غربگرایان برای تئوریزه کردن افکار انحرافی و خلاف شعارها و آرمان‌های انقلاب البته به همین مسأله محدود نمانده و از سال‌ها پیش بر آن هستند تا هضم شدن در نظام سلطه را به‌عنوان «شرایط جدید جهان» به افکار عمومی القا کنند و اهداف مدنظر خود را با خدشه‌دار کردن عزت و استقلال به پیش ببرند. تعابیری همچون «آمریکایی‌ها کدخدای ده هستند، با کدخدا بستن راحت‌تر است»، «مگر می‌توان با قدرت‌های بزرگ درافتاد»، جا زدن چند کشور زورگو و مستکبر دنیا به‌عنوان «جامعه بین‌الملل» و... از جمله پازل‌های این برنامه بوده است. اما این افراد و جریان‌ات هرگز پاسخ ندادند که اگر قرار بود باز هم سلطه‌طلبی و تأیید برتری این کشورها توسط ایران به رسمیت شناخته شود، اساساً چرا مردم به‌دنبال انقلاب کردن افتادند؟!

تثبیت واقعیت « ما می‌توانیم »

آنچه که باید از آن به‌عنوان ریشه و علت‌العلل و شتاب‌زدگی برخی در برقراری رابطه با غرب یادکرد، عدم باورپذیری این عده نسبت به ظرفیت‌ها و توانایی‌های داخلی کشور است، چراکه از نظر این جماعت، «ما نمی‌توانیم» و اگر بخواهیم از قافله علم و پیشرفت عقب‌نمانیم، باید به قدرت‌های پوشالی دنیا تکیه کنیم. با اینکه عقلا و اندیشمندان دنیا همگی از شتاب علمی ایران در حوزه‌هایی که

پیش‌ازاین، حیاط خلوت علمی غرب به شمار می‌آمد، در حیرت و شگفت‌زده‌اند، ولی هستند کسانی که این پیشرفت‌ها را باور ندارند و نمی‌خواهند بپذیرند که ایران به برکت انقلاب اسلامی، ضعف‌های تاریخی خود در سده‌های گذشته را به‌سرعت جبران کرده و تا استقلال در حوزه‌های موردنیاز امروز کشور مانند اقتصاد، فاصله چندانی ندارد.

از این‌رو، رسالت تاریخی مسئولین، دست‌اندرکاران، نخبگان، رسانه‌ها و همه اقشار تأثیرگذار کشور در برهه کنونی، تکرار و تثبیت واقعیت «ما می‌توانیم» و «عوض نکردن پای قدرتمند خود با عصای بیگانه» است. کشوری که در اوج هجمه نظامی در جنگ تحمیلی موفق شد تا نیازهای تسلیحاتی و اقتصادی خود را تا حد توان رفع کند و پیروز میدان هم باشد، امروز و در شرایطی که به قدرت اول منطقه تبدیل شده، حتماً و یقیناً می‌تواند با استفاده عالمانه از پتانسیل‌های درونی، بی‌نیاز از قدرت‌های خدعه‌گر به رفع مبنایی مشکلات اقتصادی خود بپردازد و در کسوت یک قدرت فرامنطقه‌ای نیز ظاهر شود؛ امری که محقق شدن آن، منوط به قطع امید از غرب و افزایش خودباوری است.

از جمله‌ی مبانی مطرح‌شده‌ی به‌وسیله‌ی امام و شعارهای امام بزرگوار، مسئله‌ی مردم‌سالاری بود؛ یعنی اختیار حاکمیت کشور در دست مردم باشد؛ مردم انتخاب کنند، مردم بخواهند، مردم اراده کنند؛ در همه‌ی عرصه‌های زندگی.

یکی از شعارهای امام مسئله‌ی خودباوری ملت بود؛ یعنی اینکه به مردم می‌گفت و تکرار می‌کرد که شما می‌توانید، شما قادرید؛ در علم، در صنعت، در کارهای اساسی، در اداره‌ی کشور، در مدیریت بخش‌های مهم کشور، در اقتصاد و غیره، شما قادر هستید خودتان روی پای خودتان بایستید. اینها جذابیّت‌های شخصیت امام بود که توانست جوانها را جذب کند. و جوانها آمدند به نهضت امام بزرگوار پیوستند، انقلاب به پیروزی رسید.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۲۹ بهمن در بیان این نکته که برای حفظ انقلاب باید کشور را از افتادن در دام وابستگی به خارج بازداشت، چه به‌لحاظ اقتصادی و چه

به لحاظ های دیگر، با ذکر مثالی از یک کشور خارجی که در اتکای به بیگانگان دچار معضلات اقتصادی بدتری شد، متذکر شدند که در برجام نیز اتکای به خارج برای کشور سودی نداشت: «یک مسئله‌ی مهمی که امروز مطرح است، مسئله‌ی اقتصاد است... برای اصلاح اقتصاد کشور چه کار باید کرد؟ یک راه تکیه‌ی به مردم است... معنای اقتصاد مقاومتی، محصور شدن و زندانی شدن در داخل کشور نیست؛ نیایند بگویند که «ما می‌خواهیم با دنیا ارتباط داشته باشیم!» خب، در اقتصاد مقاومتی ارتباط با دنیا وجود دارد؛ منتها گفته می‌شود که اعتماد بایستی به مردم باشد؛ اقتصاد درونزا و برونگرا. جوشش حرکت اقتصادی از درون کشور است؛ استعدادهای مردم، امکانهای مردم، سرمایه‌های مردم... حوادث عبرت‌انگیزی در این زمینه اتفاق افتاده است. در همین تهران، رئیس یکی از کشورهای معروف منطقه - که دیگر نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ یکی از کشورهای بالنسبه پیشرفته‌ی آسیا که واقعاً پیشرفتهای اقتصادی خیلی خوبی داشت و رشد بالای اقتصادی داشت - حدود دوازده سال، سیزده سال قبل از این، اینجا آمد و با بنده ملاقات کرد؛ آنوقتی بود که آن زلزله‌ی اقتصادی بزرگ در کشورهای شرق آسیا به وجود آمده بود؛ این (فرد) رئیس یکی از همان کشورها بود. آمد پهلوی من؛ وارد اتاق که شد، جزو اولین کلماتش این بود که گفت «ما در یک شب گدا شدیم.» اقتصاد وقتی وابسته‌ی به سرمایه و اراده‌ی یک سرمایه‌دار یهودی و غربی و آمریکایی است، اینجوری می‌شود. یک کشور سرپای با نشاط اقتصادی و دارای رشد اقتصادی بالا، رئیسش به من می‌گوید که ما در یک شب گدا شدیم! آنگاه به خارج این است. ما خودمان آنگاه به خارجیها را در قضیه‌ی برجام مشاهده کردیم؛ در قضیه‌ی مذاکرات هسته‌ای اعتماد کردیم به این‌ها و از اعتمادمان سودی نبردیم. خوشبختانه من می‌بینم مسؤولان کشور برخوردهای خوبی دارند و من واقعاً باید تشکر کنم از وزیر خارجه‌مان؛ برخوردش با خبثت آمریکاییها و با یکی به نعل یکی به میخ زدن اروپاییها، برخورد بسیار خوب و قاطعی بوده است؛ بعضی‌اش پخش شده و بعضی‌اش هم پخش نشده است که ما اطلاع داریم؛ برخورد خیلی قوی و خوبی

کردند. بله، راه همین است؛ باید برخورد کنند؛ عزت ملی را باید نشان بدهند در ارتباطات خارجی. تکیه‌ی به بیگانه، خطرناک است؛ تکیه‌ی به بیگانه موجب می‌شود که بیگانه با انواع طرق بر سرنوشت کشور به تدریج مسلط بشود؛ تکیه نباید کرد به بیگانه. از بیگانه بهره باید برد، استفاده باید کرد، (ولی) تکیه‌ی به او نباید کرد، اعتماد به او نباید کرد. این از جمله‌ی مسائل بسیار مهمی است که حقیقتاً بایستی همه‌ی مسؤولین کشور به آن توجه داشته باشند.»

در اندیشه بلند بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و همچنین در نگاه رهبر معظم انقلاب، نقطه عزیمت هر گونه پیشرفت و بالندگی کشور در سایه استحکام ساختار درونی، با تقویت اعتماد به نفس ملی و بهره‌گیری هر چه بیشتر از ظرفیت‌های داخلی نهفته است.

تأکید‌های مکرر امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در سالهای اخیر بر مقوله اقتصاد مقاومتی و ابلاغ سیاستهای کلان کشور در این باره و نیز اصرار معظم له بر ضرورت تقویت ساختار درونی حاکمیت، مؤید خرد ورزی و عقلانیت سیاسی و اقتصادی ایشان در تعیین راهبرد پیشرفت همه جانبه کشور در ابعاد مختلف، مبتنی بر اصول اساسی انقلاب، قانون اساسی و شرایط داخلی و اقدامات خصمانه جبهه بیرونی معاندان بر علیه نظام جمهوری اسلامی می باشد.

به عنوان مثال ایشان در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تبیین استحکام بخشی می فرمایند: «ما داریم با منطق پیش می‌رویم، با محاسبه‌ی علمی پیش می‌رویم؛ طرف مقابل ما دچار ضعف‌های روزافزون و تناقض‌های درونی است به خاطر غلط فاحش بودن ساخت درونی آن تمدن؛ آنها دارند عقب‌نشینی می کنند - البته لازم نیست به این عقب‌نشینی اعتراف کرده باشند یا به طور محسوس و واضحی در حرفهای آنها دیده بشود - واقع قضیه این است، حقیقت قضیه این است. وقتی یک ملتی با محاسبه‌ی درست، با پیدا کردن نقطه‌ی صحیح کار، کار را پیش می برد، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید. ما گفته‌ایم «ساخت درونی نظام» باید استحکام پیدا کند؛ ما گفته‌ایم «علم»

بنابراین ما تردیدی نداریم که آینده‌ی روشنی داریم؛ البته اینکه این آینده زود باشد یا دیر باشد، دست من و شما است. اگر خوب حرکت کنیم، آینده زودتر خواهد رسید؛ اگر چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل دادن به این ظواهر، چشم ما را یک قدری پُر کند، ساقط کند ما را، در درون خودمان ریزش - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا بکنیم، البته دیرتر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها است.

بایستی رشد پیدا کند؛ ما گفته‌ایم «تولید داخلی» بایستی اساس کار باشد؛ ما گفته‌ایم «نگاه خوشبینانه به استعداد بومی کشور» بایستی جدی باشد، استعدادهای پرورش پیدا کند؛ اینها پایه‌های اصلی کار است. وقتی کشوری با تکیه‌ی به استعدادهای درونی، با تکیه‌ی به ابتکار نیروی انسانی خود، با تکیه‌ی به علم و دانش خود، با تکیه‌ی به ایمان خود و با اتحاد حرکت میکند، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید.

بنابراین ما تردیدی نداریم که آینده‌ی روشنی داریم؛ البته اینکه این آینده زود باشد یا دیر باشد، دست من و شما است. اگر خوب حرکت کنیم، آینده زودتر خواهد رسید؛ اگر چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل دادن به این ظواهر، چشم ما را یک قدری پُر کند، ساقط کند ما را، در درون خودمان ریزش - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا بکنیم، البته دیرتر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها است که بحمدالله در میدان فداکاری هم شماها فعال بودید، خوب بودید، حرکت درخشانی کردید، در آینده هم ان شاءالله همین جور خواهد بود.»

استحکام بخشی؛ رمز مقابله با دشمنی‌ها

همچنین معظم له در دیدار سال گذشته با مردم آذربایجان، علاج مقابله‌ی با دشمنان مردم و نظام اسلامی را استحکام بخشی ساخت درونی قدرت دانستند و فرمودند: «علاج مقابله با این دشمنی [آمریکایی‌ها] هم فقط یک چیز است و آن، تکیه‌ی به اقتدار ملی و به توان داخلی ملی و مستحکم کردن هر چه بیشتر

ساخت درونی کشور [است]. هرچه در این زمینه ما کار بکنیم، کم است». در واقع تأکید معظم له بر استحکام بخشی درونی در ادامه سلسله تأکیدات ایشان در ارتباط با این مقوله بسیار مهم است که در بیانات قبلی شان آن را «راه حل اصلی مشکلات کشور»، «لازمه موفقیت دیپلماسی»، «لازمه اقتدار بین المللی نظام» و... دانستند. در واقع توجه ایشان بر تقویت و استحکام ساخت درونی از این منظر قرآنی ناشی می شود که می فرماید: «ان الله لایغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی این آیه شریفه، منشأ تحول جوامع را عوامل درونی همان جامعه می داند و این نکته را گوشزد می کند که عوامل صعود یا سقوط هر جامعه ای را باید در درون همان جامعه جستجو کرد.

این توجه و تأکید بر استفاده از ظرفیت های درونزای داخلی و تقویت ساخت درونی همچنین گویای این واقعیت بسیار مهم است که «جوهر و طبیعت پدیده ها مهم تر از محیط آنهاست» و به تعبیر اقبال لاهوری؛

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سر و کاری ندارد، که دهقانان برای دیگران کشت

بنابراین نکته مهم در اینجا این است که تا به میزان لازم در درون قوت و انسجام نداشته باشیم و تا زمانی که تأکیدمان بر استفاده و بهره وری از ظرفیت ها، امکانات و استعداد های درونی نباشد، استفاده از امکانات خارجی تنها در حکم یک داروی مسکن خواهد بود که اگر چه درد را به طور موقت از بین می برد اما برای ریشه کن کردن و از بین بردن کامل درد باید چاره های دیگر اندیشیده شود.

حتی از منظر کارشناسان، استفاده از امکانات و ظرفیت های خارجی زمانی می تواند مفید باشد که ما در درون از انسجام و استحکام برخوردار باشیم. به عبارت دیگر، به میزانی که از استحکام و قدرت بیشتری در درون برخوردار باشیم، به همان میزان می توانیم از امکانات خارجی بهره ببریم. بنابراین توجه و تأکید بر استحکام بخشی ساخت درونی نه تنها به معنای نفی و طرد استفاده از امکانات بین المللی نیست بلکه حتی شرط توفیق در استفاده از این ظرفیت هاست. کما اینکه مقام معظم

رهبری در این رابطه می فرماید: «نمی گوییم از اینها استفاده نکنید، اما می گوییم اطمینان نکنید، اعتماد نکنید، چشم به آنجا ندوزید، چشم به داخل بدوزید».

ویژگی های جامعه مستحکم از نگاه رهبر انقلاب

رهبر انقلاب در سالگرد رحلت حضرت امام رحمه الله علیه، چند ویژگی جامعه ای که استحکام درونی پیدا کرده را ذکر می کنند. جامعه ی مستحکم، جامعه ای است که در قالب شخصیت حضرت امام رحمه الله علیه تبلور یابد و دارای سه عنصر باشد: مؤمن، متعبد و انقلابی. اگر جامعه ی ما به مظهری از ایمان و تعبد و انقلابی گری رسید، با شاخصه ی عقلانیت و اعتماد، این جامعه می تواند براساس استحکام قدرت درونی پیش برود.

رهبر معظم انقلاب ویژگی های انقلابی گری ای را ذکر می کنند که اعم از ارزش های نظام است. ما هرچه به این ارزش ها نزدیک تر و پایبندتر شویم و از پراگماتیسم و عمل گرایی صرف، دوری کنیم، استحکام جامعه بیشتر می شود. در راستای تحقق ارزش ها، اهدافی داریم کوتاه مدت و بلندمدت. هدف گیری بلندمدت ما احیای تمدن اسلامی و هدف گیری کوتاه مدت ما، تحقق دولت اسلامی است. این هدف گیری بسیار مهم است. اینکه فضای دولتمردان و مسئولین ما چگونه و در چه جهتی شکل می گیرد، تأثیر مستقیم در تحقق اهداف دارد. پایبندی مسئولین به ارزش ها یا در نقطه ی مقابل عمل گرایی افراطی و رفتار مبتنی بر فایده مندی شخصی آن ها، ما را در تحقق هدف ها و دستیابی به قدرت مادی و به خصوص قدرت معنوی، دچار مشکل می کند. نظیر آنچه در جنگ احد اتفاق افتاد.

شاخصه ی دوم انقلابی گری، استقلال است. استقلالی که اگر باشد، جمهوریت و اسلامیت تأمین خواهد شد. استقلال به بیان رهبر انقلاب، آزادی و جمهوریت در مقیاس یک ملت است. شاخص بعدی جهاد کبیر است؛ «نه» ی با صراحت و درایت به دشمن. این باید برایمان مهم باشد که چقدر نسبت به نه گفتن ها به دشمن بیرونی، دشمنی که دشمنی او محرز است، حساسیت نشان می دهیم. در نهایت، تقوای سیاسی و اجتماعی در جامعه ای که می خواهد مستحکم و قدرتمند

باشد، دارای اهمیت است. البته تقوای دینی را برخی اظهار می‌دارند که قابل سنجش نیست، در صورتی که می‌توان تقوا را در جامعه سنجید. شما میزان امانت و صداقت را اجمالاً در جامعه ملاحظه کنید. دو مبنای بسیار خوبی است که تقوا در جامعه وجود دارد یا خیر. خروجی عینی تقوا، امانتداری و صداقت است. اگر می‌خواهید بدانید دولتمردی تقوای سیاسی دارد، باید ببینید امانتدار است یا خیر. امانت او هم رأی و اعتماد مردم است و یا با مردم صادق است یا خیر. همین جور افراد و گروه‌های مختلف را می‌توان عینی بررسی کرد.

این شاخص‌های انقلابی‌گری می‌توانند هم‌افزایی داشته باشند. از درون این هم‌افزایی می‌توانیم فضای قابل دسترسی را برای قدرت ایجاد کنیم. در تعریفی از قدرت اجتماعی که در قرآن آمده، نکته‌ی بسیار جالب این است که تعداد کمی در مقابل افراد بسیاری پیروزند؛ یعنی یک حرکت ما بیست برابر ضربه خواهد زد و قدرتمندتر خواهیم شد. به شرطی که مؤلفه‌ها و جان‌مایه‌های معنوی قدرت در آن لحاظ شود. توصیه به مؤلفه‌های معنوی قدرت در بیان حضرت امیر به والیان خود بسیار پررنگ است. امام علی علیه السلام به عنوان یک سیاست‌مدار برجسته در طول تاریخ بشریت که توانست اخلاق و سیاست را در کنار هم قرار دهد، اولین سفارشی که به مالک می‌کند تقواست، در حالی که ما فکر می‌کنیم اول باید سخن از مالیات و ملزومات نظامی‌گری و... بگویید. چرا حضرت امیر علیه السلام توصیه به تقوا می‌کند؟ چون تقوا قدرت تولید می‌کند. تقوا قدرت اجتماعی ایجاد می‌کند. این‌ها شنیدنی نیست، بلکه چشیدنی است.

از منظر قدرت نرم که قدرت مادی است هم اگر به این مقوله بنگریم، تقوا اعتماد عمومی را به حاکمان جلب می‌کند و سرمایه‌ی اجتماعی حاکمان را بالا می‌برد. سرمایه‌ی اجتماعی سرمایه‌ی ذی‌قیمتی است که مولد قدرت است. در زمانه‌ی ما امام رحمه الله علیه دقیقاً قدرت تقوا را در جامعه بروز و ظهور دادند. آنجا که می‌فرمایند دنیا در دست من است، اما اختیار دست من برای خودم نیست. مفاهیم و موضوعات قرآنی را در نظرگاه رهبر انقلاب باید با یک خوانش اجتماعی و سیاسی که مبتنی بر تفاسیر است، در نظر گرفت.

این‌ها می‌توانند فضای جدیدی برای تولید علم و قدرت مبتنی بر محبت و اطاعت ایجاد کنند و استحکام درونی قدرت هم از درون آن‌ها شکل می‌گیرد.

استحکام ساخت درونی نظام روی دیگر سکه کاهش اثر اقدامات دشمن است. آنچه که دشمن برای اثرگذار بودن اقدامات خود در قالب تحریم از آن استفاده می‌کند ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایران است. با تمرکز بر آنهاست که آمریکا می‌تواند مشکلات زیادی برای ایران ایجاد کند. ضعف‌هایی مانند وابستگی اقتصاد ایران به پول نفت، عدم شفافیت اطلاعات در نظام اقتصادی، عدم رونق داشتن تولید ملی، وابستگی در تامین کالاهای اساسی به خارج و ... تا زمانی که ایرادهای ساختاری اقتصاد ایران برطرف نشود، مذاکره بعید است که نتیجه مطلوبی برای ایران داشته باشد. مذاکره در این شرایط یک مذاکره از بالا به پایین خواهد بود که دو نتیجه برای آن متصور است. یکی رسیدن به توافق است که به نظر می‌رسد این توافق محتمل بیشتر به سمت منافع آمریکا باشد تا ایران. چرا که آمریکا خود را در موضع برتر قرار می‌بیند و به دنبال کسب امتیازات بیشتری است. به طور قطع این نوع توافق مخالفان زیادی در داخل کشور خواهد داشت و بعید است در کشور اجماعی بر روی آن صورت پذیرد. حالت دوم عدم توافق است که در نتیجه آن طبیعی است آمریکا اقدامات خودش را تشدید کند. چرا که آنها را موثر می‌داند و مسیر تحریم را مسیری می‌داند که او را به هدف خودش که مهار ایران است می‌رساند. یعنی در هر دو صورت مذاکرات دست‌آوردی برای کشور نخواهد داشت مگر اینکه در طول فرایند این مذاکرات دولت با کمک سایر نهادها بتواند گره مشکلات اقتصادی را برطرف کرده و در نتیجه آن اثرات اقدامات خصمانه دشمن را کاهش دهد تا مجبور نباشد که امتیازدهی زیادی داشته باشد.

پایان سخن

به هر حال، از دیدگاه مقام معظم رهبری پایه اصلی حرکت کشور به سوی وضع مطلوب و توفیق در حل مشکلات کشور بیش از آنکه بر استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات خارجی مبتنی باشد، بر انسجام و استحکام درونی و تمرکز انرژی در داخل کشور بنا نهاده شده است و حتی از منظری، شرط توفیق در استفاده از امکانات و راهکارهای خارجی نیز به میزان انسجام و استحکام درونی کشور بستگی دارد. ایشان، عناصر این استحکام را دو دسته عناصر

می‌دانند؛ عناصر همیشگی و عناصر فصلی. از جمله عناصر همیشگی بایستی به عزم راسخ مسئولان و مردم برای حل معضلات کشور اشاره کرد و عناصر فصلی یعنی آنچه که در حال حاضر برای کشور در اولویت قرار دارند، عبارتند از علم و اقتصاد.

توجه به این نکته نیز ضروری است که تقویت ساخت درونی هر جامعه ای زمانی میسر است که عناصر اصلی آن جامعه یعنی؛ فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن جامعه هماهنگ با هم و در کنار هم پیش بروند. به عبارت دیگر، چون تعادل اجتماعی را پیش زمینه وقوع هر تحول اجتماعی دانسته اند، بنابراین در گام نخست می‌بایست به ایجاد، حفظ و استحکام این تعادل توجه کرد و آن زمانی محقق می‌شود که به عنوان مثال به موازات اقدام در راستای تحولات اقتصادی، برای انجام تحولات فرهنگی و سیاسی همسو نیز اقدام کرد و بالعکس. عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزش‌ها، سعی برای ایجاد برابری و برادری، اخلاق و ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن، این‌ها همه باعث مستحکم شدن بنیان‌های مرصوص نظام اسلامی خواهد شد.

با شناخت عوامل مستحکم نمودن ساخت درونی نظام، لازم است که مرحله‌ی بعدی کار را پیش ببریم که همانا مراقبت و حراست از دستاوردهاست. اگر مراقب نباشیم و از اخلاق قرآنی فاصله بگیریم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست کم گرفته و به مسئولیت به‌عنوان یک وسیله و یک مرکز ثروت نگاه کردیم و ایستادگی و وحدت مردم و مسئولین را در مقابل تجاوزطلبی‌های دشمنان فراموش کردیم، همه‌ی این‌ها باعث تضعیف ساخت درونی و معنوی نظام اسلامی خواهد شد و آن وقت دیگر ساخت ظاهری و حقوقی نظام به صرف یک پسوند اسلامی بعد از دولت و مجلس، کاری را از پیش نخواهد برد و مشکلی را برطرف نخواهد نمود. نکته‌ی بسیار حساس و مهمی که باید به آن توجه داشت این است که این تغییر و تبدل ساخت درونی و ماهوی در نظام‌ها، بسیار نرم، آرام و تدریجی رخ خواهد داد و ممکن است زمانی این تغییرات در ساخت درونی را متوجه شویم که دیر شده باشد و کار از کار گذشته باشد که دیگر این ضرر و خسران به‌سختی قابل جبران خواهد بود.

برای جلوگیری از این خطر عظیم و تهی شدن ساخت درونی نظام اسلامی، لازم است

« اگر مراقب نباشیم و از اخلاق قرآنی فاصله بگیریم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست کم گرفته و به مسئولیت به عنوان یک وسیله و یک مرکز ثروت نگاه کردیم و ایستادگی و وحدت مردم و مسئولین را در مقابل تجاوزطلبی‌های دشمنان فراموش کردیم، همه‌ی این‌ها باعث تضعیف ساخت درونی و معنوی نظام اسلامی خواهد شد و آن وقت دیگر ساخت ظاهری و حقوقی نظام به صرف یک پسونداً اسلامی بعد از دولت و مجلس، کاری را از پیش نخواهد برد.

که انسان چشم تیزبین و ذهن جوال خود را به یک منبع لایزال و تمام‌نشدنی متصل نماید که آن منبع نوبه‌نو انسان را سیراب کند و راه را به او نشان دهد. هرچه انسان خود را بیشتر در مسیر جویبار زلال قرآن قرار دهد، مجهولات و مشکلات بیشتری از او برطرف خواهد شد و در نتیجه، انسان خواهد توانست به خاطر این انس با قرآن و دمخور بودن با آن، از این شکست بزرگ و اضمحلال نظام اسلامی جلوگیری نماید.

در نگاه رهبر معظم انقلاب تکیه به ظرفیت‌های درونی به معنای نادیده گرفتن امکانات بیرونی نیست چنانچه می‌فرماید: «تکیه به ظرفیت درون‌زای کشور است؛ نگاهمان به بیرون نباشد. این، توصیه‌ی ما است؛ این معنایش این نیست که از امکاناتی که در بیرون هست استفاده نکنیم؛ این دو حرف با هم اشتباه نشود. امیدمان را به بیرون از ظرفیت داخلی کشور ندوزیم.»

ساخت اقتدار درونی ملت که در درجه اول با ایمان صحیح و راسخ و با اتحاد آحاد مردم و با عمل درست مسئولین کشور و با همراهی مسئولان و آحاد مردم و با توکل به خدای متعال انجام خواهد گرفت؛ یعنی به کار گرفتن عقل و معنویت و توکل و حرکت و عمل؛ بلاشک در اوضاع منطقی هم اثر می‌گذارد، کما اینکه تا حالا هم اثر گذاشته است.

بدون تردید هر یک از عوامل هنجاری و نهادی و زیرمجموعه‌های آنها دارای دو نقش مثبت و منفی هستند و ما با لحاظ نقش مثبت، آنها را در فهرست منابع و لوازم درون‌زای قدرت قرار داده‌ایم. مسلماً اگر هر یک از آنها با نقش منفی ظاهر شوند، کارکردی ضد خود خواهند داشت. به عنوان مثال، اگر جایگاه رفیع رهبری نظام اسلامی و مصداق عینی آن، تقویت شود و به مثابه فصل الخطاب در جامعه مورد قبول همگان قرار گیرد، به بزرگترین عامل تقویت

درونی قدرت تبدیل می شود؛ چنانچه تا کنون این گونه بوده است. اما اگر تضعیف گردد، از تاثیر تعیین کنندگی اش کاسته خواهد شد. چنانچه حضرت امام تاکید داشتند که پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیب نرسد. یا دولت اگر با اراده و خلاقیت و در راستای اصول اساسی نظام وارد عمل شود، به عامل مهمی برای درون زایی قدرت تبدیل می شود ولی اگر با روحیه شاه سلطان حسینی عمل نماید مردم را نیز به انفعال می کشاند.

ریشه های ناراضیاتی مردم و موج سواری ضد انقلاب و سوپرمن نماها

انقلاب اسلامی ایران ۴۰ سال پیش با اهداف و آرمان‌های گوناگون از جمله بازگرداندن مردم‌سالاری دینی به جامعه، از بین بردن خفقان سیاسی، حفظ عزت و اقتدار ملی، ارتقاء سطح کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، مبارزه جدی و قاطعانه با فساد، تلاش در راه پیشرفت تکنولوژی، استقلال و خودکفایی اقتصادی، تأمین خودکفایی در علوم مختلف، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، تأمین نیازهای اساسی مردم، تأمین شرایط برای اشتغال جوانان، جلوگیری از استثمار و بهره‌کشی، تحقق عدالت اقتصادی، کم کردن فاصله طبقاتی، رسیدگی به محرومان و مستضعفان و ... به پیروزی رسید و این تحول بزرگ به نقطه عطف عظیمی در عرصه تحولات منطقه‌ای نیز تبدیل شد. در طول چهار دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سپری می‌شود، کشور دستاوردهای زیادی را در زمینه‌های گوناگون محقق کرده؛ به گونه‌ای که وضعیت امروز در عرصه‌های مختلف، با آنچه که در دوره رژیم منحوس پهلوی شاهد آن بودیم، زمین تا آسمان فرق کرده است.

افزایش صادرات غیر نفتی، تنوع بخشی به تولید ملی و نجات از اقتصاد تک محصولی، توجه گسترده به مناطق محروم و دورافتاده، ایجاد تحول اساسی در امکانات و زیرساختهای روستایی مانند بسط و توسعه فعالیت‌های عمرانی و رفاهی در سطح روستاها، پیشرفت در صنایع هوافضا و ساخت موشک و ماهواره و هواپیما، توسعه و بهبود چشمگیر ارتباطات، جاده‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و بنادر، افزایش و توسعه ظرفیت پالایشگاه‌ها و صنایع گوناگون در حوزه نفت و گاز، خودکفایی در تأمین فرآورده‌های نفتی، دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، افزایش عزت و اقتدار ملی، تبدیل کشور به قدرت منطقه‌ای و یکی از قدرت‌های جهانی و استقلال یافتن از قدرت‌های بیگانه و برقراری دموکراسی و مردم‌سالاری دینی در کشور تنها گوشه کوچکی از سلسله دستاوردهای پیروزی انقلاب اسلامی در طول ۴ دهه گذشته است.

موج نارضایتی از دستگاه‌های اجرایی در صفوف مردم

با تمامی این دستاوردهای بزرگی که نام بردیم، در حال حاضر و با وجود گذشت چنددهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، نارسایی‌ها، ضعف‌ها و نقصان‌هایی در بخش‌های مختلف اجرایی کشور وجود دارد که موجی از دل‌سردی، ناامیدی و نارضایتی اقشار مختلف مردم را با خود به همراه داشته است. روند رو به رشد نرخ بیکاری به ویژه طی ۵ سال گذشته یعنی از سال ۹۲ تا به امروز، بی‌توجهی به سلسله توصیه‌های مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مبنی بر لزوم حمایت دولت و بخش‌های ذیربط از واحدهای تولیدی در راستای تقویت اقتصاد مقاومتی به عنوان پاشنه آشیل کشور، سهل‌انگاری در مبارزه با فساد، کم‌توجهی به اقشار فرودست و نیازهای فوری و به عبارتی بهتر نیازهای اورژانسی آن‌ها، مامشات با رانت‌خواران و اصحاب قدرت و ثروت، عدم اهتمام به معضلات اجتماعی و فرهنگی، نادیده گرفتن وضعیت معیشت اقشار مختلف از جمله بازنشستگان و صدور مجوزهای سربالی برای مؤسسات مالی - اعتباری نامعتبر و ... بخشی از عواملی هستند که موجبات نارضایتی مردم از وضعیت کنونی را فراهم آورده است.

در حال حاضر بسیاری از دستگاه‌های اجرایی کشور از جمله دستگاه‌های دولتی، شهرداری‌ها و حتی قوه قضائیه در ظهور و بروز این نارضایتی مدنی سهیم هستند، چراکه عملکردهای تمامی این دستگاه‌ها به صورت زنجیره‌ای و سلسله‌وار به یکدیگر متصل است و هریک از دیگری تأثیر می‌پذیرد. زمانی که دولت از بام تا شام شعار افزایش سرمایه‌های خارجی، ده‌ها برابر شدن میزان فروش نفت، افزایش ارتباطات و مناسبات اقتصادی با جهان و همچنین تأثیر گذار بودن توافق هسته‌ای (برجام) بر روی اقتصاد کشور سخن می‌گوید و در طرف مقابل، بازنشستگان با تأخیر در پرداخت حقوق مواجه می‌شوند و در مواردی حقوقشان معوقه می‌شود، بیکاری تشدید و روند ایجاد اشتغال کُند می‌شود و مؤسسات مالی - اعتباری در روز روشن و در مقابل دیدگان تمامی دستگاه‌ها و نهادهای نظارتی دولتی و قضایی اموال و دارایی‌های مردم را به یغما می‌برند، طبیعی است که مردم از وضع موجود ناراضی باشند. در همین حال، زمانی که می‌بینیم سخن از میزان و حجم اختلاس‌های مالی در کشور

در میان مردم به صورت کاملاً گسترده مطرح می‌شود، این بدان معناست که آنها از عملکرد قوه قضائیه در برخورد با مفسدین اقتصادی، دست‌درازان به اموال بیت‌المال و در برخی موارد افراد موسوم به «یقه‌سفیدان» راضی نیستند. هرچند که طی سال‌های گذشته قوه قضائیه روند امیدوارکننده‌ای را در برخورد با مفاسد اقتصادی کلید زده و حتی دست روی برخی یقه‌سفیدها نیز گذاشته اما با این حال، انتظارات مردم از این قوه به عنوان نهاد و سازمان متولی حفظ حقوق آنها فراتر از این‌هاست و شنیدن مسائل مربوط به اختلاس‌ها و مفاسد، مسئله‌ای است که موجبات آزرده‌خاطری شدید آنها را فراهم آورده است.

سرخوردگی از عملکرد دستگاهها

لذا پر واضح است که عدم توجه مسئولان ذیربط در دستگاه‌های اجرایی به حل و فصل مشکلات فوق‌الذکر، موجب ایجاد نوعی سرخوردگی در بخشی از آنها از عملکرد این دستگاه‌ها شده است. امروز شاهد آن هستیم که بخشی از اقشار مختلف مردم حل و فصل مشکلات خود را از رهگذر دستگاه‌های اجرایی کشور جستجو نمی‌کنند و هیچ امیدی به تحرک فعال و پویای این دستگاه‌ها برای پایان معضلاتشان ندارند. علت این مسئله نیز همانگونه که ذکر شد، نه بدبینی مردم از نظام بلکه انتقاد از عملکرد نامناسب دستگاه‌ها و کارنامه ناموفق آنها در زمینه رسیدگی به مشکلات و چالش‌های جامعه در زمینه‌های مختلف است. زمانی که زوج‌های جوان به امید آغاز زندگی با حداقل امکانات در صف‌های طولانی وام ازدواج می‌ایستند و گاهی بیش از یک سال مجبور به انتظار کشیدن برای رسیدن به وامشان هستند، زمانی که در بسیاری از دستگاه‌ها روابط بر ضوابط چیره است، زمانی که بسیاری از افراد مسن و بازنشسته برای تأمین مایحتاج خود مجبور هستند پس از دوران بازنشستگی نیز کار کنند، زمانی که بارش یک برف سنگین در مناطق مختلف کشور در سایه ناکارآمدی شهرداری‌ها و قصور آنها در عمل به وظایف و مسئولیت‌هایشان مشکلات عدیده‌ای را برای مردم در جاده‌ها و راه‌های کشور اصلی ایجاد می‌کند، بنابراین نباید انتظاری جز سرخوردگی مردم از دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور داشت.

موج‌سواری مثلث شوم بر نارضایتی‌ها

در این گیرودار، شاهد نقش‌آفرینی گروهک‌های ضد انقلاب و اپوزیسیون داخل و خارج و همچنین مثلث شوم آمریکا، رژیم صهیونیستی و ارتجاع عرب برای تأثیرگذاری بر باورها و اعتقادات مردم به نظام اسلامی هستیم. این مثلث شوم امروز تمام توان خود را به کار بسته است تا از رهگذر منتسب کردن سهل‌انگاری‌ها و سهل‌اندیشی‌های دستگاه‌های اجرایی کشور به نظام اسلامی و به ویژه مقام معظم رهبری، این نظام مقدّس را در نزد افکار عمومی داخلی ناکارآمد و غیرفعال جلوه دهند. در این میان، شبکه‌های اجتماعی و همچنین بنگاه‌های خبری - تبلیغی جیره‌خوار آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها ایفاگر نقش می‌کنند. در همین راستا، کانال‌های ضد انقلابی نظیر «آمد نیوز» و همچنین رسانه‌های فاسدی همچون «بی بی سی فارسی» مدت‌هاست که در مسیر ناکارآمد جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی ایران در نزد مردم به امید دل‌کندن آنها از این نظام، پرداخته و می‌پردازند. نکته قابل تأمل آنجاست که این رسانه‌های اجیرشده نارضایتی‌های مردم از دستگاه‌های اجرایی کشور را دستمایه اقدامات ضد انقلابی خود قرار داده‌اند و بدین ترتیب، نهایت سوء استفاده را از سهل‌انگاری‌های مسئولین بخش‌های اجرایی مختلف کشور می‌کنند.

تأثیر فضای مجازی بر مردم

این درحالی است که فضای مجازی به عنوان عامل شتابنده با موج‌سواری گروهک‌های ضدانقلاب و معارض توانسته به شدت روی افکار مردم اثر بگذارد. بخشی از اقشار مختلف مردم امروز خوراک خبری خود را از فضای مجازی دریافت می‌کنند؛ فضایی که در حال حاضر به جولان‌دهی مخالفان و معارضان جمهوری اسلامی ایران برای پمپاژ تهمت‌های ناروا و سمّی علیه نظام اسلامی، تبدیل شده است. بدون شک اگر دستگاه‌های اجرایی در عمل به وظایف و مسئولیت‌هایشان در قبال مردم به درستی عمل می‌کردند، امروز شاهد جولان معارضان خارج‌نشین در فضای مجازی و نفرت‌پراکنی و لجن‌پراکنی آنها علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی نبودیم. در واقع، باید گفت که گروهک‌های ضد انقلاب و معارض در طول ۴ دهه گذشته از هرگونه ضربه زدن به نظام اسلامی عاجز

بوده‌اند و امروز، تنها راه تحقق این خواسته شوم خود را در ناراضیتهای عمومی از وضعیت کنونی به ویژه وضعیت معیشتی مردم می‌بینند. از همین روی، موج سواری آن‌ها بر ناراضیتهای مردم در فضای مجازی نه از روی دلسوزی برای مردم که به دلیل عجزی است که در طول ۴۰ سال گذشته درمقابل جمهوری اسلامی داشته‌اند.

سوپرمن نماهای داخلی

علاوه‌بر عناصر معارض خارج‌نشین و دشمنان قسم‌خورده جمهوری اسلامی، جریانهایی نیز که در مقاطع مختلف، مردم به آنها پشت کرده‌اند، تلاش می‌کنند از فضای ناراضیتی مردم سوءاستفاده کنند. آن‌ها از یک سوی، خود را ناجی وضع موجود نشان داده و از سوی دیگر، اتهاماتی را متوجه رهبری نظام می‌کنند. در این مسیر، رفتارهایی که مهدی کروبی یکی از سران فتنه در طول این مدت، بویژه در ماههای اخیر در نامه نگاری به رهبری معظم انقلاب داشتند و یا محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری سابق ایران انجام داده‌اند را باید در راستای همین نگاه که سوپرمن نماهای داخلی برخی ناراضیتهای موجود در کشور و تلاش رسانه‌ای دشمن را در تحریک جامعه بستر مناسب برای طرح موضوعات و مباحث چالش برانگیز آنهم با رهبری نظام قرار داده‌اند تا با این تصور غلط که در این شرایط اعتراضی، مردم شاید به آنها روی آورند، می‌توان ارزیابی کرد. آنچه این روزها از سوی احمدی‌نژاد شاهد هستیم رفتار متناقض و دو گانه‌ای بوده که در طول این سالها شاهد آن بوده ایم. تا آنجا که این رفتارها موجب توهم کروبی که به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و انتساب تهمت‌های ناروا به نظام جمهوری اسلامی در حصر به سر می‌برد، شده و در دور جدید نامه نگاری‌های خود، اخیرا در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب، ایشان را در آماج اهانت‌ها قرار داده تا به زعم غلط خود همچون احمدی‌نژاد شاید بتواند از این رهگذر، آن بخش از مردم ناراضی از وضعیت کنونی را به سمت خود جذب کند. وی در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی مدعی شده است: «شما به جای سخن گفتن باید بار مسئولیت سیاست‌های سه دهه گذشته خود را بپذیرید!». اما در چرایی این نامه نگاری‌ها و رفتارهای سوپرمنی از سوی احمدی‌نژاد یا حتی کروبی چند دلیل وجود دارد:

۱- دنیا گرایی و حب جاه و مقام (قدرت طلبی)

تاریخ گذشته انبیاء بویژه در سالهای پس از رحلت نبی مکرم اسلام و همچنین دوران انقلاب اسلامی مملو است از این نمونه ها که آدمها و شخصیت های معروف به جهت غلطیدن در دنیا گرایی یا قدرت طلبی از اوج عزت به سریر ذلت سقوط کرده اند. داستان بلعم باعورا که قرآن کریم بدان اشاره میکند و چنین شخصیتی که خداوند همچون نبی خود او را مشمول الطافش قرار داد آنچنان که او را داننده اسم اعظم دانسته اند، در نهایت می بینیم چنین شخصیتی از این دانش خود سوء استفاده کرده و در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق دنیا و به جهت انگیزه حسد، همه سرمایه های فکری و معنوی خود را در اختیار طاغوت نمرود می گذارد و نمرودیان نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود این شخصیت سقوط کرده در ورطه دنیا گرایی و قدرت طلبی و جلوگیری از بسط تفکر توحیدی حضرت موسی ^(ع) استفاده می کنند.

داستان عبدالله بن عباس که برخی معتقدند این شخصیت عبیدالله بن عباس و برادر عبد الله شخصیت مطرح در دوران امیر المومنین علی ^(ع) است، به نوبه خود قابل توجه است. هر چند عبدالله بن عباس پسر عموی پیامبر شخصیت بزرگی است که در جنگهای جمل، صفین و نهروان، از استوارترین و تاثیر گذارترین شخصیت همراه علی ^(ع) بوده است، اما آنچه در سرنوشت این شخصیت که در واقع در کنار مالک اشتر، جزو رویش های دوران حیات امیرالمومنین ^(ع) بر شمرده می شود، نقاط سیاهی وجود دارد که سرنوشت همراهی او با امیر المومنین ^(ع) را در پایان حکومت حضرت با ابهام مواجه کرده است. ایشان حاکم بصره بود و در زمانی که در انتهای حکومت حضرت بسیاری از یاران امام پشت آن حضرت را خالی کردند، او نیز به جمع یاران بی وفای آن حضرت پیوست و با مقداری از پول از خزانه بصره به مکه عزیمت کرد. علی ^(ع) با شنیدن این خبر بالای منبر رفتند و گریه کردند و فرمودند: «این پسر عموی رسول خداست که دارای علم و منزلت است و اینگونه عمل می کند. پس چگونه معتقد باشند کسانی که کمتر از او هستند.» امیر المومنین نامه ای به وی نوشت و خواهان بازگشت اموال مردم شد که در جواب ابن عباس چنین نامه نوشت: «

اما بعد، نامه ات به من رسید که در آن برداشتن اموال بیت المال بصره را دانستی. به جان خودم سوگند، حق من در بیت المال بیشتر از آن است که من گرفته ام. والسلام». هر چند گفته اند ابن عباس اموال را به خزانه باز گرداند ولی این نقطه سیاه در کارنامه وی ثبت شده است. (سیمای کارگزاران امیرالمومنین^(۷)، جلد دوم، نوشته علی اکبر ذاکری).

آنچه در برخی افراد منتسب به انقلاب که روزگاری در زمره یاران انقلاب بودند و بعدها از ریل انقلاب خارج شدند، به جهت همین حب جاه و مقام و قدرت طلبی بود. کم نیستند کسانی که با امام آمدند و شعارهای انقلابی سر می دادند و پس از رسیدن به قدرت غرق در آن شدند و در دوره ای با حذف از قدرت، آنهم در یک بستر طبیعی مثل انتخابات و حذف توسط مردم، چالش و تقابل با نظام را در دستور کار خود قرار دادند و شروع به صدور بیانیه یا نامه نگاری به رهبری و تبلیغ علیه مبانی نظام کردند که مصداق آن را در تاریخ انقلاب در بنی صدر، منتظری، موسوی، کروی و در نمونه اخیر آن احمدی نژاد و دهها افرادی که برای انقلاب و نظام بر آمده از آن تلاشهایی کردند و امروز با پرونده تقابل با نظام و رهبری آنها مواجه هستیم. همیشه دنیا گرایی و قدرت طلبی آفت بوده است خواه در عصر بزرگترین انبیا الهی مثل بلعم باعورا در زمان حضرت موسی از زمره خواص باشد یا در زمان پیامبر اسلام القابی مثل سیف الإسلام یا طلحه الخیر را یدک بکشد و یا در زمان امام معصوم در زمره رویش های علی^(۸) باشد و در فاصله چهار و نیم سال حکومت حضرت مثل ابن عباس از دایره رویش ها چه بسا به ریزش تبدیل شود. این خصیصه دنیا پرستی و قدرت طلبی است که انسان را به مسلخ نابودی و فاصله از حق سوق می دهد.

۲- شبهه گام به گام، زمینه ساز دوری از حقانیت

- در زمان قتل عثمان، ابن عباس در مدینه نبود و ۵ روز پس از قتل عثمان به مدینه رسید. خود ایشان نقل می کند وقتی به مدینه رسیدیم دیدم مغیره بن شعبه از منزل علی^(۹) بیرون می آید. دلیل حضور او را در خانه حضرت را پرسیدم و گفت برای توصیه به علی^(۹) به منزل او رفتم تا او را از عزل معاویه باز دارم که ایشان نپذیرفت. ابن عباس می گوید من

« آنچه در برخی افراد منتسب به انقلاب که روزگاری در زمره یاران انقلاب بودند و بعدها از ریل انقلاب خارج شدند، به جهت همین حب جاه و مقام و قدرت طلبی بود. کم نیستند کسانی که با امام آمدند و شعارهای انقلابی سر می دادند و پس از رسیدن به قدرت غرق در آن شدند و در دوره ای با حذف از قدرت، آنهم در یک بستر طبیعی مثل انتخابات و حذف توسط مردم، چالش و تقابل با نظام را در دستور کار خود قرار دادند

با خودم گفتم چندان بیراه نمی گوید خوب است بروم و علی را راضی کنم در ابتدای حکومت خود تامل بیشتری کند تا بعد ها که حکومتش تثبیت شد اقدام به برکناری معاویه نماید که نقل می کند رستم ولی علی^(ع) استدلال مرا نپذیرفت. هرچند نیت ابن عباس خیر بوده است ولی از این نکته غافل بود که این رفتار او یعنی مدهانه و سازش با معاویه. چنین رفتاری را بارها از سوی برخی خواص که در صداقت بسیاری از آنها تردیدی نبود در فتنه ۸۸ نسبت به سران فتنه (کروبی و موسوی) شاهد بودیم که به رهبری می گفتند از جرم آنها در گذرید و استدلال آنها هم این بود که شرایط کشور مساعد نیست و گذشت رهبری می تواند شرایط عادی را در کشور حاکم کند.

- در جای دیگر نقل شده است ابن عباس برای آرامش فضا پس از قتل عثمان به امام پیشنهاد می دهد ایشان به منطقه ای بنام ینبع در نزدیکی مدینه بروند تا وقتی شرایط آرام و آماده شد به مدینه بازگردند. از این جنس رفتارها را بارها در طول حیات انقلاب شاهد بودیم. زمانی که امام خمینی^(ع) قصد بازگشت به وطن را داشتند خیلی به امام پیشنهاد داشتند که شرایط فراهم نیست لذا بگذارید حکومت را تشکیل و پایه های آن مستحکم شد شما به کشور باز گردید. یا در حمله عراق به کویت صدام را خالد بن ولید نامیدند و اون مقطع را بهترین زمان حمایت صدام در مقابل آمریکا دانستند که رهبر فرزانه انقلاب هر دو سر درگیری یعنی صدام و آمریکا را ناحق معرفی کردند. در قضیه فتنه ۸۸ نیز برخی از همین به اصطلاح خواص جامعه سعی داشتند با وارونه جلوه دادن واقعیتها، رهبری را وادار به اقدامی خلاف مصالح ملی کنند.

- نپذیرفتن حکم امیرالمومنین^(ع) برای رفتن به شام و پذیرش مسوولیت حکومت شام بجای معاویه و استنکاف پذیرش مسوولیت به بهانه این که من را عمال معاویه زندانی و خوار و

« ابن عباس می گوید من با خودم گفتم چندان بیراه نمی گوید خوب است بروم و علی را راضی کنم در ابتدای حکومت خود تامل بیشتری کند تا بعد ها که حکومتش تثبیت شد اقدام به برکناری معاویه نماید که نقل می کند رفتم ولی علی^(ع) استدلال مرا نپذیرفت. هر چند نیت ابن عباس خیر بوده است ولی از این نکته غافل بود که این رفتار او یعنی مداهنه و سازش با معاویه.

زبون می کنند و از آنجا که من منتسب به خاندان شما هستم، این برای شما که خلیفه مسلمین هستید خوب نخواهد بود، باز از جمله موارد تردیدی است که در ابن عباس در رابطه با او امر امیرالمومنین ایجاد شده بود. در این زمان هم در نقطه مقابل آن شاهد بودیم وقتی ولی امر مسلمین به احمدی نژاد فرمودند که صلاح نیست در انتخابات سال ۹۶ ثبت نام کنید، درست است ایشان خودش ثبت نام نکرد ولی از بقایایی که دارای پرونده قضایی است حمایت کرد و پس از رد صلاحیت بقایایی او و همفکرانش آرا باطله به صندوق ریختند و این اقدام خود را هم رسانه ای کردند و در مقابل نظر رهبری ایستادند. اگر با دقت و تامل به نامه های صادر شده این روزهای کربوی و احمدی نژاد نگریسته شود این واقعیت رخ می نماید که فاصله گرفتن از مسیر حق به یکباره حادث نمی شود و در گذر زمان و بر اثر عدم مراقبت رفتارها صورت می گیرد. اگر آن روز که ابن عباس ناخواسته پیشنهاد مداهنه و سازش را به امیرالمومنین^(ع) داد و خواستار آن شد که امام تا استحکام حکومت خود، دست به تغییر معاویه و حکومت شام ندهد یا زمانی که امام فرمود اتفاقاً قصد داشتم شما را به عنوان حاکم شام معرفی کنم و او با توجیه اینکه عمال معاویه او را زندانی و آبروی او را می برند و چون من منتسب به خاندان پیامبر هستم، برای شما و من که هر دو منتسب به پیامبر هستیم بد خواهد بود و چندین رفتار دیگر که از ابن عباس در آن مدت چهار ونیم سال سرزد، رخ نمی داد یقیناً این نمی شد که ابن عباس به مکه رفته و امام را در همان اندک زمان تا شهادتش تنها بگذارد و پس از حضرت به اردوگاه امام حسن^(ع) باز گردد و باز پس از شهادت امام مجتبی^(ع)، هیچ نامی از او در کنار امام حسین^(ع) در حالی که افرادی به مراتب مسن تر از عبدالله بن عباس همچون حبیب بن مظاهر بودند، نباشد. ابن عباس در مکه فقط آنهم نه یک مرحله، بلکه در دو نوبت پی در پی به حضور

حضرت امام حسین (ع) رسید و توصیه کرد حضرت به عراق نیاید و به یمن بروند و یا اگر به عراق می روند زن و فرزندان را با خود نبرند چرا که کاملاً واقف بود که حضرت در کربلا به شهادت خواهند رسید.

چنین رفتاری را امروز هم در برخی یاران دیروز انقلاب و بریدگان امروز از خط امام و رهبری شاهد هستیم. احمدی نژادی که در تابستان ۸۴ یعنی زمانی که هنوز دولت خود را تشکیل نداده بود، می گوید اگر این انتخابات هیچ چیزی برای او نداشته باشد همینکه او توفیق پیدا کند در مراسم تنفیذ دست رهبری را ببوسد، افتخار بزرگی است. همین شخص در دور دوم انتخابات به بهانه مریضی از معانقه بار هبر انقلاب نیز امتناع داشت. کسی که روزی می گفت؛ آمده است تا تیرها بجای رهبری به او اصابت کند، امروز با صدور نامه های آنچنانی به رهبری تندترین مواضع را نسبت به رهبر عظیم الشان انقلاب اتخاذ و اعلام می کند. اینها همه محصول فاصله گرفتن گام به گام از مسیر حق و گرایش به خود بزرگ بینی و توهم مقبولیت در بین مردم است.

آن روز که ابن عباس و دیگران از علی (ع) فاصله گرفتند، به این جمع بندی رسیده بودند که تغییرات اجتماعی آن روز، باعث شده مردم از حکومت چهار و نیم ساله علی ادبار نموده و در این شرایط هزینه همراهی با علی از فایده آن بیشتر است. امروز هم احمدی نژاد و کربوبی دچار همین توهم شده اند و با تصور غلط تغییرات اجتماعی و امید به تحول نظام در مقابل رهبری می ایستند و نامه های آنچنانی برای رهبر معظم انقلاب می نویسند غافل از آنکه شرایط امروز انقلاب با گذشته متفاوت است. امروز ملت تمام قد پشتیبان رهبری انقلاب هستند و این در کمتر مقطعی از صدر اسلام تاکنون اتفاق افتاده است.

جمع بندی

با تمامی آنچه که گفته شد، واقعیت این است که اقشار ناراضی از وضعیت موجود که در نتیجه ضعف دستگاه های اجرایی حاصل شده است، همچنان پای انقلاب و آرمان های آن ایستاده اند و حاضر نیستند همصدا و همنوا با معارضان خارج نشین و فتنه گران و معارضان داخلی، تمامی مشکلات، معضلات، بحران ها و چالش ها را به اصل نظام اسلامی منتسب سازند. مسئولان جمهوری اسلامی ایران، ایستادگی مردم پای آرمان ها و ارزش های

« آن روز که ابن عباس و دیگران از علی^(ع) فاصله گرفتند، به این جمع بندی رسیده بودند که تغییرات اجتماعی آن روز، باعث شده مردم از حکومت چهار و نیم ساله علی ادبار نموده و در این شرایط هزینه همراهی با علی از فایده آن بیشتر است. امروز هم احمدی نژاد و کروبی دچار همین توهم شده اند و با تصور غلط تغییرات اجتماعی و امید به تحول نظام در مقابل رهبری می ایستند و نامه های آنچنانی برای رهبر معظم انقلاب می نویسند غافل از آنکه شرایط امروز انقلاب با گذشته متفاوت است.

خمینی کبیر^(ع) را نباید به مثابه رضایت آن‌ها از عملکردشان تلقی کنند؛ همانگونه که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً در جریان دیدار پر شور هزاران نفر از مردم آذربایجان تأکید کردند: «حضور پرشور مردم در مقابل دشمن کمین کرده برای بلعیدن ایران را به حساب گلایه نداشتن آن‌ها از عملکرد مسئولان نگذارید چرا که مردم از مسائل مختلف از جمله تبعیض و کم کاری و بی‌اعتنایی به مشکلات گلایه‌مندند و احساس ناراحتی و رنج می‌کنند». طبیعی است در این شرایط هر گونه نامه نگاری و صدور بیانیه سیاسی توسط کروبی و احمدی نژاد، آب در هاون کوبیدن است و هیچگاه مردم از امام، رهبری و انقلاب رویگردان نخواهند شد.

چالش‌های تحقق عدالت در کشور

عدالت یک ارزش مهم و فضیلتی است که چنانچه حکومتی بدان متصف گردد، می‌توان گفت که در تحقق کارویژه‌های اساسی خود موفق عمل کرده است. این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران هم به سبب ماهیت دینی آن و هم به سبب ادعای این نظام برای تحقق جدی عدالت اجتماعی، اهمیت مضاعف دارد. با این وجود و علی‌رغم آنکه در سه حوزه‌ی توزیع درآمد، کاهش فقر و افزایش برابری در دسترسی به فرصت‌ها و منابع، اقدامات شایان توجهی صورت گرفته است، اما روند روبه رشد پدیده‌هایی مانند آسیب‌های اجتماعی نشان‌گر آن است که تا دستیابی به افق‌های مطلوب در تحقق عدالت هنوز فاصله وجود دارد. در این میان، به نظر می‌رسد که عدم‌تبدیل شدن عدالت به گفتمان و مطالبه‌ی عمومی، انتزاعی بودن عدالت و شاخص‌سازی نکردن از آن، رفاه‌زدگی و افزایش میل به اشرافی‌گری در میان مردم و مسئولان، دشوار بودن تحقق عدالت، سیاسی‌کاری و تقدم منافع حزبی بر منافع عمومی و جایگاه ضعیف عدالت در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان مانند برنامه‌های توسعه مهم‌ترین چالش‌های تحقق عدالت در سال‌های اخیر در ایران است.

مقدمه

عدالت یک ارزش مهم و تحقق آن از جمله اهداف انقلاب اسلامی است. اهمیت این موضوع بحدی است که امام^(ع) حتی در آن وصیت‌نامه سیاسی الهی‌شان به این مهم، بویژه رسیدگی به وضع محرومان و مستضعفان توجه و تأکید جدی داشتند. علاوه بر این، یک وجه مهم تفاوت میان الگوی توسعه‌ی مدنظر امام راحل و گفتمان انقلاب اسلامی با سایر الگوهای توسعه، دقت و توجه الگوی توسعه مدنظر گفتمان انقلاب اسلامی به موضوع تحقق عدالت اجتماعی، کاهش فاصله میان غنی و فقیر، مبارزه با شکاف طبقاتی، رسیدگی و خدمت به محرومان و مستضعفان و... است. با این وجود، همانگونه که مقام معظم رهبری اخیراً اشاره کردند، در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت صورت گرفته، اما در زمینه‌ی عدالت مشکل داریم: «در مورد عدالت ما عقب‌مانده هستیم؛ در این تردیدی نیست؛ خودمان اعتراف می‌کنیم، اقرار می‌کنیم. در دهه پیشرفت و عدالت بایستی هم در پیشرفت موفق می‌شدیم، هم در عدالت؛ در پیشرفت به معنای واقعی کلمه موفق شدیم، واقعاً پیشرفت کردیم و در همه زمینه‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ در زمینه عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم. در مورد عدالت مشکل داریم و ان شاء الله با همت مردان و زنان کارآمد و مؤمن، در این ناحیه هم پیشرفت خواهیم کرد.»

با این حال، به نظر می‌رسد که منظور معظم‌له این نیست که نظام اسلامی نظامی ناعادلانه است و تاکنون نسبت به مسأله عدالت و تحقق آن بی‌توجهی صورت گرفته است، بلکه منظور این است که از نظر دستیابی به افق‌های تحقق عدالت وضعیت مطلوب نیست؛ یعنی ما از این نظر با شاخص‌های عدالت اسلامی فاصله داریم، اگرچه قطعاً اقدامات زیادی هم در این زمینه صورت گرفته است. با این وجود سؤال این است که وضعیت تحقق عدالت در کشور چگونه است؟ سؤال دیگر اینکه چالش‌های تحقق عدالت در کشور در چهار دهه اخیر چیست؟

نگاهی به وضعیت عدالت در کشور

در پاسخ به سؤال اول باید گفت که از نظر عدالت اجتماعی، سه شاخص اصلی می‌تواند به عنوان ملاک و معیار ارزیابی در نظر گرفته می‌شود:

۱- **چگونگی توزیع درآمد:** در این زمینه، ضریب جینی مهمترین ملاک ارزیابی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، ضریب جینی از سال ۴۸ با نرخ ۰,۴۳ شروع شده و در سال‌های بعد روند صعودی داشته تا اینکه در سال ۵۴ به رقم بی سابقه ۰,۵ رسیده است. این میزان شکاف طبقاتی و توزیع نابرابر درآمدی در هیچ سالی سابقه نداشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هر چند نوساناتی در ضریب جینی داشته ایم، ولی روند بلندمدت این ضریب، نزولی بوده و در دهه اخیر به زیر ۰,۳۶، در سال ۹۲ کاهش یافته است. این رقم امسال، ۳۷,۴ بوده است. براین اساس، شکاف درآمدی در ایران کمتر از ۷۵ کشور اعلام شده و رتبه آن در میان ۱۴۳ کشور، ۶۸ تعیین شده است. بررسی شاخص ضریب جینی در ۴۵ سال اخیر نشان می‌دهد، اوج شکاف طبقاتی و توزیع نابرابر درآمد در ایران در سال ۵۴ با ضریب جینی ۰,۵ بوده است و در این سال ثروتمندترین دهک ۳۴ برابر فقرا درآمد داشتند که این نسبت اکنون به بیش از ۱۰ برابر (حدود ۱۶ برابر) کاهش یافته است.

۲- **وضعیت فقر:** مشخص است که در زمینه‌ی فقر کارنامه‌ی انقلاب اسلامی بسیار درخشان است. در واقع، بر اساس آمار بانک جهانی، ۴۶ درصد مردم ایران در سال ۱۳۵۶ زیر خط فقر بودند؛ اما این رقم در سال ۱۳۷۸ به ۱۶ درصد کاهش یافته؛ یعنی بیش از ۸/۲ برابر، وضعیت رفاه جامعه بهتر شده است. علاوه بر این، افزایش رفاه در جامعه در بهبود دستیابی به خدمات اساسی همچون برق و آب سالم و همچنین لوازم خانگی نشان از بهبود سطح جامعه دارد. در واقع، طی سال‌های بعد از انقلاب افزایش قابل توجهی در دسترسی به خدمات اساسی و لوازم خانگی رخ داده است به طوری که باوجود گسترش شهرنشینی که اغلب به

افزایش اجاره نشینی منجر می شود، مالکیت مسکن همچنان بالا باقی مانده و مساحت سرانه خانه ها افزایش یافته است، شکاف شهری - روستایی در دسترسی به خدمات اساسی کمتر شده است که برخلاف جهت هزینه های سرانه بوده و در نهایت شکاف نهایی میان مناطق روستایی و شهری نیز کمتر شده است. در این زمینه، سیاست های حمایت از طبقه فقیر، مانند برق رسانی به روستاها و سهمیه بندی طیف وسیعی از کالاهای مصرفی، در دهه اول انقلاب دنبال شد. مساعدت مستقیم به فقرا از طریق شبکه ای از مؤسسات خیریه نیمه دولتی که بزرگ ترین آن ها کمیته امداد است، نیز بر کاهش فقر تأثیر داشته است.

۳- میزان برابری در دسترسی به فرصت ها و منابع: در این زمینه نیز طی سال های اخیر پیشرفت های قابل توجهی صورت گرفته است. به عنوان مثال، طی دهه های گذشته، سرمایه گذاری های قابل توجهی در امور اجتماعی، زیربنایی و تولیدی و علمی صورت گرفته که ظرفیت های بالایی را بوجود آورده است. توسعه چشمگیر آموزش و پرورش به گونه ای که نه تنها شوک بزرگ جمعیتی اوایل دهه شصت را جذب کرده، بلکه پوشش تحصیلی را در سطح شهرهای دورافتاده و روستاها به سطح قابل قبولی رسانده، توسعه سریع آموزش عالی در بخش های دولتی و غیر دولتی به گونه ای که ظرف سی سال (تا سال ۸۶)، تعداد دانشجویان کشور به بیش از ۱۵ برابر افزایش پیدا کرده، انجام سرمایه گذاری های گسترده در بهداشت و درمان و سایر حوزه های امور اجتماعی، منجر به آن شده است که سرمایه انسانی توسعه چشمگیری داشته باشد. در سویی دیگر، سرمایه گذاری های بسیار زیادی در امور زیربنایی صورت گرفته است که گسترش زیاد شبکه راه ها، شبکه گازرسانی، دسترسی روستاها و شهرهای دورافتاده به برق، آب آشامیدنی و... نمونه هایی از آن هستند. در حوزه امور تولیدی، افزایش قابل توجه تولید محصولات اساسی مانند فولاد، سیمان، محصولات پتروشیمی و صنایع سنگین دستاوردهای قابل توجهی را به نمایش می گذارد.

با همه‌ی این دستاوردها و خدمات، افزایش چشم‌گیر آسیب‌های اجتماعی، گورخوابی، تکدی‌گری، افزایش شغل‌های کاذب، پدیده‌هایی مانند کارتن‌خوابی، تغییر ترکیب جمعیتی در کشور به ضرر مناطق روستایی، افزایش نرخ بیکاری، افزایش نرخ تورم (که بویژه به ضرر طبقات پائین و حقوق‌بگیر تمام می‌شود) و... گویای آن است که در زمینه‌ی تحقق عدالت، وضع موجود با وضع مطلوب همچنان فاصله دارد. به عبارت دیگر، اگرچه برای تحقق عدالت اقدامات شایسته‌ی فراوانی صورت گرفته، اما کارهای روی زمین مانده و انجام نشده‌ی بسیاری نیز وجود دارد.

چالش‌های تحقق عدالت

اما در پرداختن به بخش دوم مطلب، می‌توان مهمترین چالش‌های تحقق عدالت در کشور طی سال‌های گذشته را به طور خلاصه به شرح زیر بیان کرد:

۱- تحقق عدالت، آنگونه که در منابع اسلامی از آن بحث شده و در حکومت امیرالمؤمنین^(ع) اجرایی شده است، بسیار دشوار است. به عبارتی، علی‌رغم آثار و برکات تحقق عدالت در جامعه، اما به سبب دشوار بودن و دقیق بودن این امر، معمولاً کسی خود را با آن درگیر نمی‌کند. از این‌رو، به نظر می‌رسد که مهمترین چالش در عدم تحقق عدالت، تبدیل نشدن آن به مطالبه‌ی عمومی است. درواقع، در شرایطی که هر کس صرفاً به تأمین منافع خود می‌اندیشد و نسبت به سرنوشت کشور و وضعیت سایر هم‌نوعان و هم‌کیشان خود توجهی ندارد، بحث از عدالت و دغدغه‌ی تحقق آن چندان نمی‌تواند مطرح شود. به عبارتی، در این شرایط، هیچ‌گاه عدالت به خواسته و مطالبه‌ی عمومی تبدیل نمی‌شود و طبیعی است که کسی به دلیل بی‌توجهی به مسأله عدالت، مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت. در همین زمینه باید از تغییر میل و ذائقه‌ی عمومی به سمت رفاه‌گرایی، تجمل، چشم و هم‌چشمی، سبک‌های زندگی لوکس و... به عنوان یک چالش جدی اشاره کرد؛ زیرا در چنین جو و شرایطی، عمومیت جامعه به جای آنکه به طبقات فرودست، فقیر و متوسط به پائین نگاه کنند و سعی در

درک زندگی آنها داشته باشند، عمدتاً خود را با طبقات بالادست و مرفه مقایسه می‌کنند. درواقع، تغییر فرهنگی و ارزشی مذکور، خواه یا ناخوه، مستقیم یا غیرمستقیم، عامدانه یا غیرعامدانه، سبب می‌شود که روز به روز ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی و کاهش شکاف طبقاتی در محاق قرار گیرد.

۲- عدالت ملکه‌ای نفسانی است و انتظار تحقق عدالت تنها در صورتی به بار خواهد نشست که این ملکه در نفس و روح کارگزاران، مدیران و حتی عموم مردم، جایگاه متناسب با اهمیتش را پیدا کرده باشد. به عبارتی، به سبب دقیق و دشوار بودن تحقق عدالت، تحقق آن نیاز به کارگزاران و مدیرانی است که ابتدا در درون و در ذات خود عدالت را ملکه کرده باشند. متأسفانه این ملکه در میان مدیران و کارگزاران نظام عمومیت و شمولیت ندارد.

۳- در مدیریت کلان، بویژه در طراحی الگوهای توسعه نیز در مقاطعی به این موضوع بی‌توجهی شده است. در الگوهای توسعه‌ای که در برهه‌ی بعد از جنگ تحمیلی و در ادامه، در کشور طراحی و اجرا شده است، توجه به تحقق عدالت یا جایگاهی نداشته و یا مسأله‌ای ثانویه و دست‌چندمی بوده است. بنابراین، علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های مختلف صورت گرفته است، به همان میزان در زمینه‌ی عدالت پیشرفت صورت نگرفته است.

۴- سیاسی‌کاری و تقدم منافع حزبی و گروهی بر منافع کلان ملی و خدمت‌رسانی به مردم نیز چالشی اساسی در تحقق عدالت بوده است؛ زیرا با حاکمیت این نوع نگاه، چه بسا مدیر و کارگزاری توانمند و خدمتگزار جای خود را به مدیری نالایق و ناکارآمد داده و نه تنها در پشبرد عدالت کوششی نکرده است، بلکه حتی در انجام وظایف معمولی و عادی خود نیز توفیقی نداشته است.

۵- رفاه‌زدگی و خوی اشرافیت در پاره‌ای از مسئولان و کارگزاران در این زمینه نیز مزید علت است. درواقع، مسئولانی که از متن مردم برنخواستند؛ خوی اشرافی‌گری و کاخ‌نشینی داشته باشند و بیش از هر چیز به التذاذ از قدرت به جای خدمت به خلق بیندیشند، نمی‌توانند دغدغه‌ها و مسائل مختلف مردم

را درک کنند. به عبارتی، عدالت که تحقق آن بویژه مستلزم رسیدگی به اقشار محروم، مستضعف و آسیب‌دیده و کاهش شکاف طبقاتی است، زمانی محقق می‌شود که همت و اراده‌ی مسئولان در این راستا عملیاتی شود؛ مشخص است مسئولانی که خود از طبقه‌ی برخوردار، مرفه و ویژه‌خوار باشند، نه تنها نمی‌توانند به این مهم توجه داشته باشند، بلکه در سیاست‌گذاری و اجرا نیز بیشتر به فکر تأمین منافع و رضایت اقشار مرفه هستند.

۶- عدالت اسلامی به لحاظ نظری هنوز در مرحله‌ی انتزاعی قرار دارد و برای آن شاخص‌سازی قوی و متقن صورت نگرفته است. بنابراین، علی‌رغم بحث از عدالت، بیان ما به ازای بیرونی برای آن یا الزامات تحققش اندکی دشوار به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، یکی از مهمترین چالش‌ها در حوزه تحقق عدالت اسلامی این است که هنوز راهبردسازی و شاخص‌سازی برای تحقق آن صورت نگرفته است. هر چند این ضعف و چالش ریشه نظری و تئوریک دارد، اما بحثی است که چنانچه به نحو مطلوبی از آن گره‌گشایی شود، براساس آن، انجام اقدامات مقتضی هم راحت‌تر و مشخص‌تر تعریف شده و هم دقیق‌تر انجام می‌گیرد. ضمن اینکه در این صورت ارزیابی میزات تحقق عدالت هم به آسانی انجام خواهد شد.

۷- عدم اتخاذ راه‌کارها و شیوه‌های کارآمد برای تحقق عدالت؛ بدین معنا که در پاره‌ای از موارد، نگاه راهبردی و بلندمدت برای تحقق عدالت و ریشه‌کنی عوامل بی‌عدالتی و یا ضعف در عدالت حاکم نبوده و آنچه که به منظور ایجاد عدالت و رفع تبعیض، فقر و شکاف طبقاتی صورت گرفته، مبتنی بر توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر نبوده، بلکه عمدتاً در اتخاذ و اجرای راه‌کارهای موضعی و مقطعی خلاصه شده است. به عنوان مثال، اصل برنامه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها اگرچه اقدامی مؤثر و مفید در راستای تحقق عدالت است، اما در عمل چندان نتوانسته است به کاهش فاصله‌ی طبقاتی کمک کند؛ زیرا در این طرح، بر توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر توجهی نشده است

و آنچه که در قالب این طرح انجام می‌شود، پول‌پاشی در میان مردم است که صرفاً پاسخگویی جزئی برای برخی مسائل مقطعی آنها است.

سخن پایان

تحقق عدالت مانند هر آرمان دیگری دشوار، هزینه‌بر و زمان‌بر است. با این وجود به نظر می‌رسد که انقلابی‌گری در عمل و اجرا، محور قراردادن اسناد بالادستی مانند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تدوین و اجرای سیاست‌های مختلف، وحدت و اجماع‌نظر نخبگان برای محور قرار دادن عدالت، میدان دادن به نخبگان انقلابی، جهادی و مردمی، انجام کارها و اقدامات دقیق و کارشناسانه، توانمندسازی قشرهای محروم و آسیب‌پذیر، گفتمان‌سازی و تلاش برای تبدیل عدالت به مطالبه‌ی عمومی و... نیز راه‌کارهایی هستند که با مدنظر قراردادن آنها می‌توان امیدوار بود که چشم‌انداز تحقق عدالت در جامعه روز به روز امیدوارکننده‌تر شود.

رسولی سنایی راد

ائتلاف‌های سیاسی در انتخابات آینده عراق

مقدمه:

با سقوط دیکتاتوری صدام در سال ۲۰۰۳، انتخابات در کشور عراق معنایی جدی و سرنوشت ساز برای مردم پیدا کرد و با شکست داعش در عرصه سیاسی و آغاز پسداداش در سال ۲۰۱۷ که با ناکامی بارزانی در برافراشتن پرچم جدایی طلبی اقلیم، انتخابات آینده عراق می تواند به شرایط و ویژگی های جدیدی پیدا کرده و می تواند وزن هر کدام از جریان های سیاسی و اجتماعی را در ترازوی سنجش رای مردم معلوم سازد.

انتخابات شوراهای استانی و پارلمان عراق که در هشتم فوریه ۲۰۱۸ میلادی با ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ برگزار خواهد شد، مرحله مهم و سرنوشت سازی از تاریخ عراق در مردمسالاری به حساب می آید که نتایج آن برای کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی نیز با اهمیت خواهد بود.

از آنجا که مطابق قانون اساسی کشور عراق، تعیین رئیس جمهور و نخست وزیر با رای نمایندگان پارلمان برای دوره ای ۴ ساله انجام می شود، توزیع قدرت در این کشور و دوران پسداداش می تواند پیامدهای داخلی و منطقه ای داشته باشد از این رو شناخت آرایش و وزن ائتلاف های سیاسی و گمانه زنی نتایج این انتخابات برای علاقمندان به مطالعه و بررسی سیاسی جذاب به حساب می آید که این نوشتار به آن پرداخته است.

الف) ویژگی های انتخابات عراق:

انتخابات در کشور عراق بر اساس قدرت پارلمانی بنا گذاشته شده که در فرایندی پیچیده استقلال و تفکیک قوای سه گانه را نیز تامین می کند.

مطابق قانون انتخابات در عراق، شهروندان یا رأی دهندگان فقط در مراکز مربوط به شهر و محله از قبل تعیین شده می توانند رای بدهد و مثل جمهوری اسلامی آزادی اختیار برای رای دهی در هر مرکز رأی گیری را ندارند. از این رو، مردم از حدود یک سال قبل باید برای به روز رسانی اطلاعات خود از جمله مسکن، تعداد افراد خانواده و محل رأی قبلی به مراکز مراجع کند.

مشخصاتی که روز رأی گیری، سر صندوق رأی توسط افراد مجری و ناظر پایش شده و

در صورت تطبیق با اطلاعات ثبت شده، اجازه انداختن رأی به صندوق داده می‌شود. اسامی نامزدهای هر کدام از ائتلاف‌ها هم در برگه‌ی رأی درج شده و رأی دهنده با زدن علامت مقابل نام نامزدها، انتخاب خود را صورت داده و لیست مورد نظر را به صندوق می‌اندازد. مسئولیت تعیین صلاحیت نامزدها، گروهها و ائتلاف‌های انتخاباتی یا مجوز حضور آنها در انتخابات و همچنین برگزاری انتخابات بر عهده کمیسیون عالی مستقل انتخابات است. تنها آندسته از احزاب و ائتلاف‌هایی که تایید کمیسیون را دریافت کنند، حق یا مجوز شرکت در انتخابات را دارند.

مهمترین انتخابات‌ها در عراق انتخابات پارلمان و شوراهای استانی است که اعضای پارلمان رییس جمهور را انتخاب و به نخست وزیر نیز رای اعتماد می‌دهد. رییس جمهور از بین گروه یا ائتلافی که بیشترین رای را در انتخابات آورده انتخاب می‌شود و او فردی را به عنوان نخست وزیر به مجلس معرفی می‌کند تا بعد از گرفتن رأی اعتماد، کابینه اش را معرفی کند، کابینه هم باید از پارلمان رای اعتماد بگیرند و پس از آن هم مجلس بر عملکرد دولت نظارت کند. قوانین مصوب مجلس هم باید با تایید رییس جمهور برسد.

با توجه به این جایگاه مهم پارلمان است که گروهها و جریانات سیاسی با اهتمام ویژه و ائتلاف‌های سنجیده برای کسب حداکثر کرسی‌های آن تلاش می‌کنند تا در دولت آینده سهم بیشتری داشته باشند.

انتخابات شورا برای اداره محلی استانها، شهرها و بخش‌ها است که معیار سنجش آرای عمومی گروهها و جریانات و وزن اجتماعی و سیاسی آنها به حساب می‌آید که جایگاه آنها را در ائتلاف‌ها برای انتخابات پارلمان تعیین می‌کند.

ب) سابقه توزیع کرسی‌های پارلمان در سالیان گذشته

از مجموع ۳۲۸ کرسی پارلمان، ۱۲۳ کرسی مربوط به ۹ استان شیعه نشین، ۸۴ کرسی مربوط به استانهای سنی نشین و مختلط (انبار، صلاح الدین، دیالی، نینوا و کرکوک) ۶۹ کرسی برای بغداد، ۴۴ کرسی برای کردها و ۸ کرسی هم از آن اقلیت بوده است. از آنجا که اکثر کرسی‌ها مربوط به جریانهای شیعی است (۴۸ درصد) که با حدود

۶ میلیون رای حاصل می شود، آنها مجبور به ائتلاف با سایر جریانها برای تشکیل دولت هستند که تاکنون در ائتلاف با کردها انجام می شده است. البته شیعه قادر به جذب رای در سایر مناطق و از بین سایر گروهها بوده که تاکنون آن را به ۱۸۱ کرسی می رساند که مازاد ۱۲۳ کرسی را از سایر گروهها و مناطق کسب کرده است. یعنی اگر صرفاً بتوانند در مناطق شیعه نشین و با پرچم واحد شیعی حضور داشته باشند تنها ۱۲۳ کرسی را بدست خواهند آورد که بخش محدودی از آنها حتی سکولار بوده و جریاناتی مثل صدر و حکیم هم امروز از گرایش شیعی عبور و تلاش دارند گرایش ملی را دنبال کنند. جریان شیعی از ۶۹ کرسی بغداد به ۴۹ تایی آن توانسته اند دست پیدا کنند که حاصل ائتلاف منطقی و برخوردار از ۶۵ درصد پایگاه اجتماعی بوده است. در استانهای مختلط هم شیعه توانسته ۱۰ کرسی بدست آورد و در برخی استانها مثل اینبار هم هیچ رای تاکنون نداشته است.

لذا برای کسب اکثریت ائتلافهای شیعی باید بتوانند از دایره وسیع تری کسب رأی نموده یا پس از انتخابات قادر به ائتلاف حداکثری برای بدست آوردن اکثریت کرسیها و تشکیل دولت باشند.

ج) آرایش جریانها و ائتلاف های سیاسی در انتخابات

با توجه به تایید جریانها و ائتلافهای انتخاباتی عراق توسط کمیساریای انتخابات و پایان مهلت آن که تاریخ ۹۶/۱۰/۳۱ بوده تاکنون ۳۲ ائتلاف ثبت نام کرده اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ائتلاف های شیعه

۱/۱- **پیمان فتح**: متشکل از ۱۹ گروه مقاومت به رهبری هادی العامری و سازمان بدر ریاست ائتلافی متشکل از عصاب اهل حق، کتائب حزب الله، مستقلون (حسین شهرستانی وزیر سابق نفت)، مجلس اعلی، جندالامام و همچنین برخی احزاب کوچک و یک گروه مقاومت مسلح ایزدی نیز به همپیمانی الفتح پیوسته است.

این ائتلاف در ابتدا به ائتلاف العبادی موسوم به النصر پیوست ولیکن در مدت ۲۴ ساعت خروج از آن را اعلام و دلیل آن را مشکلات فنی اعلام نمود در صورتی که برخی

دلیل آن را ورود تیار الحکمه به آن و مخالفت ائتلاف فتح با آن اعلام کرده اند و از دیگر دلایلی که برای آن اعلام کرده اند وجود برخی از افراد فاسدی مانند خالد العییدی وزیر دفاع سابق عراق بود.

به هر حال این گروه علاوه بر اعتقاد به تمام رویکردهای گروه دوم (مالکی و...)، گرایشات زیر را نیز دارند که ائتلاف آن با تحالف النصر را کمی سخت می کند. اگر چه امکان ائتلاف این گروه ها در بعد از انتخابات که تاکنون مرسوم بوده ممکن می باشد.

مهم ترین رویکردهای تحالف فتح

*محوریت مقاومت و تکیه بر محبوبیت مردمی

*تقویت روند سیاسی و حفاظت از آرمان های اسلامی و ایمان به خط ولایت فقیه و اصول ملی عراق.

*دفاع و اطاعت از مرجعیت و حوزه ی نجف.

*اسلامگرایی

*مخالفت با حزب بعث

۱/۲- **ائتلاف دولت قانون:** نوری مالکی با ائتلاف دولت قانون متشکل از ۸ حزب سیاسی که اکثراً ناشناخته خواهد آمد و حزب الدعوه (دعاة الاسلام) به ریاست خضیر الخزاعی و جریان الوسط به رهبری موفق الربیعی در کنار او خواهند بود. یکی از این احزاب، حزب جدید التاسیس یاسر صخیل داماد مالکی در کربلا است. این ائتلاف در همپیمانی با برخی ائتلاف ها شکست خورد و برخی شخصیت ها نیز از بدنه دولت قانون خارج شدند که برجسته ترین آنان حیدر العبادی و هادی عامری و دیگر رهبران سازمان بدر است.

مهمترین رویکردهای ائتلاف دولت قانون

*بازگشت مالکی (یا کسی که از طرف مالکی معرفی می شود) به نخست وزیری.

*موضع گیری شدید در برابر برخی از احزاب سنی و کردی.

*توسعه ی مشروط روابط عراق با کشورهای عربی حاشیه ی خلیج فارس.

*مخالفت صریح با تاسیس پایگاه های آمریکایی در عراق و تاکید بر ضرورت تقویت حشد الشعبی و همپیمانی با آن.

*توسعه ی روابط عراق با جمهوری اسلامی ایران و ایمان به اکثر استراتژی های اصلی و محوری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و عراق.
*حمایت از نهضت شیعیان در منطقه و رد هرگونه مذاکره و گفتگو با عناصر بعثی و افرادی که تحت تعقیب قوه ی قضائیه قرار دارند.
*تاکید بر حقوق مدنی

۱/۳- پیمان نصر: جناح العبادی و جریان حکمت ملی و جریان صدر گرایش های نزدیک به هم دارند. جریان حکمت ملی و جناح العبادی ائتلافی صورت دادند و تحالف النصر العراق را با ۲۹ حزب کوچک دیگر اعلام کردند. ولیکن جریان صدر برخلاف گمانه زنی ها نسبت به ائتلاف با دو جریان با پیوستن به این ائتلاف مخالفت کرد و دلیل آن را وجود برخی از عناصر فساد دانست.

به طور کلی ائتلاف نصر شامل برخی شخصیت های مستقل و جریان های سیاسی مانند فراکسیون «عطا» به رهبری فالح الفیاض رییس بسیج مردمی و فراکسیون «نینوی» به رهبری خالد العبیدی وزیر اسبق دفاع می باشد. همچنین برخی احزاب و شخصیت های دیگر از جنوب و غرب عراق که تاکنون اشاره ای به آنها نشده عضو این همپیمانی هستند. وضعیت العبادی و احزاب هم پیمان با او با اینکه گفته می شود پیمان نصر را رهبری می کند روشن نیست. گفته می شود بخشی از مسأله بر موضوع سرلیستی است.

مهمترین رویکردهای مشترک پیمان نصر

*توسعه ی روابط عراق با کشورهای عربی حاشیه ی خلیج فارس، بویژه عربستان.
*تنظیم رابطه ی عراق با جمهوری اسلامی ایران و متهم نشدن به پیروی از ایران
*توسعه ی گفتگو با اهل سنت و ایجاد یک حکومت مدنی و تمایل به لائیک.
*عدم مخالفت با پایگاه های آمریکایی و موکول کردن بررسی این موضوع و تصمیم گیری در مورد آن به کابینه ی بعدی.
*محدود کردن و تضعیف حتی المقذور حشد الشعبی و جناح مالکی.

*جدا کردن وضعیت سیاسی شیعیان عراق از وضعیت سیاسی شیعیان منطقه و دیگران

*عدم دخالت در امور داخلی کشورهای عربی حاشیه ی خلیج فارس و تلاش برای تحسین روابط شیعیان منطقه با حکومت های عربی و پایان دادن به روابط متشنج آنها (از نظر این گروه ایران دلیل اصلی این تشنج ها است).
*تاکید بر حقوق مدنی

۱/۴- **پیمان سائرون نحو الاصلاح**: مقتدی صدر پس از منحل کردن حزب الاحرار و تشکیل جریان سیاسی جدید خود با عنوان الاستقامه، با پیمان سائرون نحو الاصلاح متشکل از ۱۰ جریان سیاسی وارد کارزار انتخابات شد. صدر این بار با احزاب و گروه های غیر اسلامی و مدنی مشارکت کرده که حزب کمونیست هم حضور دارد.
۱/۵- **پیمان حکمت ملی**: عمار حکیم نیز با پیمان حکمت ملی وارد انتخابات شد. به نظر می رسد او همچنان تا این لحظه به دنبال گفتگو با العبادی است.

۲- تقسیم بندی گفتمان ها بر اساس چهره ها و شخصیت های سیاسی ۲/۲- مالکی و گفتمان اقلیت سیاسی

گفتمان اقلیت سیاسی منسوب به نوری مالکی، شخصیت سیاسی با سابقه حزب الدعوه، بر مبنای اکثریت سیاسی و عددی است. اکثریت عددی به این معنا که آقای مالکی بر این باور است بعد از انتخابات در پارلمان، بر مبنای قاعده ۱+۵۰ درصد با جریان سنی و کردی که بیشترین آرا را در انتخابات کسب کرده، به سمت ائتلاف یا ائتلاف سازی و تشکیل دولت برود. این تنها راه حل برون رفت از چالش اصل نانوشته «سهمیه بندی (یا محاصره)» است. آقای مالکی هدف اصلی خود را از این گفتمان، مقابله با چالش سیستم سهمیه بندی اعلام کرده است.

۲/۳- حکیم و گفتمان اکثریت ملی

عامل نجات و سربلندی عراق در نگاه عمار حکیم او را به گفتمان اکثریت ملی می رساند. آقای حکیم به بحث ۱+۵۰ باور دارد و می گوید در انتخابات آینده، بعد از شمارش آرا به سمت ائتلاف با جریان های سنی و کرد خواهد رفت که در سطح ملی عراق از یک جایگاه برخوردار و شناخته شده هستند. وی بحث پیروزی کرد و سنی را مطرح نمی کند، حتی می گوید در ائتلاف با سنی ها و کردها به سمت کردها و سنی هایی

برویم که در سطح ملی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. هدف اصلی آقای حکیم از طرح این گفتمان، مقابله با چالش تضاد منافع بازیگران منطقه‌ای در عراق است. یعنی می‌توان بین بازیگران منطقه‌ای ذی‌نفوذ یا ذی‌نفع در عراق ایجاد توازن کرد. در حال حاضر، سید عمار حکیم از بدنه مجلس اعلا جدا شده و جریان جدیدی را به همراه بیش از نیمی از اعضای مؤثر شورای مرکزی مجلس اعلائی اسلامی عراق تاسیس کرده است که در ادامه روند تغییر هویت و کارکرد مجلس اعلا می‌باشد.

۲/۴- صدر و گفتمان ملی

گفتمان صدر را می‌توان به نوعی نگاه پوپولیستی و عام‌پسند صحنه سیاسی عراق که فاصله بسیاری با واقعیت داخلی این کشور دارد دانست. تاکید بر بکارگیری هر عراقی شایسته بدون در نظر گرفتن مذهب و قومیت، به این معنا که شیعه، سنی و کرد تفاوتی با یکدیگر ندارند از ویژگی‌های بارز طرح وی است. گفتمان صدر را می‌توان گفتمان ملی نامید که در مقابل گفتمان‌های اکثریت سیاسی و ملی قرار می‌گیرد. البته در کنار این گفتمان، گفتمان مبارزه با فساد و دولت تکنوکرات را مطرح کرده است. در نتیجه می‌توان گفت گفتمان آقای صدر، گفتمانی عوام‌فریبانه است.

۲/۵- علاوی و گفتمان سکولاریسم

همان‌طور که از نام این گفتمان مشخص است تاکید بر فاصله گرفتن از رویکرد اسلامی به صحنه سیاست اولویت اصلی آن است. ناکامی جریان‌های اسلامگرا در بدست آوردن رضایت جامعه عراق، به علاوه رفتن گروه‌ها و جریان‌های اسلامگرا به سمت شعارهای مدنی را می‌توان برخی از عوامل بالا رفتن جایگاه گفتمان مدنی در عراق دانست. در این خصوص، مقابله با جریان‌هایی که خواهان سیاسی کردن مذهب در عراق هستند در اولویت برنامه‌های علاوی قرار دارد. وی در جایی بیان می‌کند که «ما به دنبال مبارزه با جریان‌هایی هستیم که سعی دارند، دین را در جامعه سیاسی کنند.» این گفتمان با گفتمان صدر مشابهت زیادی دارد و در عمل همکاری و هماهنگی بین اینها وجود دارد. نکته قابل توجه دیگر این است که اظهار نظر جریان مدنی در جریان صدر تبلور دارد؛ به گونه‌ای که گفته می‌شود بین جریان مدنی و جریان صدر،

به خصوص گروه‌های ایاد علاوی زمینه ائتلاف وجود دارد، اما هنوز اقدامی صورت نگرفته است. اولویت اصلی گفتمان مدنی و لیبرال همان طور که از نام آن مشخص است، تاکید بر فاصله گرفتن از رویکرد اسلامی در صحنه سیاست است.

۳- بررسی ابعاد و شاخص‌های چهار گفتمان اصلی در بیت شیعه

۳/۱- **گفتمان اقلیت سیاسی نوری مالکی:** تقریباً می‌توان گفت ائتلاف دولت قانون، پرچمدار این گفتمان است. نوری مالکی، اقلیت سیاسی را مطرح کرد و اکثر اعضای ائتلاف دولت قانون نیز از آن حمایت می‌کنند اما نمی‌توان این طرح را به حزب‌الدعوه نسبت داد زیرا این حزب، دو جناح اصلی دارد: جناح مالکی و جناح العبادی. حیدر العبادی و جناح وی بر این باور هستند که هیچ طرحی از اکنون نباید تعیین کرد. باید منتظر برگزاری انتخابات بود تا بعد از آن با توجه به شرایط و عوامل مؤثر مانند هم‌پیمانی‌های سیاسی و ائتلاف‌هایی که تشکیل می‌شود، ارزیابی کنند که کدام طرح برای شیعیان در عراق مناسب‌تر است. اما نوری مالکی از ابتدای شروع طرح خود برای هم‌پیمانی با افراد و جریان‌های هم‌فکر خود از میان نحله‌های اهل سنت با سلیم‌الجبوری و مشهدانی و از میان کردها با حزب گوران و برخی از جناح‌های حزب جلال طالبانی مذاکره کرده است. مختصرترین تعریف از گفتمان این است که طرح این گفتمان، مبتنی بر ۱+۵۰ درصد از آرای انتخاباتی است.

۳/۲- شرایط مثبت موفقیت گفتمان اقلیت سیاسی

الف) اهل سنت عراق: اهل سنت عراق از زمان ورود داعش و بعد از آزادی شهرهای سنی، رویکردها و گرایش‌های متفاوتی نسبت به قبل اتخاذ کردند. در گذشته همگان می‌دانستند که اکثر اهل سنت طرفدار حزب بعث، داعش، القاعده و اسامه نجیفی هستند که اکنون نتیجه آن نیز دامنگیر اهل سنت شده است که جز ویرانی و آوارگی و کشتار نیست. اکنون اهل سنت از نظر مالکی متوجه شده‌اند که جبهه قبلی هیچ سودی برای آنها در بر نداشته و تنها حامی و تکیه‌گاه مطمئن آنها دولت مرکزی عراق است. نوری مالکی می‌گوید که تیم وی در گفتگوهایشان با عشایر عراق و شیوخ عشایر ملی‌گرا و با کسانی که رویکردشان نسبت به دولت تغییر کرده است، متوجه شدند

که همه این گروه‌ها و افراد موافق این گفتمان هستند.

ب) **کردهای عراق:** همچنین کردها نیز نسبت به گذشته شرایط متفاوتی را تجربه کردند. کردها به دلیل مشکلات شدیدی که بین مسعود بارزانی و حزب گوران و اتحادیه میهنی وجود دارد دچار یک شرایط بحرانی هستند و این بحران به حدی تشدید شده است که بر وضعیت دولت مرکزی عراق نیز مؤثر بوده است. حدود ۷۰ درصد از اتحادیه میهنی کردستان به همراه حزب باپیر (حزب جماعت اسلامی) و حزب گوران طرفدار و موافق گفتمان اقلیت سیاسی نوری مالکی هستند.

۴- ائتلاف های اهل سنت

با توجه به ائتلاف های شکل گرفته در میان شیعیان، جریان های اهل سنت نیز ائتلاف هایی را شکل دادند. اما این احزاب برای به دست آوردن حداکثر کرسی های پارلمان سیاست های زیر را در پیش خواهند گرفت:

۱- تقویت رابطه با العبادی

۲- درخواست امتیازات جدیدی برای اهل سنت و اجرای «طرح تسویه ملی»

۳- بازگشت آوارگان و جبران خسارتهای مالی و جانی آنها با استفاده از کمک خارجی

۴- مقابله با حشد الشعبی به صورت ها و شکل های مختلف.

۵- تقویت رابطه با عربستان و آمریکا برای اجرای خواسته های اهل سنت

۶- حمله ی سیاسی به محور مقاومت

۷- توسعه ی اختیارات شهرهای سنی و اجرای «طرح تسویه» به عنوان پروژه ی جایگزین «طرح جدایی و استقلال مناطق سنی»

۸- اتحاد بر علیه مالکی و حشد الشعبی و محور مقاومت

۹- اتحاد در حمایت و تقویت ائتلاف جدید شیعی (العبادی، حکیم، صدر).

۱۰- تلاش برای جلب موافقت رسمی دولت با حضور نیروهای آمریکایی

۱۱- تلاش برای مطرح شدن حقوق اهل سنت عراق در محافل و سازمان های بین المللی

۱۲- تلاش برای بازگشت عناصر بعثی و افراد تحت تعقیب قوه ی قضائیه به عراق

۵- ائتلاف‌های شکل گرفته در میان جریان‌های اهل سنت

۵/۱- **پیمان الوطنیه**: احزاب سنی موفق به تشکیل ۳ پیمان اصلی گردید که بزرگ‌ترین آنها به ریاست معاون رئیس جمهور «ایاد علاوی» به همراه رئیس پارلمان عراق «سلیم الجبوری» می‌باشد که با نام «پیمان الوطنیه» معرفی شده است. اعضای این پیمان بیشتر دارندگان مدرک دکترا بوده به همین دلیل اصطلاحاً به آن پیمان دکترا اطلاق می‌گردد. به این پیمان، علاوه بر وزیر آموزش و پرورش «محمد اقبال» و وزیر کشاورزی «فلاح الزیدان» (حزب تقدم یعنی پیشرفت) و رئیس اتحاد قوای در پارلمان «صلاح الجبوری» و نماینده‌ی استان دیالی «رعد دهلکی» ۲۵ حزب دیگر ملحق گردید.

به احتمال زیاد معاون رئیس جمهور «ایاد علاوی» رئیس پیمان جدید خواهد شد. ائتلاف علاوی در انتخابات سال ۲۰۱۴ توانست ۲۱ کرسی را به خود اختصاص دهد. در مقابل ائتلاف العربیه به ریاست المطلق تنها ۱۰ کرسی را از آن خود نمود.

۵/۲- **پیمان تضامن**: پیمان دیگر به ریاست معاون رئیس جمهور «اسامه النجیفی» به همراه «خمیس الخنجر» رهبر پروژه‌ی عربی صورت گرفت. این پیمان که نام «تضامن» (همبستگی) بر آن اطلاق شد شامل «اسامه النجیفی»، «احمد المساری» رئیس حزب ملی الحق و دبیر کل پروژه‌ی عربی «خمیس الخنجر» می‌باشد. این در حالی است که فراکسیون متحدون به ریاست «اسامه النجیفی» در انتخابات سال ۲۰۱۴ توانست ۲۳ کرسی را از آن خود نماید.

۵/۳- **گفتمان یا طرح انتخاباتی اهل سنت**

اهل سنت در حال حاضر به این درک رسیده‌اند که جغرافیای آنان از دست رفته و زیرساخت‌های آن تضعیف و حتی نابود شده است. بنابراین اولین و مهمترین شاخصه بحث آنها در گفتمان انتخاباتی آتی، جغرافیا یعنی مناطق اهل تسنن است. در تمام همایش‌های اخیر اهل سنت، به جغرافیا اشاره شده است. وقتی گفته می‌شود می‌خواهیم کامل و ملی باشیم بعد از آن به نینوا، صلاح‌الدین، الانبار، دیالی، کرکوک و عاصمه‌البعثت اشاره می‌کند، یعنی انگشت نهادن روی همین نقطه؛ آنها بنابراین جغرافیای خود را در شش استان تعریف می‌کنند.

نکته بعد از نظر اهل سنت، بازگشت جمعیت است. منظور این است که بعد از ویرانی مناطق، باید آبادانی و بازگشت جمعیت مطالبه شود. در بازگشت جمعیت به تدریج می‌گویند و تاکید می‌کنند باید ابتدا بازسازی شود، سپس جمعیت بازگردد. در جمعیت، رفع کدورت‌های جمعیتی داخلی با عزت و کرامت (بازگشت آبرومندان) مطرح است. موضوعی که در اینجا، برای آنها مهم است و بارها به آن اشاره کرده‌اند، اقداماتی است که از سوی حاکمیت یا کردها اتفاق می‌افتد که از دیدگاه آنها منجر به آنالیز یا تسویه جمعیت می‌شود.

بنابراین در اینجا مشکل، جمعیت است. جغرافیا نابود شده و از نظر اهل سنت باید جمعیت برگردد و به آبادانی و مصالحه جمعیتی در جغرافیاهای مختلف کرد، شیعه، سنی، ترکمان و... نیاز است. با بازگشت جمعیت، جریان‌های سیاسی می‌خواهند به قدرت بازگردند، بنابراین گام اول گفتمانی اهل سنت در آینده، بازگشت جمعیت به خانه‌های خودشان است؛ البته نخبگان سیاسی آنها یا در اربیل مهمان و مستأجر بوده‌اند یا در بغداد بدون عقبه جمعیتی‌شان حضور داشتند. بنابراین اگر جمعیت به جغرافیای خاص خودشان برگردند و توسعه و آبادی اتفاق بیفتد، می‌توانند از منفذ پایگاه جمعیتی وارد عمل شوند. مدیریت جغرافیا، بحثی اصلی در گفتمان‌سازی اهل سنت خواهد بود. اکنون چون جمعیت و وضعیت اقتصادی آشفته است، قطعاً اهل سنت تلاش می‌کنند، پرچمداری مدیریت مناطق‌شان را هم برای شوراهای استانی و هم برای مجلس به دست بگیرند تا بتوانند تحت این عنوان به بهبود اوضاع اقتصادی جمعیت‌شان سرعت بدهند.

در انتخابات آینده، اهل سنت در راستای بالا بردن سطوح مطالبات و تاکید بر دال‌های شناور و مفصل‌بندی‌های گفتمانی اهل سنت، موضوع جمعیت، جغرافیا، عمران، آبادانی و سهم‌خواهی در حکومت، دولت و حاکمیت را همواره مطرح می‌کنند. این موضوعات روح کلی منطق درونی و درون‌متنی اهل سنت است.

۵/۴- اهل سنت و بازیگران خارجی

علاوه بر سه عامل جمعیت، جغرافیا و جریان‌های سیاسی، عامل چهارمی به نام اراده

بازیگران خارجی مطرح است. به طور خاص می‌توان گفت که در عراق، سه بازیگر همسایه و یک بازیگر بین‌المللی، نقش محوری دارند.

عربستان، یکی از این بازیگران همسایه است که در حال حاضر، اراده کرده به عراق وارد شود، البته نه با خشونت و فضاقت گذشته، بلکه با آغوش باز و جیب‌های پر از پول که به هر کس نشان داده شود با استقبال مواجه خواهد شد. همانگونه که آقای بارزانی با آغوش باز پذیرفت، آقای عبادی هم خواهد پذیرفت. بنابراین عربستان فعلی در عراق، عربستانی نیست که قهر کند بلکه اکنون از مسیر دیگری غیر از گذشته، وارد میدان شده و می‌تواند پشتیبانی و حمایت سیاسی مقامات عراقی را نیز داشته باشند. بازیگر همسایه بعدی، ترکیه است. برای عربستان بحث اهل سنت عربی برجسته تر است، اما برای ترکیه، هم اهل سنت و هم جغرافیا مطرح است. امروزه ترکیه نفوذ بیشتری نسبت به عربستان در جمعیت سیاسی دارد، اما در خصوص ارتباط با حاکمیت از عربستان نفوذ کمتری دارد و هنوز با فاصله، پیوند برقرار کرده است. بنابراین دو بازیگر خارجی اهل سنت هم بر اراده و حرکت سیاسی اهل سنت، تأثیر خواهند داشت و هم گفتمان انتخاباتی آنها را تحت الشعاع قرار خواهند داد.

بازیگر دیگری به نام ایران وجود دارد که به زعم اهل سنت، پشتیبان اهل سنت نیست، بلکه پشتیبان رقیب اهل سنت یعنی شیعه است که از زاویه دید آنها، باید او را هم سر خط نگه داشت و از دشمنی ایران با خود کاست. اکنون جریانهای سیاسی سنی به این درک رسیده‌اند که حتی از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت شیعه استفاده کنند. لذا بخشی از اهل سنت به ایران پالس مثبت نشان می‌دهند. اما ایران هم در اعتماد به آنها باید جانب احتیاط نگه دارد و هم اهل سنت به ایران با احتیاط نگاه می‌کند. ولی در حد کاهش فشارها یا به کارگیری اهرم علیه دولت و جریان شیعه، اهل سنت به مثابه ابزای مناسب، به ایران نگاه می‌کند؛ هر چند این توجه به اندازه توجه به پول‌های عربستان نیست، اما می‌داند کاهش دشمنی ایران با اهل سنت می‌تواند به ارتباط بین شیعه و اهل سنت و کاهش اختلاف شیعه با اهل سنت کمک کند. به هر حال، قاطبه نخبگان سیاسی اهل

سنت به (ایران) نگاه جبران ضرر دارند نه نگاه حمایتی. بازبگر دیگر، آمریکاست که قطعاً در این محور به خوبی ایفای نقش کرده و موازنه ایجاد می‌کند. در اینجا جریان سیاسی اهل سنت به حمایت آمریکا از دولت با محوریت شیعه، به میزان زیادی باور دارد، اما می‌خواهد از حمایت آمریکا هم در جهت توازن‌سازی و استقرار به نفع خود استفاده کند.

گفتمان مطلوب اهل سنت برای شیعه

در خصوص گفتمان مطلوب اهل سنت برای شیعه، باید اذعان کرد که در شرایط فعلی، خودی و غیرخودی مساله‌ساز است، از این رو، کسی باید گفتمان مطلوب شیعه را در اهل سنت مدیریت کند و به آنها نشان دهد که حداقل از لحاظ ذهنی، با شیعه و ج.ا.ایران باشند، در حال حاضر، در طیف غالب سنی، هیچ کس همسو با سیاست‌های ایران نیست. ظاهراً سلیم جبوری است که او هم مجبور است مطالبات اهل سنت را بگوید تا نمایندگی آنها را کسب کند. پس باید پی برد که اهل سنت چه گفتمان‌هایی را می‌پذیرند و شیعه در مقابل، چه گفتمانی را از اهل سنت می‌تواند بپذیرد؟

بستر اجتماعی و وجود این شکافها و مطالبه‌گری‌ها به گونه‌ای شده که افرادی که شعار تندتری می‌دهند، می‌توانند رأی بیاورند. بنابراین باید توجه داشت که این طیف از اهل سنت، پس از چند ماه کار کردن با یکدیگر، مطالباتشان به سمت تندتری خواهد رفت که البته لزوماً به مفهوم جدایی نیست، بلکه افزایش مطالبه‌گری است. می‌توان گفت شعار توسعه‌ای و جمعیتی می‌دهند، نه شعار مذهبی و فرقه‌ای. همچنین تندی اهل سنت فشار به دولت است نه علیه دولت. شعار آنان صلح اجتماعی است یعنی دولت باید عقب‌ماندگی اهل سنت را جبران کند و مطالبات آنها را بدهد و دائم از دولت مطالبه‌گری خواهد کرد. وقتی دائم مطالبه‌گری کرد و دولت نتوانست مطالبه او را پاسخ دهد، برای آب و برق و سایر مطالباتش به خیابان‌ها خواهد آمد. به عبارتی، حاکمیت باید دائماً با چالش مطالبه‌گرانه توسعه‌ای و مطالبه سیاسی روبه‌رو باشد.

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا جامعه و جمعیت اهل تسنن به خاطر تصمیمات چهره‌های سیاسی اهل سنت، همواره در شرایط نابسامانی قرار می‌گیرند و همواره این

جامعه به نحوی در معرض آسیب‌های مختلفی است، که این آسیب‌ها نشأت گرفته از تصمیمات سیاستمداران اهل سنت در دوره‌های مختلف بوده است؟ با این اوصاف، جامعه اهل سنت برای ما در شرایط فعلی صد درصد جامعه فرصت است. اما مشکل اساسی در بیت شیعی است؛ چرا که کیان شیعه در داخل عراق هنوز به یک نظر واحد برای تصاحب کل عراق، قوام نگرفته است. بر همین اساس گفتمان حاکمیتی آن هم تولید نشده است و بعید است که به این زودی تولید شود. جامعه شیعه هنوز در مقدمات این مسیر مانده است و صرفاً در صدد است تا مکانیزم‌ها و دستگاه‌های انتخاباتی خود را راه‌اندازی کند نه اینکه گفتمان مطلوب اهل سنت نسبت به خود را مدیریت نماید. اساساً نگاهی که قرار است شیعه داشته باشد باید بر این مبنا باشد که شیعه برای کل عراق تصمیم بگیرد که خودشان محور اصلی آن در حاکمیت هستند. دلیل اینکه اهل سنت برای ما فرصت است، این است که اساساً جامعه اهل سنت، جامعه بدون رهبر است. تنها کسی که توانست از این فرصت خوب استفاده کند، داعش بود. اهل سنت در کل جهان عرب و جهان اهل سنت و در عراق، فاقد رهبران کاریزماتیک است. البته آنها، از جایگزین این موضوع در قالب پیام کاریزماتیک، استفاده کرده‌اند. بخشی از پیام کاریزماتیک از موضع اقلیت‌گرایی به سمتی پیش رفت که اهل سنت معتقد بودند در زمان صدام همه‌کاره بودند، ولی الان نیستند و در یک انزوا و زهد اجباری قرار گرفته‌اند. بنابراین این پیام، ناخودآگاه تولید شد. بهترین کسی که توانست پیام کاریزماتیک را به گفتمان تبدیل کند و به شکل هنرمندانه‌ای این پیام را به خدمت بگیرد، داعش بود. داعش این پیام را جهانی، منطقه‌ای و داخلی کرد و توانست نیرو جذب کند.

۶- مشخصات و گرایش‌های احزاب کردی

احزاب کردی در این دوره وضعیت قابل توجهی دارند. حزب دمکرات و اتحادیه میهنی هر یک به طور جداگانه وارد انتخابات خواهند شد. دو حزب تغییر و جماعت اسلامی پیمانی شکل داده‌اند و در کرکوک و مناطق مورد منازعه، حزب سیاسی برهم صالح یعنی ائتلاف برای دمکراسی و عدالت نیز به این دو حزب پیوسته است. بعید نیست

در سایر مناطق کردنشین نیز این سه حزب در کنار هم قرار بگیرند. اتفاقی که اگر رخ دهد می توان پیش بینی کرد که نتایج بسیار قابل توجهی را کسب خواهد کرد و بر نقشه سیاسی کردستان اثر گذار خواهند بود.

به طور کلی می توان گرایش های احزاب کردی را در دو ائتلاف یا محور زیر خلاصه کرد:

۶/۱- محور سلیمانیه

این محور بیشتر مشتمل بر احزاب و شخصیت های است که مخالف حزب بارزانی هستند. از مهم ترین رویکردهای این محور می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- محور سلیمانیه به دولت مرکزی نزدیک تر خواهد بود. با اینکه احزاب سلیمانیه در ظاهر نمی خواهند از رویکردهای قومیتی کردها فاصله بگیرند.
- ۲- آنها نمی خواهند مسئولیت خود در موافقت یا مخالفت با همه پرسشی را به عهده بگیرند و به همین دلیل اصلا به این موضوع فکر نمی کنند.
- ۳- تاکید بر حقوق کردها و تحسین اوضاع معیشتی آنها
- ۴- هماهنگی با دولت عراق با هدف اینکه مقامات بغداد آنها را به عنوان یک بازیگر مهم و موثر سیاسی به رسمیت بشناسند و دولت مرکزی تحولات رخ داده در صحنه ی سیاسی کردی را درک کند.

- ۵- درخواست مستقیم و غیر مستقیم از دولت مرکزی برای به حاشیه راندن مسعود بارزانی (و محور او) در سطح دولت مرکزی و دولت اقلیم کردستان. در این صورت محور سلیمانیه می تواند نقش سیاسی خود را در برابر نقش مسعود تقویت کند.
- ۶- برخی از احزاب کرد سلیمانیه با تاکید بر حقوق و خواسته های مردم، در حال توسعه پایگاه مردمی خود هستند.

- ۷- برخی از کردهای سلیمانیه از دولت مرکزی می خواهند با آنها تعامل داشته باشد. بدین معنا که اگر دولت مرکزی انتظار دارد کردهای سلیمانیه از روند سیاسی حمایت کنند، احزاب شیعی و دولت مرکزی نیز باید از کردهای سلیمانیه در مقابل مسعود بارزانی حمایت کنند. آنها همچنین تاکید می کنند که ایجاد این توازن قدرت در اقلیم کردستان، به نفع روند سیاسی عراق است.

۶/۲- محور بارزانی

رویکردی که محور یا ائتلاف بارزانی پیاده خواهد کرد مشتمل بر گزینه های زیر است:

- ۱- در تبلیغات و شعارهای انتخاباتی خود در مورد موضوع همه پرسی کاملاً سکوت خواهد کرد. لذا موضع گیری های این حزب در دوره ی تبلیغات انتخاباتی نسبت به گذشته کاملاً متفاوت خواهد بود. این عقب نشینی موقت تا زمانی ادامه می یابد که بارزانی مناصب و پست های حزب خود در دولت مرکزی و اربیل را تضمین کند.
- ۲- بارزانی تلاش خواهد کرد تا حد ممکن منافع خود در اربیل و دهوک و برخی از مناطق موصل را حفظ کند.

- ۳- بهره برداری از سرمایه های اربیل و درآمد قاچاق نفت برای راضی کردن کردهای اربیل در مقابل کردهای سلیمانیه و همچنین تحریک کردهای سلیمانیه بر علیه مقامات
- ۴- بهره برداری از اختلافات داخلی اتحاد میهنی کردستان

- ۵- بهره برداری از اختلافات داخلی شیعیان از جمله اختلافات میان مالکی و حزب الدعوه
- ۶- بهره برداری سیاسی از سرمایه گذاری ها و حضور شرکت های بزرگ سیاستمداران شیعه و سنی و کرد و احزاب لائیک در اربیل برای تغییر مواضع آنها در برابر خود. (بویژه اسامه النجیفی و ایاد علاوی).

در کار این دو محور دو حزب جدید نیز وجود دارد که تمایلی به هیچ کدام از محورهای زیر ندارند. یکی ائتلاف جریان های عربی کرکوک است که متشکل از ۱۰ تشکل و جریان عربی به رهبری راکان الجبوری سرپرست کنونی استانداری کرکوک است. این ائتلاف در حال رقابت با فراکسیون های کردی و ترکمانی کرکوک است که هر کدام از آنها نیز در همپیمانی های مشابهی شرکت کرده اند. دوم حزب الجیل الجدید (نسل نو) نیز حزب تازه تاسیس مخالف همه پرسی اقلیم بود که حزبی جوان و مدنی است و به ریاست شاسوار عبدالواحد در انتخابات ورود خواهد کرد.

۶/۳- محل تلاقی دو گفتمان شیعه و کرد

گفتمان کردی، نمایه سازی از حداکثر تلاش برای استقلال است. گفتمان شیعه یک

پارادایم اصلی با عنوان مشارکت سیاسی و یک پارادایم میانی به نام انتخابات دارد و این موضوع، حلقه وصل پارادایم کرد و شیعه است. پارادایم اصلی کرد، «همه‌پرسی» است. از این زاویه، تفسیر دیگری نیز از ادعای عدم مشارکت کردها در انتخابات می‌توان ارائه داد. بر این اساس، گزاره‌هایی که درباره تهدید بارزانی مبنی بر عدم شرکت در انتخابات مطرح است، استفاده اهرمی از پارادایم اصلی شیعه برای رسیدن به پارادایم اصلی کرد است که برای تحت فشار قرار دادن شیعه، عنوان می‌کند که در انتخابات شرکت نمی‌کند. این مساله با وجود همه نقاط ضعف موجود، بالاخره یک پلتیک است.

مکون کرد، پارادایم اصلی شیعه یعنی مشارکت سیاسی و پارادایم میانی یعنی انتخابات را که برای کردها نوعی پس‌پارادایم محسوب می‌شود، به‌عنوان گرو نگه داشته تا به پارادایم اصلی خود برسد. ضمانت این امر، برگزاری همه‌پرسی در مناطق مورد اختلاف است؛ به این معنا که این موضوع را به‌عنوان گرو و اهرم فشار نگه می‌دارد تا دولت شیعه به برگزاری همه‌پرسی در مناطق مورد اختلاف و نتایج حاصل از آن، رضایت دهد. البته در این مسیر از تلطیف ادبیات هم به طور دائم استفاده می‌کند که این همه‌پرسی صرفاً به معنی استقلال نیست.

ضرورت دارد تا گفتمان کردی در چارچوبی مورد قبول قرار گیرد. گفتمان کردی، تا آخر بر طبل استقلال می‌کوبید ولی اگر ادعای حضور در دولت مرکزی داشته باشد تا بعدها در مذاکره نیز شرکت کند، می‌توان گفت موقتا برخی ویژگی‌های اهرم فشار بودن را از دست می‌دهد. اگر شیعه از این دو اهرم استفاده کند، به سمتی پیش خواهد رفت که دولت مرکزی برای برگزاری همه‌پرسی در مناطق مورد اختلاف، با کرد همراه و هماهنگ مواجه خواهد شد.

مسلم است که عبادی، وقع چندانی به تهدیدات کردها نمی‌گذارد. دلیل این امر، اطمینان‌هایی است که به او داده می‌شود یا واقعیت‌هایی است که در داخل مشاهده می‌کند. با مرور صحبت‌های فؤاد معصوم یا نیچروان بارزانی با اتحادیه میهنی در دفتر سیاسی سلیمانیه احساس می‌شود مواضع ایران در حمایت از عراق یکپارچه و عبادی بسیار مؤثر بود. مهم‌ترین طرح مطلوب هم برای ایران و هم شیعیان عراق

درباره مکون کردی، توجه به تفاوت هادر جریان‌های کردی است و موضوع استمرار منازعات در اقلیم کردی برای به سرانجام نرسیدن استقلال نیز مطرح است؛ کما این که ممکن است در نقاطی با آمریکایی‌ها تطابق منافع ایجاد شود. البته در این موضوع برخی از کارشناسان، تأثیرگذاری جمهوری اسلامی را در تدوین قانون اساسی عراق نیز یادآوری می‌کنند که می‌توان گفت با اصل موضوع تناقضی ندارد. در موضوع تدوین قانون اساسی عراق به حدی بود که با کمک علما و مرجعیت انجام شد، عراق قادر شد تا از سوق یافتن کامل عراق در ورطه لیبرالیسم غربی جلوگیری کند و بر نقش آموزه‌های اسلامی در فرایند قانونگذاری تأکید نماید.

۶/۴- سناریوهای پیش رو برای جریان های شیعی

درباره نتایج انتخابات نمی‌توان به طور کلی در مقطع فعلی شمای کلی و خاصی را ارائه کرد. اما می‌توان به سه سناریو محتمل در داخل شیعیان اشاره کرد.

۱- تکرار نتایج انتخابات گذشته و پیروزی احزاب شیعی: این سناریو محتمل ترین گزینه است و دلیل اصلی آن نیز حمایت مردم از این جریان ها در انتخابات گذشته و مقبولیت ویژه ان ها با توجه به جمعیت حداکثری در عراق است.

۲- شکندگی رأی احزاب شیعی: این سناریو تا حدودی بعید به نظر می‌رسد، اما در صورتی که هر جریان به صورت جداگانه تصمیم ورود به انتخابات را داشته باشد، این سناریو نیز محتمل خواهد بود و احزاب شیعی در صورت چنین واقعه ای با حداقل مقبولیت روبرو خواهند شد.

۳- ممانعت از ورود جریان های وابسته به حشدالشعبی در انتخابات: این سناریو نیز بعید به نظر می‌رسد. دلیل اصلی آن نیز ورود افراد و شخصیت های وابسته به این جریان در انتخابات و تشکیل ائتلاف هایی با جریان های دیگر است.

ملاحظات کلی در مورد تحلیل و موضعگیری مسئولین جمهوری اسلامی نسبت به انتخابات عراق: با توجه به حساسیت های سیاسی، اجتماعی و تاریخی که در جامعه عراق نسبت به کشورمان وجود دارد و چند پارچگی در جامعه سیاسی (کرد، سنی، شیعه) که حتی در جامعه شیعی نیز امروز گرایشات ناسیونالیستی قابل توجه است، هر گونه اعلام موضع و

نظر رسمی رسانه ای باید با رعایت ملاحظات زیر صورت پذیرد:

۱- اجتناب از طرح مسائلی که بوی مداخله در عراق را داده و یا استقلال آنها را نادیده بگیرد.

۲- حشد الشعبی نباید به عنوان عامل نفوذ جمهوری اسلامی ایران قلمداد شده و باید هویت ملی و عراقی آن برجسته گردد.

۳- انتخابات و توزیع قدرت باید امری کاملاً داخلی برای عراق و رقابت های عراقی - عراقی تعریف شود.

۴- از بیان چیرگی و تسلط شیعه و دامن زدن به احساس منفی اقلیت تحت سلطه در کردها و سنی ها اجتناب شود.

۵- در عین وجود تفاوت و اختلاف سیاسی و مرزبندی اعتقادی جریاناتی مثل صدر و حکیم از جداسازی و تفکیک آنان از شیعه و برچسب گرایش به عربستان خودداری شود.